



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال اول - شماره ۷

۳۱ فروردین ۱۳۶۳

۵۰ ریال

سرمقاله

تاسی به گذشته

بمناسبت ۱۲ فروردین

روز ۱۲ فروردین، روز تاسیس رسمی جمهوری اسلامی است. پنج سال پیش در چنین روزی، مردم ایران مسرورا ز پیروزی هاشمی که در مقابل حکومت سفاک شاه بدست آورده بودند، کروزر گروهبای صندوقهای رای رفتند، در فراندومی که دولت موقت بازرگان ترتیب داده بود شرکت کردند، به سلطنت نه و به جمهوری اسلامی آری گفتند.

در آن روز گارهیچکس نمیتوانست به مردم از بندرسته مغروری که هنوز سلاح های غنیمت گرفته شده از ارتش بر قدرت شاه را در دستهای خود میفشرد، بقبولاند که اگر عنان اختیار خود را اینچنین بی مهابا بدست کسانی بسپارد که عمری از تحمیق مردم ارتزاق کرده اند و قرنهای خدمتگزاران خوانیسن و ملاکین و پادشاهان بودند، آنهم بقیه در صفحه ۲

فراخوان اول ماه مه

اول ماه مه نزدیک میشود. جشن اول ماه مه برای پرولتاریای جهانی دارای دو جهت توأم است. اول آنکه در این روز کارگران همه کشورها آگاهی طبقاتی شان - آگاهی سر شرایط زندگی و مبارزه و راه رهایی شان را احسن میگیرند؛ حکومت مرگ نظام ستم و استثمار سرمایه داری را اعلام می‌دارند و،

بر همبستگی بین المللی صفوف - شان، بر منافع و مبارزه جهانی طبقه کارگر برای برانداختن نظام بردگی سرمایه تاکید میکنند. دوم اینکه، در این روز پرولتاریای جهانی در یک آکسیون مشترک بین المللی، نیروهای رزمنده خود را سازمان می‌یابند. فرارسیدن بقیه در صفحه ۱۳

مختصری درباره

تاریخچه اول ماه مه

صفحه ۲۵

درباره

تلفیق کار علنی

و مخفی

صفحه ۲۵

۲ ساعت کار روزانه برای تعطیلاتی هفتگی

فراخوان مبارزه علیه کار اجباری

به رفقای حزب در تشکیلاتهای مخفی شهر

صفحه ۱۲

کارگران جهان متحد شوید!

نقدیه از صفحه اول

سر مقاله

کسانی که دشمنی خود را با آزادی مردم حتی قبل از بقدرت رسیدن بیان کرده اند، اوضاع از آنچه بوده است بدتر خواهد شد. مردم میگویند غیر ممکن است اوضاع به وضع سابق برگردد!

اگرچه آن جماعتی که از پیش میدانست که این سرآغاز یک ترازوی دردناک است خود را به آب و آتش زد و از مدت پیش از بهار آزادی قربانانش را بسردوش گرفت تا مردم را متوجه سیمای واقعی حاکمان جدید کند، اما کوچکتر از آن بود که فریادش بتواند بر فریو هلهله میلیونها انسان رها شده از بند تاریکی بگذارد.

اینک جهنمی که نمایندگان خدای سرمایه، برای مردم ایران در روی زمین ساخته اند صدها هزار انسان، از همان مردم و از بهترین فرزندان آن را بکام خود فرو برده است و دیگر گویی هیچ جنایتی بر بهت و حیرت مردم ایران نمی افزاید... دیگر گارد به استخوان رسیده و وقت آنست که همین مردم بها خیزند و طومار عمر ننگین این حکومت جنایتکار را در هم بپزند.

اگرچه امروز بیا دآوردن روز - هائی که مردم بهای صندوق های رای رفتند و به آن حکومت اسلام که نه یک کلمه زیاده ندهد کم بود رای مثبت دادند، روز هائی که در نظامات ها شرکت کردند و به صمیمی و اعوان و انصارش لبیک

گفتند و میلیون میلیون به استقبال موکش شتافتند، آنها را که در عزای از دست دادن عزیزان نشان نشسته اند و از همه حقوق انسانی خود ساقط شده اند به تاسف و لب گزیدن و تف پیرزمین انداختن و لعنت به خود و روزگار فرستادن و امیداردا ما بساید آن صحنه ها را پیش چشم مردم بیا ورید تا یادشان بیا بد که ما کمونیستها، همان روزها به آنها چه می گفتیم و از آنها چه میخواستیم و آنها چه کردند توجه نکردند... باید آن روزها را بیا دشان بیا وریم تا همه این لعنت و نفرین ها به روزگار، جایش را به خشم و کینه علیه نظام سرمایه - داری و همه حکومتها پیش و آنهمه آه و اسف جایش را به فریاد و فریادی بلند و عزمی راسخ برای تغییر دادن وضعیت موجود بدهد.

ما چرا از سالهای ۵۶ و ۵۵ شروع شد. بدنبال رونقی بزرگ در اقتصاد جهان که در آن طی چند سال درآمد ایران از بابت فروش نفت چندین برابر شده بود - درآمدی بی سابقه که ما همان آن دیگر نمیدانستند آنرا خرج کدام جشن و جشنواره کنند - ناگهان همه چیز تغییر کرد. قیمت نفت این عمده ترین - ترین بخش درآمد ملی ایران بسرعت از سی و چند دلار در هر بشکه به کمتر از ۱۵ تنزل کرد، بحران اقتصادی در جهان شروع شده بود و این خود کافی بود تا اقتصاد ایران را بحال مرگ بیا ندارد. افزایش بی دربی درآمد ملی که گویا میرفتتسا ایران را به

رقابت با ثروتمندترین کشورهای جهان از نظر درآمد بکشاند و به آن سوی دروازه های تمدن بزرگ پرتاب نماید بسرعت کاهش یافته. طولی نکشید که کسری بودجه عظیم دولت - همان دولتی که دیگر به انگلستان و آمریکا و کانادا و ام بدون بهره میداد، همه خوابهای خرگوشی دولت مردان را بهم زد. تغذیه رایگان تعطیل شد، پروژه - های صنعتی، عمرانی و ساختمانی متوقف شدند، پرداخت حقوق ها در بخش خصوصی هم که بسرعت در کار کنتراتی برای دولت رشد کرده بود، پشت سر هم به تعویق افتاد. همه اینها در شرایطی اتفاق می افتاد که بانک ها و موسسات اعتباری، که این رونق مستعمل را ابدی شمرده بودند، حاضر بودند با قسط ماهی ۱۰۰ تومان همه را صاحب بیگان و خانه کنند و همه موجودیتشان را بر اعتبار بنا کرده بودند، در شرایطی که هزینه های عظیم دولتی میلیاردها تومان را در دست مصرف کنندگان و بازار ریخته بود و درآمد حاصل از کار فردی علاوه بر ده ها هزار رقیب بی بینی و پاکستانی و کره ای، صدها هزار نفر را از روستاها روانه شهرها و حاشیه کپرنشینان کرده بود. واردات کالاها به محدودیت اعصار و پول و ارز بر خورده بود، و گرانی بسرعت سرسام آوری به همه چیز حمله کرد، اتاق اصناف و بازرسی شهرداری و سپاهی لشکر مزدبگیری که همه جا پیرسه میزد تا از گران فروشان و مغازه داران بی تاثیرت

چریمه وصول کنند نتوانستند کاری از پیش ببرند و بر اژنانا رضایی توده ای شروع شد. اعتراضات مردم و کارگران افزایش یافت. وضع حاشیه شهرها و مهاجرنشینها به وخامت گذاشت و مبارزات در خارج و داخل محدوده با لا گرفت. بورژوازی ایران که هیچوقت از صدقه سردیکتا تورهای مورد حمایت امپریالیست ها نیازی به کار سیاسی و حزبی و تفکر در باره آینده اش نداشت و بیوژه در آن چند سال همه وقتش را شمردن ارقام نجومی پولهای سرازیر شده به جیبش میگرفت و با کساد های اخیر نقشه های پیش بهم ریخته بود با دیدن اولین نشانه های نابسامانی همه تقصیرات را متوجه شاه دانست، شاه بی کفایت! مخالف خوانی آنها هم بر زمینه اعتراضات توده ای با لا گرفت و فشا ر دعوا های خانوادگی فضای باز سیاسی را بر سر زبانها انداخت.

کارگران همیشه معترضی که کشتارهایی نظیر جهان چیست و زندانهای ویژه درون کارخانه ها جا نشان را بلب رسانده بود و مردم که هنوز محاکمه گل سرخی و قیافه آقای ثابتی را بر صحنه تلویزیون بخاطر در گذشتن دوروزهای رستاخیز را که شاه و قیاحانه میگفت " هر کس دوست ندارد برود"، از یاد نبرده بودند، این عقب نشینی دیکتا تور بزرگ را به فال نیگ گرفتند و همراه آنان، سیاستمداران و شاعران و هنرمندان و کتاب فروشان هم از این تغییرات استقبال کردند و از کنج عزلت بدر آمدند.

دستگاه مذهب که از مدت ها پیش بعنوان اصلی ترین تولید کننده واکسن ضد کمونیسم تقویت شده بود و به یمن زحمات جدیدترین نسل ایدئولوگ های پیش چون مطهری و و شریعتی، شریعت را به غایت در مقابل جنبش چپ الحادی تحکیم کرده بود، با بهره گیری از مراکز متعدد آموزشی و حوزه های علمی (۱) و چند ده هزار مسجد و هیات عزاداری و مبلغ و امام جمعه در سراسر کشور که ضمنا همه افراد آن از جنگ استدازی دولت بر موقوفات و مراکز پیران و آبی چون آستان قدس رضوی، خود را مظلوم احساس میکردند، و با لایحه با توجه به سابقه فدایت رهبران تبعیدی اش با شاه در سالهای قدیم، بیشترین پتانسیل، آمادگی و اجازه را داشت تا پیران متنش نا رضایی پیش بپسند و پیش افتاد.

جریانات سرشناس اپوزیسیون در آن زمان توده ای ها و جنبه ملی، فدائیان و مجاهدین بودند. هیچکدام اینها آن تشکیلاتی را که بتوانند در این برآمد توده ای نقشی ایفا کنند نداشتند. رهبران فدائی و مجاهد در زندان بودند و سازمانهای آنان ضربات جدی خورده بودند در همین حال اتفاقات آینده نشان داد که آنها نیز نفوذ و محبوبیتشان را در عمل صرف بقدرت رساندن خمینی و جمهوری اسلامی کردند. توده ای ها هم بخاطر روابط خوب تجاری و حسن همجواری مسکو و تهران تا وقتی معلوم شد که شاه دیگر بر نمیگردد موضعی بر علیه شاه نگرفتند و پس

از آن هم با عداوت بلند، نه تا کتیک که، استراتژی خود را جمهوری اسلامی اعلام داشتند.

جز اینها جنبه ملی بود که خاطره ممدق را یادک میکشید. وقتی که کار اعتراضات مردم با لا گرفت و زمانی که دست به اسلحه بردن شاه مردم را بعکس انتظار جری تر کرد و به خیابانها ریخت و دیگر معلوم شده بود که حکومت به همین شکل نمیتواند باقی بماند و میبایست تغییر کند. صحبت های پخت پرده برای سپردن امور دولت به دست رهبران جنبه ملی که از همه مخالفین، سلطنت طلب تر بودند هم به نتیجه رسیده بود. بختیار بجای شریف امامی نخست وزیر شاه شد، اما هدایای او هم نتوانست مردم بیباک را آرام کند. مدت ها بود که فریاد مرگ بر شاه از همه جا شنیده میشد و نخست وزیر شاه هم نمیتوانست مقبولیتی داشته باشد. پس عقب نشینی بیشتری در مقابل مردم لازم آمد و قرا ارد آن رهبران دیگر جنبه ملی و لیبرالهای وجیه الملله که خود را علنا به همدستی و همکاری با شاه نیالوده بودند کارها را به دست بگیرند و تائید را از خمینی و دستگاه مذهبی کسب کنند که بیشترین امکان را برای بهرون بردن مساله قدرت سیاسی از دستور کار توده های مردم داشت.

برای اجرای این نقشه هم توافقات قبلی در فرانسه ما بین خمینی و رهبران مذهبی، لیبرالها و تمام قدرتهایی که بر ارتش و شهربانی و ساواک و گارد شاهنشاهی ایران اتوریته داشتند صورت

گرفته بود و سران دول صنعتی غرب در کنفرانس گوادالوپ برایین توافقات در سطح عالی تری مهر نائید زده بودند.

حال که این بهترین راه حل بود، همه بلندگوهای تبلیغاتی داخل و خارج ایران شروع به فرو کردن تصویر آیت الله خمینی در چشم و صدایش در گوش مردم کردند. مطبوعات اگرچه هنوز در دست همان دولت بودند اما خوب میدانستند که چگونه با اخبار جنبش اسلامی و درج نطق فلان معلم مسلمان در آن شهر دور افتاده به اخبار بزرگترین اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌ای سایه بیندازند و جنبشی را که آغاز شده بود، تماماً جنبش طرفداران خمینی جا بزنند. خمینی میگفت "ناه با ید برود" وورد زبانش وحدت کلمه بود، باید "برود" برای بسیاری از مردم که شعار "مرگ پسر شاه" میدادند و "وحدت کلمه" بخصوص برای آن مردمی که خواستار جمهوری بودند، برای آنها که دم‌کراسی میخواستند و آزادی را فریاد می‌زدند و برای کارگرانی که زنده باد حکومت کارگری را زیر اعلامیه‌های خود مینوشتند معنی دیگری داشت. بویژه آنکه وحدت کلمه فقط یک موعظه نبود و عملاً از مدتها پیش باندهای سیاه مذهبی هر نوع نمایش غیر مذهبی و هنر و "بحث" درباره مواضع رهبران مذهبی را.

بخاطر "وحدت کلمه" با کتک و چماق درهم می‌ریختند. نظا هرات روزهای تاسوعا و عاشورای ۵۷ که طی آن ارتش عقب نشینته بودند استظافات با زمانیا فته، تظاهرات، خودزادان شعار مرگ پسر شاه معانعت کنند و ما موریت با زرگان با هلیکوپترهای دولتی برای پایا دادن به اعتماد کارگران نفت بخوبی عمق توافقات سه جانبه خمینی، لیبرالها و استراتژیهای دول امپریالیست را نمایان میکرد و نشان میداد که چگونه توافقات به نقشه عمل هم تبدیل شده‌اند. علی‌رغم اینها اکثریست مردم حبّ وحدت کلمه ما م را قورت داده بودند. بسیاری از مردم اگر چه از مذهب و آخوندیسم دل پر خونی داشتند اما این اعتقاد که "هر کس بر سر کار بیاید بهر حال بهتر از شاه است" آنها را به دنباله روی می‌کشاند و کسانی را که بشدت نگران فنا تیسم حکومت مذهبی آتی بودند شایعاتی از قبیل اینکه "آقا به پنج زبان زنده دنیا مسلط است و خانمش بیانیومی نواز د" تمکین می‌داد.

مردم که خود به خمینی قدرت داده بودند، دیگر مجذوب قدرت او شدند و بجای انقلاب به استقبال خمینی شتافتند... آخر خمینی انقلابی ترین مرد جهان لقب گرفته بود و خلخالی اعلام کرده بود که خمینی از لنین هم انقلابیتر

است!

آسپه‌گام که خمینی در فرانسه بود کمیته استقبال از امام شکل گرفت که بزودی به شورای انقلاب تغییر نام داد. وقتی به ایران آمد، کمی قبل از قیام به حساب حمایت توده‌ای مردم اعلام کرد که من دولت تعیین میکنم، و دولت با زرگان را را معرفی کرد، این مجموعه که کابینه دیگری را تشکیل میداد قرار بود قدرت را صحیح و سالم از حاکمان پیشین تحویل بگیرد... اما قیام بهمن همه چیز را بهم ریخت، مردم به مراکزی که میبایست دست نخورده باقی می‌ماندند یورش بردند، با اینکه خمینی فریاد برآورد که من فرمان جهانداده‌ام و ارتش بما پیوسته است. یادگانها کلانتری‌ها، مراکز ساواک، زندانها و رادیو تلویزیون یکی پس از دیگری به تصرف مردم خمیگین درآمدند. اگر چه قیام عملاً با جا رو کردن بساط دولت بختیار، دولت موقت با زرگان را بکرسی نشاندا ما دیگر وضعیت عوض شده بود و توافقات سه جانبه قبلی هم به این اعتبار باید تغییر میکرد. تمام هم و غم رهبران مذهبی و دولت موقت میبایست وقف میا نعت از پیشروی قیام مسلحانه میشد و بهمان میزان که کفه قدرت بسنغ مردم سنگین تر شده بود نقش خمینی و دستگاه مذهبی نیز که قابلیست بیشتری در تحمیق مردم و توقیف

سرتگون با در زیم جمهوری اسلامی!

انقلاب داشت به زبان دولت لیسرالی بازرگان سنگینترشد. مردم نشان دادند که پتانسیل انقلابی بسیار بیشتری از آن دارند که به رفتن از هاری و آمدن امثال قمری رضایت دهند. مردم مسلح بودند و نمی شد با آنها شوخی کرد. تنها توهمات عمیق مردم بسه خمینی و افسون او میخوانست باعث شود که عده زیادی آرام شوند و بزور خود حقیقت را مطالبه نکنند. با وجود این دولت درگیر مسائل بسیار حادی بود و بعنوان جزء مکمل این عوا مفریبی و تحمیق کار سرکوب قهرآمیز حق طلبان را از جمله در کردستان و در جنبش بیگاران شروع کرده بود. تا فروردین، اگر چه به سختی اما تا درجه زیادی کنترل جنبش انقلابی با اتکا به تسوهم و سیعترین تسوده های مردم به حسن نیت حاکمان جدید و فعالیت باندهای سیاه سازمان نیافته که مردم آن زمان آنها را جزئی از دولت بحساب نمی آوردند، تا میمن شده بود. فروردین ۱۲ فروردین توسط کمونیست ها و نیروهای چپ و انقلابی تحریم شد اما اکثریت قریب به اتفاق رای دهندگان در فروردین بی سابقه رای به جمهوری اسلامی دادند. در واقع جمهوری اسلامی وقتی تأسیس شد که رهبران آن توانسته بودند قیام مردم را مهار کنند. جمهوری

اسلامی مشروعیت یافت و از سوی بسیاری از دول خارجی به رسمیت شناخته شد اما در ایران هنوز آغاز کار بود... کارگران شورا و قدرت میخواستند، ادامه ورسمیت کنترل کارگری بر مراکز تولید را مطالبه میکردتت. به قانون کار جنگ انداخته بودند و خواستار تدوین آن از طرف نمایندگان کارگران بودند و مانند عده مردم آزادی، و حقوق برسمیت شناخته شده میخواستند. مردم کردستان حق خود، یعنی حق تعیین سرنوشت و خواست دیرین خود یعنی خودمختاری را مطرح کرده بودند و بدنبال ادامه سیاستهای سرکوب گرانه شاه از سوی دولت جدید و وقایع خونین سنندج جنگ واقعی را در اولین نوروز پس از قیام علیه جمهوری اسلامی برپا داشته بودند. در این دوره کار دولت کتمان کردن جنایت و خیانت خود و دادن وعده و وعید به مردم بود. " باید صبر انقلابی داشته باشید!" عده زیادی تصمیم به صبر گرفتند، آن بخش که طاقت صبر نداشت زیر فشار ناگزیر شکل مبارزه را تغییر داد و به مطالبه و اقدام قانونی روی آورد و بخش دیگر که بهیچ حيله فزيب نمی خورد، در کردستان با خمپاره باران و آتش گلوله و در جاهای دیگر با ترور باندهای سیاه و کميته های با صلاح انقلابی روبرو بود. در میان کارگران

هم اوضاع بهمین منوال بود. کارگران بتدریج از خواست های سیاسی خود عقب نشستند و به طرح مطالبات اقتصادی و رفاهی از دولت دولتی که خود را انقلابی نامیده بود - روی آوردند. شکایات پشت سرهم به مراجع مختلف میرسید که چرا هنوز اوضاع همانطور است؟ گویا دولت جدید نمی دانست و از زبان بازرگان اعلام نکرده بود که "اوضاع باید بحال عادی برگردد". در آن زمان بسیاری از کارگران که خود را کمونیست میدانستند خود را به فدائی منسوب میکردند و فدائیان بر این اعتقاد بودند که این دولت انقلابی و ملی است و نباید تضعیف شود و می گفتند: " در افتادن کارگران با دولت تشدید تضادهای درون خلق است!" فدائیان درود - درود - درود، درود بر خود - می - نی را هم در سرودهای خود وارد کرده بودند و ميمعاً نه کارگران را از ادیکالیسم و پافشاری بر حقوق مسلمشان، به عنوان چپ روی و آنارشیسم باز - میدانستند و کمونیست های واقعی را که فریاد می زدند " دولتی که با احقاق حقوق کارگران تضعیف می شود بگذارد که در قدرت نماند" با مارک تروتسکیست و آنارشیست و صدها اتهام دیگر از میان کارگران بیرون می راندند. و مانند برادران توده ای شان استدلال میکردند که کارگران با حمایت از خمینی باید

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران

مانع تکرار تجربه سقوط مصدق شوند... به این ترتیب بخش اعظم آن اعتبار تاریخی و جهانی که کمونیسم نزد طبقه کارگر ایران داشت توسط فدائیان و سایر جریان‌ها چپ خرده بورژوا و به اصطلاح "خلقی ایران" که تحت نام کمونیست فعالیت میکردند، و وثیقه تثبیت قدرت خمینی و مسدود ساختن راه رشد و اشاعه مارکسیسم در مناسب ترین شرایطی شد که انقلاب مردم بوجود آورده بود. بعدها پیوستن بخش اعظم این جریان‌ها به حزب توده و جمهوری اسلامی - آنهم در اوج رسوائی حکومت - ضربه به نفوذ سنتی کمونیست‌ها در میان کارگران را دوچندان کرد.

اول ماه مه آنسال - سال ۵۸ - بزرگترین جشن ماه مه کارگران ایران در طول تاریخ بود. کارگران ۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیلی شورا و خلاصه همه چیز میخواستند. استفاده‌ای که بسرعت کارگران محروم ایران از آزادی‌های پس از قیام می‌کردند، برای بورژوازی و حکومت جدیدش وحشتناک بود. دولت بنحوغسنگی ناپذیری پس از قیام، بموازات وعده و وعید و تحمیق به خلق صلاح مردم پرداخته و از آنسوی رفت تا به لورجندی با مشروعیتی که بکف آورده بود، زیرپای مردم را با قانون جارو کند. بجای مجلس موسسان، رژیم آتش مجلس خبرگان را برای مردم پخته بود و پیش نویس قوانین اساسی را تدوین می‌کرد. علاوه بر این مقاومت‌های مردم نشان

داده بودند که لشکر سیاه قطب زاده و زهرا خانم و قداره بندگان ساده لوح و آموزش ندیده نمی‌توانند از عهد مردم برآید و یزدی و ابوشریف هم ما مورسانمانده‌ی ارگان سرکوب و اعمال قهر جدید یعنی سپاه پاسداران شده بودند!

۲۸ مرداد ۵۸ اولین زور آزمائی سراسری دولت خمینی با مردم بود خمینی علیه مردم کردستان که جنگی تمام عیار را علیه تاجران حکومت آغاز کرده بودند، به تمام نیروهای بری، جوی و بحری! جمهوری اسلامی فرمان جهاد داد و لشکری عظیم را بکردستان روانه کرد. حمله به مطبوعات در سراسر کشور آغاز شد. اجتماعات بی شمار به خون کشیده شدند و کتابفروشی‌ها را همراه کودکان کتابفروشان به آتش کشیدند. همزمان با این اقدامات مجلس خبرگان افتتاح شد تا ولی فقیه را قانوناً بر جان و مال و ناموس مردم حاکم کند و قوانین حد و تعزیر و رجم و تفتیل و آتشین حلال کردن خون مردم را از طرف مردم بتصویب برساند.

یورش ۲۸ مرداد نمیتوانست و نتوانست از پس مردم برآید، پس از مدتی عقب نشینی موج حمله برگشت و مردم اعتراضات خود را از سر گرفتند اما اینبار بسا زوده شدن بخشی از توهما نشان نسبت به حکومت و بویژه بخشی از آن‌ها در عرض این مدت آیت الله طالقانی که توانسته بود با نشستن بر روی زمین حساب خود را از سایر خبرگان جدا کند و در پاسبانگوشی به فشار توده‌ها کمی از شوراها حرف بزند و

دستی به سروکوش مجاهدین بکشد بنقطه امیدبخشی از مردم معترض تبدیل شده بود اما طولی نکشید که در شهر پیورا هم فحش‌های رانثار کارگران و کمونیستها و انقلابیون کرد و مردم را به حمایت جدی از خمینی فراخواند و مردم

مقاومت مردم خارج از انتظار رژیم بود. در کردستان مردم پیشمرگان مسلح بخوبی پاسخ لشکرکشی رژیم را دادند، اعتراضات عمومی در سطح بالاتری از بیداری مردم اوج می‌گرفت و گار میتوانست به جای خطرناکی بکشد. لازم آمد که بر حجم فریبکاری دوباره افزوده و از مردم دلجوئی شود. ۱۳۰ آبان سفارت آمریکا اشغال شد و مردم متنفراز آمریکا را به آمریکا و حکومت‌های تحمیلی‌اش را در مقابل این سوال قرار داد که آیا دولت براستی آنطور که ادعا میکند خدا مهربانست و انقلابی است؟

مجاهدین و فدائیان و در مجموع آن جریان‌های خرده بورژوازی که بخشی از آن بنام کمونیسم حرف میزد و بیش از ما رکس، از آل احمد تا قهر پذیرفته بود با صدای بلند به این سوال جواب مثبت دادند بدنبال این آمبول جدید توهم در ۲۶ آبان پیام صلح خمینی که حاصل شکست و استیصال نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان بود مادر شد. هیات "حسن نیست" به کردستان رفت و رقص و پایکوبی حزب دمکرات کردستان، جشن آتش سوزان پرچم آمریکا و مجسمه‌های شیطان بزرگ در مقابل سفارت را

تکمیل کرد. . . . دور دیگری از تدارک حمله به مردم و انقلاب آغاز شده بود.

زمنان ۵۸ زمان انتخاب ریاست جمهوری بود. رحوی به اشاره امام امت کنار رفت، جلال الدین فارسی افغانی از آتب درآمد و حسن حبیبی نویسنده پیش نویس قانون اساسی و کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و توده‌ای همسایه نتوانست در مقابل بنی صدر خودی نشان دهد و نتیجه اینکه بنی صدر رئیس جمهور شد.

عید سال ۵۹ خمینی فرمانی ۱۳ ماده‌ای صادر کرد. این فراخوانی بود برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق و ختم انقلاب و خط و نشان کشیدن برای انقلابیون و کارگران، فرمانی که از سوی کمونیستها "عهدی ۱۳ ماده‌ای بنه کارتر" لقب گرفت. بیورش جدید رژیم در پی این فراخوان خمینی در اردیبهشت ماه به اوج خود رسید. دانشگاه‌ها مورد حمله قرار گرفتند. روزا و اول اردیبهشت روز کشتار دانشجویان و به آتش کشیده شدن دفاتر و سازمانهای انقلابی و کمونیست در دانشگاه و حمله سراسری به مطبوعات و اجتماعات بسود. همزمان با این بیورش سراسری دور دوم جنگ کردستان بدنبال آرامش کوتاه مدت آغاز شد.

قبل از این بیورش مسائله شوراهای دهقانی ترکمن صحرا و گنبد در مذاکرات بنی صدر و قدامتیان و با نیروی چند تن از رهبران فدائی ها تمهید یافته بود. فرمانده کل قوا، بنی صدر در تاجا و سرکوبگرانه به

کردستان سنگ تمام گذاشت و کشتار دانشگاه هم گوشه‌ای از قاطعیت علی وارث بود.

بنی صدر علی رغم این قاطعیت فدائیانقلابی اش با حزب جمهوری اسلامی اختلافات جدی داشت. حزب جمهوری اسلامی بدنبال قیام، فوراً توسط بهشتی، باهنر، اردبیلی، رفستجانی و خامنه‌ای تاسیس شد تا رسالت حفظ منافع امپریالیسم و سرکوب انقلاب و جنبش کارگری و کمونیستی را بعهده بگیرد. این حزب از همان بدو تاسیس منطبق بر آخرین تجربیات امپریالیستها. در سرکوب انقلابات در سراسر جهان حرکت میکرد و خط روشن و منجمدی در برخورد به همه مسائل انقلاب ایران داشت. حزب جمهوری اسلامی خوب میدانست که هیچ چیز جز قهرسر نمیتواند توده‌های معترض را سر جای بنشانند و ضرورت سرکوب انقلاب را بعنوان پیش شرط برآوردن و انداختن چرخ تولید و اقتصاد و بازگرداندن اوضاع مناسب برای سودآوری سرمایه با خوبی از همان ابتدا تشخیص میداد و بر همین اساس نیز قاطعانه عمل میکرد، مستقل از اینکه لیبرالهای و زیرو و کیل و سرمایه داران و کارفرمایان منفرد قدر موافق یا مخالف باشند و حتی به این وسیله گاه کارفرمایانی را که بنفع کارگران امتیازاتی میدادند را هم تنبیه میکرد با ندهای سیاه حزب الله و تیپ جندالله و غیره را سا زمان میداد و بیجان کارگران و انقلابیون می انداخت.

از این نظر این حزب دقیقاً سیاست مطلوب سرمایه‌های امپریالیستی را که

حاضر بودند و این بنیه را داشتند که برای تبدیل مجدد ایران بسده بهشت سرمایه چندین سال را در ایران صرف جراحی زخم‌های ناشسی از انقلاب کنند، اجرا میکرد.

بنی صدر هم نمایند سرمایه بود و خود را وقف نجات آن کرده بود و خوب میدانست که انقلاب با پد تعطیل شود اما تصور میکرد که با رعایت نظم و قانون و بر سر کسار آوردن مدیران و متخصصین فن و خلاصه با راه انداختن تولید و برگرداندن مردم به سرغانه و کار روزندگیشان همه مسائل حل میشوند و اگر اختلافی باقی ماند هم با بحث آزاد فیصله خواهد یافت. به این ترتیب بنی صدر و شرکا همان اهداف حزب جمهوری اسلامی را تعقیب میکردند اما با روشی دیگر روشی که باب طبع آن قشرا سرمایه داران بود که دست بدهن تربودند و ظرفیت تحمل خسارات بیشتر و اختلال در اقتصاد کشور را. تا زمان سرکوب کامل انقلاب حد داشتند. برای این اساس بنی صدر با راه‌نمای خوش خیالانه خود گاه موجب دردهای جدی حزب جمهوری و اختلال در پیشرفت نقشه عملهای استادانهاش میشد. نظر حزب جمهوری اسلامی درباره بنی صدر همان بود که یکبار خمینی به صراحت بیان کرده علم آقایی بنی صدر بسیا ر بیشتر از عقلش است! دعوای دوجناح به محیطهای کار هم کشیده شده بود و در محصل به صورت دعوای انجمن‌های حزبی اسلامی و مدیران و تکنوکراتهای بنی صدری هم خود نمایی میکرد. کارگران برای مدتی نقش تشویق

کننده و تقویت کننده این بنا آن جناح را عبه گرفته اند ما بتدریج با از بین رفتن سازمانهای کارگری، دستگیری رهبران کارگران و لطمات جدی دیگر در غیاب حزب سیاسی مستقلشان و افشاشدن ماهیت واقعی هر دو جناح هر چه بیشتر به کنار صحنه و بسوی ایفای نقش ناظر رانده شدند.

دعوی دو جناح بر سرچگونگی سرکوب و ختم انقلاب مساله کوچکی نبود. پس از قیام، طبقه کارگر و بورژوازی هر دو می دانستند که باید خود را بسوی سرعت - هنیک زد و تراز دیگری - برای یک رودرروئی تمام عیار و تسویه حساب کامل آماده کنند. از این سو کمونیسم و آگاهی طبقاتی در درون طبقه کارگر متفحص میگرفت و رشد میکرد و از آنسو میبایست هر چه سریعتر انجام لازم برای مقابله با خطر تهدید کننده برآمدن مجدد توده ها، در صفوف بورژوازی و حکومتش بدست می آمد. تاستان ۵۹ اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر بالا گرفت و به مجلس کشیده شد. رجائی به نخست وزیر گماشته شد و بنی صدر قهر کرد. در شهر یورماه دو جناح عملا به موضع خصومت آشکار با یکدیگر کشیده شدند. تمام گروه ها و احزابی که در فکر شریک شدن در قدرت بودند بدنبال شدت این اختلافات، به یکی از دو طرف پیوستند. رابطه مجاهدین و حزب رنجبران و اتحادیه کمونیستها با بنی صدر تحکیم شد. حزب توده همچنان با حزب جمهوری اسلامی بود و نمایان دجار اشعاب شدند

و اکثریتشان به جناح حزب جمهوری و توده پیوستند.

شروع جنگ همه چیز را تحت الشعاع قرار داد. مبارزات کارگران که عمدتاً تحت شعارهای اقتصادی و رفاهی به شکلی موضعی و دفاعی جریان داشت با سد محکم جنگ و تبلیغات ناسیونالیستی و شوونیستی جنگی رو بروند. همانطور که کمونیست ها گفته بودند این جنگ اگرچه جنگ دو بورژوازی بود اما در عین حال جنبه ای جدید علیه کارگران و عموم مردم باز میگردد تا شرایط و محیط کار و زندگی میلیتاریزه شود، فشار اقتصادی و شدت کار را به نهایت برسد و قوانین بشکل قوانین زمان جنگ درآیند و خلاصه اینکه همه آنچه که از قیام و انقلاب باقیمانده بود باز پس گرفته شود.

گرانی و کمبود ما یحتاج عمومی و جیره بندی بکلی سطح معیشت مردم زحمتکش را عوض کرد و هرگونه مطالبه شرایط رفاهی بیشتر به سپاه جنگ به مسخره گرفته و تکفیر شد. علاوه بر این تصمیم گیری و اتخاذ موضع در تند پیچ جنگ بخش دیگری از جریانات سیاسی و هواداران کارگران را به دامان رژیمی انداخت که اگرچه ستمگر بود اما در هر حال مشغول دفاع از مام مبین بود.

اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران کارمیلشای مجاهد و بنی صدر از یکسو و حزب اللهی ها که از مدتی پیش رسماً مورد حمایت بهشتی و رجائی و حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند به زد و خورد کشید. پس

از چندی هیاتی سه نفره مرکب از اشراقی و کنی و وزدی مامتور رسیدگی به موضوع شد.

سال ۶۰ از سوی خمینی سوال قانون خوانده شد و از همان ابتدا مساله کفایت سیاسی رئیس جمهور در مجلس قانونگذار مورد بحث قرار گرفت. مجاهدین شهر را شلوغ کرده بودند. رئیس جمهور قوانین مصوب مجلس اسلامی را امضا نمی کرد و با زرگان پیشنهاد رفیران دو می دیگر داشت ... و اواخر اردیبهشت مجاهدین طی فریضه ای تقاضا کردند که بحضور رفیران زرگوار امام خمینی برسند و خمینی به بهانه صلح بودن آنها پاسخ منفی داد. دیگر معلوم شده بود که کار به تسویه حساب جدی کشیده است.

سی ام مرداد مجاهدین و طرفداران بنی صدر تظاهراتی علیه بهشتی و حزب جمهوری راه انداختند، مرگ بهشتی، مرگ بر حزب چنانق بدستان را شعار دادند و درود بر بنی صدر فرستادند. آنها خیال قیامی دیگر را در سر داشتند؛ کار به تظاهرات و زد و خورد مسلحانه در سطح شهر کشیده شده بود. اما مردم بنی صدر را خوب شناخته بودند و به مجاهدین هم که تا چندی پیش حامی این حکومت بودند و میخواستند با زهمان احکام الهی را بر سر مردم ها کم کنند رغبتی نشان ندادند.

سازمانهای پوپولیزم در این مقطع به علت ضربات پی در پی پلیسی زیگزاگ های مکرر و درماندگی در اتخاذ موضع در مورد مسائل حاوی چون جنگ و بطور کلی بنی صدر تا ریخی پوپولیزم و

حملات بی‌دریبی مارکسیست دجار بحران‌های تشکیلاتی بودند و نمیتوانستند نقش مهمی داشته باشند. کمونیست‌ها هم اگرچه مواضع روشنی داشتند جز در کردستان که درگیر جنگی ملحانه بودند در سایر مناطق ایران نیروی موثری نبودند. کارگران بدنبال حملات مکرر رژیم و ملیتاریزه شدن محیط کار به شدت زیر منگنه قرار داشتند و بعثت نبود هیچ آلت‌ترناتیکو کارگری عملاً نظاره‌گر جنگ و توسعه حساب خونین دو جناح سرسرد قدرت بودند.

بدنبال این وقایع بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا خلع شد. ۳۱ خرداد مجلس علیه بنی‌صدر رای داد. بنی‌صدر دیگر مخفی شده بود، زنش را دستگیر کردند، دفترش را سهم ریختند و گارد مخصوصش را منحل کردند، آرزوها حزب الله خود حکومت میکرد.

هفتم تیرماه ناگهان نیمی از رهبران حزب جمهوری اسلامی به دنبال یک انفجار در ساختمان حزب به بهشت رفتند. وحشیگری حزب الله به اوج خود رسید مردم نظاره‌گر که به انتظار تحول بزرگی بودند خود را نمانا ماکنار کشیدند. دوران ترورهای متقابل آغاز شده بود. رجائی و باهنر هم پس از مدتی - در شهریور - به رهبران دیگر حزب پیوستند. رژیم در این هردو جنگ در عین حال بسیار آگاهانه مردم و حقوق آنها را هدف گرفته بود و هیچ فرصتی را برای اینکه مردم را عقب تروپا زهم عقب تر نشانند درست نداد. دوران ترورها

شرایطی را توجیه آورده بود که تغشیش بدنی، اخراج، بازداشت در کارخانه‌ها، مدارس و موسسات عمومی و سر به نیست شدن افراد به امر عادی تبدیل شده بود.

همراه آن سال خامنه‌ای رئیس جمهور شد و به این ترتیب خط پایانی بر خوش خیالی‌های مجاهدین و امیدهای عبث مردم کشیده شد. بنی‌صدر و رجوی بخارج کشور رفتند و یکی از دو جناح، یعنی آن جناح که به درست بدون هیچگونه تزلزل و توهمی مجری سیاست سرمایه‌های انحصاری و امپریالیسم بود همه اهرم‌های قدرت را مستقیماً بدست گرفت. دیگر حکومت حکومت سر نیزه و گلوله بود و پس.

در نوروز ۶۱ بیلان سرکوب مخالفین بسیار مشیت بود. سازمانهای متعدد کارگری، کمونیستی و چپ مورد یورش قرار گرفته بودند و زندانها مملو از مبارزین و حق طلبان شده بود. این سال سال اعتماد بنفش بیشتر جمهوری اسلامی است. در طی این سال رژیم علاوه بر سیج بیشترین نیرو برای درهم کوبیدن کمونیستها و سازمانهای آنان به تصفیه شریک دیگر خود، یعنی حزب توده پرداخت. دیگر انقلاب آنقدر به عقب رانده شده بود که نیازی به همکاری احزاب متعلق به اردوگاه امپریالیستی رقیب نداشت. و همانگونه که از پیش معلوم بود اینبار توده‌ای‌ها بودند که مسایست می‌رفتند. دی ماه ۶۱ بعضی از سران حزب توده بحرم حاسوسی دستگیر شدند و در اردیبهشت ۶۲ اعلام شد

که این حزب منحل است و باید اعضا آن خود را تحویل بدهند... سال ۶۲ را رژیم اسلامی به سر بازگیری اجباری و روی مین فرستادن آنها و یکشتن دادنشان در عملیاتهای والفجر، ادامه جنگ علیه مردم کردستان، تلاش در بیکری نشانیدن قانون کار اسلامی و تحمیل آن به کارگران و ادامه جنایات معمول گذرانده است.

به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی از درون این کشمکش‌ها تنها ما قدرت را قبضه کرده است و اکنون سیمای واقعی آن جمهوری اسلامی که خمینی آنرا تبلیغ میکرد و در ۱۲ فروردین ۵۸ مردم از سر اشتباه و خوش باوری به آن رای دادند، به نمایش گذاشته شده است. حاصل مردم فقر، بی‌حقوقی، بی‌کاری، جنگ، آوارگی و چند صد هزار قربانی و زندگی نفرت‌آور و غیر قابل تحمل است و گویا پشیمانی و حسرت گذشته!

این درست است که ها کمسان رژیم اسلامی سرمایه در ایران پس از مشقات و تلفات بسیار توانستند انقلاب ایران را مهار کنند و زندگی مردم انقلابی ایران را به قهقرا بکشانند. اما این پایان ماجرا نیست. اینان زمانی موفق شده اند که رفته باشند، ایسا ما موریت داشتند که انقلاب را با جنایت و کشتار، با فساد و خونریزی و سپهر قیامت سرکوب کنند و بنا بر این بردوش سرکشی از خطرناکترین سیماران روانی، کشف ترس لومینها و رذل ترس ساج خسوران و حماغمی از

ایران امروز سیاه تر از گذشته و حتی بدتر از دوران قبل از قیام باشد برخلاف آنچه که سلطنت طلبان ادعا میکنند این نبود که مردم ناسیاس به ناحق علیه شاه قیام کردند. از وقاحت رویالست ها هیچ بعید نیست که بفرموده بگویند شما ثابت شکنجه فرزندان قتل زندان، خدمات و زحمات ساواک، بخاطر بی حقوقی و زندگی اسارت - بار تان تخت حکومت شاه و بغا طرا با رتبه های آرزایان قیمتان در حلی آباها می بایست سیاست گزار شاه می بودید! بگذارید ایس ستاینندگان دوروی خمینی هر چه میخواهند بگویند.

ما میگوئیم زندگی شرافتمندانه و انسانی که بی شک شایسته به آنچه که شاه و خمینی بمان تحمل کردند، ندارد حق مسلم مردم است و قیام مردم مستعدیده تنهارا هی است که آنها را به قدرت حاکم شدن بر سر نوشتشان می رساند. آنچه که باعث شده است این اوضاع نکتیبار بر ایران حاکم شود نه اینست که مردم ایران بخاطر زندگی بهتر دست بمبارزه زدند بل اینست که در این مبارزه دشمنان خود را دوست فرض کرده اند و عنان اختیار و رهبری خود را به آنها سپرده اند. این نه یکبار بلکه بارها و بارها در طی چند سال اخیر تکرار شده است و اگر عبرتی در کار نباشد فردا نوبت رجوی و بختیبار و درباریان سابق است که برگزیده ما سوار شوند و تا زیا نه بر پشیمان بگویند.


مردم ایران هم باید دانسته

ایران دولت عوض کند و بی سرو صدا بساط حد و تعزیر و تقطیل را برچینند؟

ساده لوحی است اگر به گفتن هیچکس! بسنده کنید! امروز هیچکس! اما فردا - اگر مردم ایران نخواهند از گذشته عبثت بگیرند - همان شعیده بازان که عکس خمینی را در ماه کشیدند و نشان شان دادند، همان افشویگران که در روزهای روشن پس از قیام در چشم مردم نگاه کردند و اسلحه های گرم و خونین را بسپولت عوارض نوسازی از آنها پس گرفتند، همان سرمایه داران که جمهوری اسلامی را بنا اینجا بدرقه کرده اند، همه این کارها را خواهند کرد. آری همه اینها به آسانی از بالای سر مردمی که درس قیامشان حسرت گذشته باشد اتفاق خواهد افتاد، اینها سخت تر از معجزات تاکنونی این مردان خدا نیستند.

آنچه که باعث شد روزگار مردم

عقب مانده ترین و کودن ترین و سفیه ترین افراد دولت خود را شکل داده اند که مجموعاً یک ماشین حمایت است. حتی اگر پذیرفته باشیم که این وظیفه ننگین تمام شده باشد، هنوز یکی از حساس ترین مراحل کار آنها باقی مانده است: تحویل دادن قدرت به دولتی دیگر، که بتواند چون هر دولت مستعار دیگر بورژوازی در عین حال مدیر سازمان عمومی جامعه را حافظ و سازمانده نظم تولید و نگهدار معتبر امنیت سرمایه و سودآوری باشد. دولتی با ترکیبی دیگر، دولتی که کینه و انزجار میلیونها خانواده که هر کدام دشمن خوبی جمهوری اسلامی است چون شمعی بر بالای سرش آویزان باشد و آن نباتی را ایجاد کند که سرمایه نیاز دارد اما برایستی کدام شعبده باز میتواند بی آنکه حسد تبریران شده است الله "گیلانی ها" را به مردم پیشکش کند دولتی جدید بر سر کار آورد که ادامه همان دولت قلبی نباشد؟ کدام روز فرار است روز اعدام گیلانی باشد و مردم ساکت در خانه ها بنشینند و تنها نظاره کنند؟ آخر کدام سرمایه دار است در جهان است که نمی داند قبل از آنکه مزد اسلام شناس ایران با خون خمینی و لاخوردی و فرسنگانی و همپالگی ها ایشان وضو ساخته باشند ایران امنیتی برای سرمایه نخواهد داشت؟ و چه کس میخواهد از فرار سر مردم داغ دیده و جان بلب رسیده ایران که زنده به روزانتقا مند بود و از اصلاحهای آماده به آتش مردم کردستان در



برنامه
حزب کمونیست ایران

موضوع
کلیه مؤسسه حزب کمونیست ایران
شماره ۱۳۶۲

را بخوانید

باشند که هیچکس از کج راه به منزل نمیرسد و آنها هم اگر طالب زندگی انسانی و خواهان آزادی و دموکراسی و حقوق بشرند باید راه خود را بشناسند و از آن طبقه‌ای به حمایت برخیزند که خود محروم‌ترین بخش جامعه است و نیاز واقعی و عینی او را و میدارده تا بیکبوترین مبارز راه آزادی و رفاه، حقوق انسانی و رفع ستم و تبعیض باشد. طبقه‌ای که تا اساس و بنیاد بردگی و فقر و ستم را از میان نبرد آرام نخواهد گرفت و پاداشش از ایستادن در میان راه چیزی جز تحکیم زنجیرهای بندگی خودش نیست. حزب کمونیست ایران نماینده آگاه این طبقه است. این حزب حزب همان کسانی است که از روز اول به مردم ایران هشدار دادند که به حرف باور نکنید و تنها به قدرت خود متکی شوید... حزب همان کسانی است که از ابتدا ضرورت جدائی کامل دین از دولت را اعلام نمودند و بارای دادن مردم به جمهوری اسلامی و هر دولت مذهبی دیگر مخالفت کردند و علی‌رغم همه فشارها، شعار قدیمی خود را که صدها بار صحت آن در طول تاریخ با ثبات رسیده است و اینبار صدها هزار جوان بخاک افتاده حجت آنستند تکرار کردند که دین افیون مردم است و مردم نباید فریب تحمیق‌گران و شیادان را بخورند. این حزب همان کسانی است که شعار تسلیح عمومی مردم و انحلال ارتش و پلیس و ساواک را میدادند و در بدترین شرایط مردم را از

تحويل دادن اسلحه به رژیم و توقف در تصرف پادگانها منع میکردند. کسانی که به قیمت از دست دادن جانشان تلاش کردند زمانی که مردم خمینی را سجده میکردند ماهیت ضد مردمی او و حکومتش را برملا سازند. کسانی که در مقابل یورش‌های سبانه رژیم به آزادی اجتماعات و مطبوعات و حقوق مسلم مردم ایستادگی کردند، کسانی که در روز خود نقش و جایگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌مدره‌رود را - آنطور که واقعاً بودندشان دادند، نمایشات ضد امپریالیستی رژیم و شیطان سوزانی‌ها را رسوا کردند و چه‌بیره و مقاصد عمال واقعی امپریالیسم را پیش چشم مردم گرفتند و به زحمتکشان نشان دادند که در کجا و چگونه باید علیه امپریالیسم مبارزه کنند. این حزب حزب کسانی است که از پیش به مردم گفتند که جمهوری اسلامی بالشکرکی جنون‌آمیز و دامن‌زدن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق علاوه بر قربانی کردن فرزندان آنها، چگونه انقلاب و دستاوردهای انقلابی آنها را نیز به مسلخ خواهد کشید و راه و میدان جنگ آنها را نشان دادند... این حزب کسانی است که علاوه بر همه اینها پنج سال است که مسلحانه علیه حاکمیت شوم جمهوری اسلامی و با هدف آزادی و رهایی توده‌های محروم ایران در کردستان می‌جنگند. حزب ما حزبی است که از مردم قدرت نمی‌خواهد تا به آنان آزادی اعطا کند. حزب ما به توده‌ها وعده

نمیدهد تا مردم حکومت را به او بسپارند. حزب ما راه انقلاب، راه تصرف قدرت، و راه رهایی توده‌های ستمدیده و محروم یعنی کسانی که به نیروی خود آزاد خواهند شد را نشان میدهد و محرومان را برای استقرار حکومت محرومان سازمان میدهد و رهبری میکند.

ما باید گذشته را بیاد مردم بسپاریم و این حقایق را به آنها بگوئیم نه برای اینکه بخاطر اشتباهات گذشته‌شان بر خود لعنت کنند و نه فقط به این دلیل که کمونیستهای راستین را از مدعیان دروغین کمونیسم تمیز دهند بلکه به این خاطر که اگر هنوز تسلیم سرنوشت نکتبجاری که جمهوری اسلامی برایشان به ارمغان آورده است نشده اند اگر هنوز خود را شایسته داشتن یک زندگی انسانی میدانند و از سر تسلیم به بازگشت دوران سیاه دیکتاتوری زمان شاه رضایت نداده اند و قصد دارند به نیروی خود و با قیامی دیگر بساط تنگی این آدمکشان را برچینند و تلافی همه تلخی‌های دیروز را در فردای پیروزی با شیرینی مجازات ستمگران و اعدا م‌جلادان و حاکمان امروز درآوردند بدانند که باید به زیر پرچم طبقه کارگر انقلابی ایران که در دست حزب کمونیست اوست گرد آیند. باید گذشته را بیاد آنها بسپاریم و حقایق را به آنها بگوئیم تا بدانند که اینست تنها راه نجات.

به رفقای حزب در تشکیلاتهای مخفی شهر

سال جدیدی آغاز شده است. شروع این سال برای کسانی که از ظلم و جور جمهوری اسلامی بترسیده اند، برای تهیدستانی که با زبا بدبختی طرغمه ای تان، از راستیهای به در بوزگی متوسل شوند، برای آنان که بغا طرمزدی ناچیز با زبا بدرنج غت و حقارت بیشتری را تحمل کنند، برای کسانی که با پدیده زدن بال خبری یا جسدی از فرزندان از این زندان به آن بازداشتگاه بگردند، برای سربازان و خانواده هایشان، برای بیکاران، برای آوارگان، برای تبعیدیان و زندانیان، برای زنان به بند کشیده شده ایران برای دانش - آموزان، برای یهودیان و بهائیان و همه اقلیت های مذهبی و خلاصه شاید برای اکثر مردم ایران، در حکم شروع کابوس دیگری باشد.

اما برای ما که زنده ایم تا مبارزه کنیم، برای ما که تجسم همان امیدیم که در دل ستمکشان زنده است، برای ما که می جنگیم تا همین سیه روزی ها و مشقات را از بیخ و بن براندازیم، برای ما که کمونیست ها که اجتناب ناپذیری نابودی این نظام پوسیده و پیروزی محتوم ستمکشان را بروشنی آفتاب می بینیم، این نه یک کابوس که آغاز سالی دیگر برای مبارزه در راه تحقق اهداف و آزوهایمان، بسوی آزادی و سوسیالیسم است. لیکن سخت جانی جنبش کمونیستی ایران را تنها به عقانیت تاریخی کمونیسم مربوط دانستن و ندیدن نقش تاریخی آن نسل از فرزندان کمونیست و پاکباز طبقه کارگر که در این دوران سیاه سرا سرجنایت، بی محابا پرچم رهایی طبقه خود و همه بشریت را این چنین خستگی ناپذیر بدوش میکشند، نادرست است. ما هم به کمونیسم و هم به تسلیم ناپذیری خود در مقابل این جنون فک کمونیستی استثمرا رگران، هر دو افتخار میکنیم.

رفقا!

این افتخار بسویژه از آن شماست. شما که درست در زیر چنگ و دندان خون آلود جمهوری اسلامی، که چون گرگان گرسنه، هراسان از مرگ، به هر جنبنده ای حمله میبرد، صورتها را تسلیم کارگران به علم رهایی خویش و به سازماندهی انقلابی دیگر مشغولید؛ شما که با سخنان به همه تهدیدات این جنایتکاران، بیوزغند است و عزمی راسخ ترا!

رفقا!

وظیفه ای بزرگ و امری خطیر بر دوش شماست. هیچ فرستنده پر قدرت رادیویی و هیچ نشریه ای نمیتواند امروز آن نقشی را بعهده بگیرد که شما بعهده دارید. شما در دل کارگران جای دارید. شما تئید که از نزدیک با س و تسلیم را از ذهنان آنان می ردا کنید و امید را بجای آن مینشانید. شما تئید که آنان را به حزبشان متصل می کنید و شما تئید که دست های پر قدرتشان را بیکدیگر گره میزنید و سازمان میسازید.

شاید آنان که از دور بر سر کارشان روزی شما نظاره میکنند، آنرا در مقابل حاصل غیر ملموس، خسته کننده و ملال آور ببینند. به آنها بگوئید که چنین نیست. با هر کارگری که امروز، در این شرایط سخت و خطرناک به صف حزب می آورید، برای فردا - که چندان دور نیست - فرماندهی دیگری برای ارتش سرخ کارگران و کمیسری دیگر برای حکومت کارگری آینده ایران، ساخته اید. به آنها بگوئید که شما امروز سرنوشت فردای محرومان ایران را رقم میزنید. آن زمان که قیام و انقلابی دیگر در میگیرد، کارگران در یک سال به اندازه ده ها سال پیشرو میزنند، آن پیشروی برق آسای فردا، حاصل مبارزات های امروز شماست.

رفقا!

همه حزب مشتاق شنیدن اخبار موفقیت های شماست. ما هم همصدا با همه پیشمرگان مسلح حزب در کردستان

بقیه از صفحه ۱۰

فراخوان ۱۰۰۰

اول مه هر سال فراخوانی است به صدها و صدها میلیون زن و مرد کارگر از هر ملیت و با هر نژاد و رنگ پوست، تا در این روز در یک آکسیون مشترک تولید سرمایه داری را به توقف بکشانند، "هنه چرخها را از حرکت بازدارند"، "اعتصابی جهانی" برپا کنند، و هر گردان از این ارتش جهانی صدها میلیونی، بیشترین نیروی زرمنده خود را با طرح عاجل ترین خواستههایش رودرروی قدرت بورژوازی مقابلش قرار دهد.

به توقف کشاندن تولید و تعطیلی عملی کار در اول ماه مه اساس فراخوان و محور آکسیون طبقاتی این روز است. در اول مه کار نباید تعطیل گردد. نزدیک به یک قرن پس از نخستین اعتصاب اول مه، بسیاری از دول و قدرتهای بورژوازی رسماً به تعطیلی کار در اول مه گردن گذاشته اند. تعطیلی اول مه را در قوانین خود بر رسمیت شناخته اند و در همان حال کوشیده اند تا این عقب نشینی را سکوتی برای مخدوش کردن جنبه طبقاتی اول مه و مسخ جبهه اول مه از روز اعتراض و همستگی بین المللی کارگران علیه جهان سرمایه داری به یک روز تعطیلی مادی، قرار دهند. با این حال آنچه اول مه را

پایدار ساخته است، آنست که اذعان قوانین رسمی این یا آن کشور بر تعطیلی این روز، بلکه نزدیک به یک قرن تلاش، قهرمانی و جانهای بسیاری همه ساله صدها میلیون کارگر برای برپا داشتن این اعتصاب جهانی است. این تلاشهای خونبار فراخوان اول مه را چون سنتی استوار در اعماق توده های کارگر رسوخ داده است و هر ساله با نزدیک شدن اول مه، مستقل از دعوت این یا آن حزب و ستدیکا "خود بخود" توده های کارگر را به حرکت در میآورد و تلاشهای آنان را در دفاع و عملی کردن این فراخوان برمی انگیزد.

اوضاعی که امسال طبقه کارگر ایران به استقبال اول ماه مه می رود، در خور تعمق است. در اینجنا ارتجاع بورژوا - امپریالیستی حاکم، یک جهنم واقعی پدید آورده است. جهنمی که ارکان آنرا اختلاف مذهبی، ارباب باند سیاهی، ترور و سزیدانها، قحطی کارو کالادر کنار رسکاری چندین میلیونی و بالاخره جنگی خارجی تحت لوای ریاضت کشی و عظمت طلبی اسلامی، تشکیل میدهد. بایداری و دوام این جهنمی که خود برای به بند کشیدن و به زانو در انداختن طبقه کارگر برپا شده است، بر اساس سلب امکان هر گونه عمل مستقیم از توده های کارگر متکی است. رژیم اسلامی در این

تکا پوی خود، علناً تعطیلی اول مه را هم لغو کرده است. در این اوضاع تا کیدو پا - فشاری حزب پرولتاریا و پیشروان طبقه کارگر بر فراخوان اول مه، اهمیت دو جندان میباید. دعوت همه کارگران به خواباندن چرخ همه کارخانه ها، و تعطیلی عملی اول مه، صرفاً دفاع و تا کید بر همستگی بین المللی پرولتاریا و آموزش توده های کارگر با جنبه بین المللی مبارزه شان علیه سرمایه نیست. علاوه بر این، فراخوان و آکسیون اول مه غرضی است که بر آن توده ها متکی اند و میباید آنها را دو تشکّل و قدرت بر زمینده تسوده ای شان را مستحکم تر کنند و از این طریق نیز راه شان را برای آکسیونهای بزرگ طبقاتی هموارتر نمایند. کار در اول مه نباید تعطیل گردد و کارگران در اعتصاب عمومی و جهانی اول مه شرکت کنند. این فراخوان خود بخود به صورتی در میان توده کارگران زنده است؛ مقیاسی توده ای یکی دو جشن اول ماه مه پس از قیام ۵۷، هر کارگر تا زانو رو ستا آمد، هر کارگر نوجوان و حتی آن کارگرانی را هم که به "کارخانگی" مشغولند، با این فراخوان اول ماه مه آشنا ساخته است. وظیفه پیشروان طبقه کارگر بر زمین کردن، یادآوری و تا کید بر فراخوان آکسیون اول مه، بیدار کردن و متحد کردن نیروی خفته

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

توده‌های کارگر برای تدارک ، سازمان دادن و دست زدن به این آکسیون است . با زهم تا کید کنیم که آکسیون اول مه یک آکسیون طبقاتی است . این تاکید از این جهت لازم است که اولاً " بخوبی روشن شود ، ما به پیجوجه خواستار یک "آکسیون سازمانی" منزوی و جدا از حرکت طبقه ، آکسیونی که نه بر پایه حرکت آگاهانه و مستقیم توده‌های کارگر ، بلکه بر اساس حرکت جداگانه سازمانی قرار دارد ، نیستیم . حزب ما این تلقی خرده بورژوازی از مبارزه و آکسیون را عمیقاً به نقد کشیده است . ثانیاً بدین خاطر که بی اعتباری درک منفعلانه‌ای را روشن سازیم که برخی از فعالین جنبش کارگری به فراخوان اول مه تسری میدهند و عملی کردن فراخوان تعطیلی را خارج از توان و آمادگی بالفعل طبقه کارگر معرفی میکنند . آکسیون طبقاتی اساساً بر درک و آگاهی توده‌های کارگر متکی است . و در این مورد یعنی آکسیون اول مه ، قبل از هر چیز ، کارپیشروان و فعالین جنبش کارگری ، عبارت از فعال کردن یک سنت موجود در میان توده‌های کارگراست . در این مورد فعالین و پیشروان جنبش کارگری بر درک و آگاهی موجود توده کارگران متکی اند و وظیفه - شان هم پیمان نمودن ، متحد ساختن و سازمان دادن برای دست زدن به عملی است که توده کارگران در مقیاس سراسری و کل طبقه به میزان زیادی بر لزوم آن واقفند

و برای انجام آن آماده اند . پیشروان و فعالین کارگری باید برای متحد کردن و سازمان دادن توده - های کارگری در انجام آکسیون تعطیلی عملی دست بکار شوند . حداقل چیزی که طبقه کارگر در تدارک و کوشش برای انجام این آکسیون بدست خواهد آورد ، رشته‌ای بیشتری از پیوند در میان کارگران و درجه‌ای بالاتر از اتحاد در میان آنان خواهد بود .

علاوه بر این فراخوان و متحد کردن توده‌های کارگر برای تعطیل کردن عملی کار در اول مه باید با فراخوان و همپا نمودن کارگران برای تحریم و بایکوت قاطعانه اجتماعات زردوسیاه ، همراه باشد . تحریم اجتماعات زردوسیاه یعنی اجتماعاتی که چه مستقیماً از سوی عوامل رژیم و چه با شعارهایی در تا بید رژیم ، از طرف و با مداخله انجمن‌ها و شوراهای اسلامی برپا میشود ، جز لاینفکی از فراخوان و آکسیون اول مه است . پیشتر اشاره کردیم که اول مه دارای تاریخی ده‌ها ساله و سنتی است که خود به نیروی مادی عظیمی تبدیل شده است . اول مه خود را به مومبائی - های از گور برآمده و ارتجاع قرون وسطائی جمهوری اسلامی هم تحمیل میکند . رژیم اسلامی در یکی دو ساله ، اول پس از قیام ، ناگزیر شد با به حرکت درآوردن لشکریان حرب الله با عربده‌های " کارگره اسلام حامی توست " ، با گورته گور کردن اموات خود و ده‌ها حرکت و شیوه رذیله‌انه دیگری به ابهت

اول مه اعتراف کند . در سال گذشته هم حکام اسلامی سرمایه در آخرین لحظات ناگزیر شدند با تشکیل جلسه هیئت دولت به تعطیل کردن عملی کار در اول مه از سوی بخشی از کارگران یعنی کارگران صنایع و کارخانه‌های دولتی علی‌رغم قوانین اعلام شده‌شان و آنهم در اوج هجوم‌های پلیسی و بانسند سیاهی‌شان به جنبش کارگری رسمیت بخشیدند . رژیم اسلامی در این سال هم یقیناً خواهد کوشید که از طریق اجتماعات زردوسیاه ، حرکت مستقل کارگران را به بند کشد و جنبش طبقاتی اول مه را زیر تهدید سرنیزه و دراتکا به عوامل خود - فروخته انجمن‌های اسلامی ، شورای زردوسیاه و غیره ، به مراسم تحمیل و ارباب و توهین به توده کارگران تبدیل کند . توده کارگران باید برای بایکوت قاطعانه ، و حتی جلوگیری از برگزاری این اجتماعات ضد کارگری تجهیز و همپاگردند .

تعطیلی عملی کار در اول ماه مه ، و بایکوت و تحریم قاطعانه اجتماعات زردوسیاه ، محور و اساس فراخوان ما برای این جنبش بین المللی کارگری است . اینکه این فراخوان از طرف اتحاد - کنندگان آن درجه اشکال معینی سازمان خواهد یافت و عملی خواهد شد ، موضوعی است که تا درجه معینی بستگی به اوضاع و احوال مشخص هر محل و منطقه و فاسریک ، و درجه آمادگی تشکیلاتی و پیوند - های مبارزاتی فعال در میان

نیروی و برحق انسانی توده‌ها برای برخورداری از آسایش و رفاه تاکید می‌کند و پرچم مبارزه علیه این اوضاع نکبت بار را استوار در دست دارد. از سوی دیگر، خواست آزادی زندانیان سیاسی نشانه پیشتازی طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی است. خواست آزادی زندانیان سیاسی شکلی و جزئی از خواست آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است. طرح این شعار و تمرکز نیروهای طبقه کارگر برای تحمیل آن به رژیم اسلامی، عملاً بدین معناست که طبقه کارگر در پیشاپیش صفوف بخشهای تحت ستم جامعه توده‌های محروم، در تکیه به نیروی خود را برای تحویل اوضاع به نفع خویش و گشودن شرایطی در سطح جامعه که طرح بلاواسطه شعارهای انقلابی او و حرکت مستقیم توده‌ها بدست قدرت سیاسی فراهم سازد، می‌کشد. "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در همان حال بدین معنی است که هیچکس نباید با طرفه‌الیت سیاسی خود، بدلیل مرام و عقیده سیاسی، شان و بخت را بر از مخالفت و بخاطر مبارزه علیه قدرتمورزوانی حاکم به بند کشیده شود. بدین معنی است که کارگران خود در پیشاپیش مردم آزاد می‌خواهند نیروی عظیم طبقاتی شان را برای تامین و تضمین آزادیهای فعالیت سیاسی

شعار "۴۰ ساعت کار در هفته" و "آزادی زندانیان سیاسی" تاکید کنیم. مبارزه برای کاهش روزکار، که تاریخچه اول مه نیز خود با تلاش برای متحد کردن صفوف بین المللی کارگران بر محور آن آغاز می‌شود، عرصه دائمی مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه است. مبارزه برای کاهش روزکار بطور کلی و خواست "۴۰ ساعت کار" بطور مشخص، قبل از هر چیز تقاضای طبقه کارگر برای برخورداری از حقوقی انسانی است که سرمایه از او دریغ می‌دارد. اهمیت ۴۰ ساعت کار در این است که توده‌های کارگر با این خواست حقوق انسانی خود را برای برخورداری از حداقل آسایش، برخورداری از فراغت برای بالابردن آگاهی و دانش سیاسی شان، و فراغت برای دخالت در زندگی اجتماعی و سیاسی مطالبه می‌کند. طرح این خواست در احوالی که رژیم اسلامی سرمایه با تمام قوای ارتجاعی اش توده‌های کارگر را به طاقت فرساترین کار شاق تا ۱۲ ساعت در روز در کنار بیکاری میلیونی محکوم کرده است و در حالی که تمام قدرت مغرب خود را برای بایمن آوردن سطح توقعات توده‌ها به حدیک زندگی بادیه نشینی و ریاضت کشی بکار انداخته است؛ خود نشانه این است که پرولتاریای ایران با تمام

پیشروان و فعالین جنبش کارگری دارد. در این زمینه آنچه ما بعنوان یک رهنمود عمومی و سراسری میتوانیم بر آن تاکید کنیم دعوت از همه کارگران است که روز اول مه در سرکار حاضر نشوند. به کارخانها و محل کار نروند و در همان حال بکوشند اجتماعات بزرگ و کوچک خود را به هر نحوی که میتوانند، برپا دارند. تلاش برای برپا داشتن اجتماعات کارگری در اول مه، امری از اهمیت است و لازم است که همه جا فعالین و پیشروان جنبش کارگری در متحد کردن سازمان دادن کارگران برای اجتماعات را بطور جدی در نقشه و محاسبات خود وارد کنند و بنحوی پیگیری ارزوایی دقیق و صحیح از شرایط موجود شان، این اجتماعات کارگری را از پیش تدارک دیده و قول و قرارهای برگزار آنرا با کارگران دیگر بگذارند.

در مورد شعارهای اول مه

گفتم که در آکسیون اول مه، در بستر یک اعتصاب عمومی و جهانی کارگران هر کشور نیروی رزمند و متحد خود را با طرح عاجلترین خواست‌هایشان در مقابل بورژوازی و قدرت حاکم این طبقه می‌گذارند. از میان خواست‌های میزرم و عاجل طبقه کارگر ایران، اگر بخواهیم خواست‌های معینی را مبتنی بر توازن کنونی قوای طبقاتی بعنوان شعارهای آکسیون اول مه پرچمته سازیم، میباید بر دو

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

و متحد کردن صفوف دموکراسی انقلابی سیخ میکنند.

شعرهای " ۴۰ ساعت کار در هفته " و " آزادی زندانیان سیاسی " ، ساتاکیدر حقوق انسانی همه افراد برای برخورداری از یک زندگی انسانی و تاکید بر امر دموکراسی و آزادی، خود گواه اعتراض و حرکت طبقه کارگر علیه جهنم اختناق، قحطی و آرمایی است که رژیم اسلامی برپا داشته است و طبقه کارگر در اول مه با این شعارها نیروی رزمنده اش را برای پایان دادن به این شرایط متحد و متمرکز میکند. با توجه به این نکته فراخوان اول مه را میتوانیم چنین خلاصه کنیم: کارگران ایران! همبسته با کارگران سراسر جهان، در روز اول مه، همه چرخها را با شعارهای ۴۰ ساعت کار در هفته و آزادی زندانیان سیاسی، از حرکت بازدارید!

آنچه گفتیم اساساً متوجه یک جنبه از جشن اول مه، یعنی فراخوان آکسیون اول مه بود. اما علاوه بر این جشن اول مه، جشن خود-آگاهی طبقه کارگر نیز هست. برای کارگران دارای آگاهی طبقاتی، برای پیشروان کمونیست طبقه کارگر تدارک و برگزاری جشن اول مه بهیچوجه به تلاش در تدارک و برگزاری آکسیون اول مه محدود نمیشود. کارگران دارای آگاهی طبقاتی و کمونیست ها مجداناً تر از هر بخشی از طبقه کارگر برای برانگیختن، متحد کردن و سازماندهی توده کارگران برای حرکت طبقاتی اول مه میکوشند.

اما در همان حال برای کمونیستها تدارک سازماندهی آکسیون اول مه، همانند هر حرکت عملی دیگر توده های کارگر، بستری است که در آن فعالیت های کمونیستی خود را تشدید میکنند. آگاهی کمونیستی را با پشتکازی فزونی در میان کارگران دامن میزنند، دیدگان تعداد هر چه بیشتری از کارگران را نسبت به راه رهایی و رسانی که جهان کنونی بر عهده طبقه کارگر گذاشته است باز میکنند، مرگ و زوال اجتناب ناپذیر سرمایه داری و ضرورت متشکل گشتن و آماده شدن کارگران برای در دست گرفتن قدرت سیاسی رهبری جامعه به توده، وسیعتری از کارگران را می نمایانند و توده کارگران را بر مبرمترین وظایف، خواستها، شعارها و شیوه های طبقاتی شان آشنا می کنند.

برای همه فعالین حزب ما، جشن اول مه در همین حال باید زمینه ای برای شناساندن هر چه بیشتر حزب کمونیست و اهداف و تاکتیک ها و شیوه های آن به توده های کارگر باشد. باید همه جا بر کارگران روشن سازیم که ما این اول مه را با حزب طبقاتی خود، با حزب کمونیست جشن می گیریم. باید بر کارگران روشن سازیم که طبقه کارگر ایران دیگر آن طبقه ای نیست که احزاب و نیروهای طبقات بورژوا و خرده بورژوا بتوانند پیروزی هایش را در عرصه مبارزات انقلابی به یغما برند و با توهمات و تزلیزلات خود را به آن سرایت دهند. طبقه

بقیه از صفحه ۴۴

درباره ...
تشکیلات قوی محلی و نفوذ وسیع توده ای نیازمند است، اگر این ملرومات فراهم باشد کمیته های حزبی می توانند بر اساس نقشه های حساب شده دخالت خود را در رهبری این مبارزات بنحوی سازمان دهند که دشمن کارها و شبکه سازمان - یافته کارگران حزبی را تشخیص ندهد و خود را در مقابل حرکتی خودجوش با رهبرانی خودجوش و غیر سازمان یافته تصور کند، در حالی که کارگران به راهی میروند که حزب پیش روی آنها قرار داده است.

و بالاخره اینکه این نوع کارها حد معینی از قدرت تشکیلات محلی و وسعت سازمان مخفی حزب تناسب دارد و حوزه های حزبی به تنهایی قادر به اجرای آن نیستند، بنا بر این رفقای ما که ما موریت ایجاد حوزه ها و کار حوزه ای بعنوان جزئی از ساختمان این تشکیلات ها به آنها سپرده است با شنیدن این حرف ها وسوسه نشوند، دست به ماجراجویی نزنند و هم خود را مصروف ایجاد دوتة ویت تشکیلات - های حزبی در محل های فعالیت خود کنند. به این امید که حزب هر چه رود تر و وسیع تر توده های کارگر را آگاهانه تحت رهبری خود در آورد.

خسرو داور

کارگران ایران امروزه دارای حزب پیشرو و آگاه طبقاتی خویش است و کارگران باید با گرد آمدن در این حزب مصممانه راهشان را به انقلاب و سوسیالیسم بگشایند!

ناصر جاوید

مقدمه:



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌پسند، زیرا جانباختگی در راه‌هایی لازمه پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت شو جوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و باز نایستاده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و ستم سرمایه‌داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و شایسته انسان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب‌ها شایخ کمونیستی اند، کمونیستهای کسه قهرمانانه در این راه به استقبال مرگ می‌شتابند، گرامی ترین آموزگارانشند، زیرا آنان استیمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگاه قهر و سرکوب‌آورا در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشن‌ترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم!

درد پر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

در طی یک ماه اخیر حزب کمونیست ایران در سنگرهای کردستان انقلابی در نبرد علیه جمهوری اسلامی و در مبارزه برای دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر و برافراشته نگا داشتن پرچم دمکراسی انقلابی ۱۱ تن از رفقای رزمنده و پرشور و انقلابی خود را از دست داد. در این شماره علاوه بر معرفی یازده رفیق فوق، مختصری نیز از زندگی رفیق محمد زارع رمشتی، زحمتکش آگاه و انقلابی، هوادار تشکیلاتی کومه‌له که توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی در روستای موش اعدام شد و یادنامه رفیق لطف‌الله کمانگر (مظفر) را که در زندانهای قرون وسطایی رژیم اسلامی سرمایه، تاپای جان مقاومت نموده و به صف جانباختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم پیوست، خواهیم آورد. یادشان گرامی و راهشان پیروز باد.

به یاد کارگر کمونیست
محمد زارع رمشتی

رفیق محمد زارع رمشتی نمونه‌ای برجسته از کارگرانی بود که به منافع طبقاتی خود آگاه شده و با عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین برای نابودی نظام پوسیده و ضد انسانی سرمایه‌داری بی‌خاسته و تا آخرین نفس بر این پیمان خود استوار مانده‌اند. مقاومت قهرمانانه، این رفیق در برابر ننگه‌گران جنایتکار جمهوری

۱- اسرمجدون
هوادار تشکیلاتی کومه‌له که در جریان تهاجم رژیم به روستاهای آزاد منطقه مها باد در تاریخ ۲۰/۱۲/۶۲ برای ترکش توپ شهید شد.

۲- ارسلان هناره
بیشترگ رزمنده و آگاه کومه‌له که در درگیری سازمان‌دوران جمهوری اسلامی در جاده

فقط یک بیک فعال برای تشکیلات بود و وظایف محوله را به خوبی به انجام میرساند، بلکه مبلغ برجسته‌ئی نیز بود که اخبار جنبش و همچنین برنامه حزب کمونیست و مواضع کومه له را به میان مردم میبرد و جمع آوری کمک های مالی برای تشکیلات را نیز سازمان میداد، وی نقش مهمی در جمع آوری دارو و انواع کمکهای تدارکاتی و نیز جمع آوری اخبار و اطلاعات برای پیشمرگان کومه له در پشت جبهه دشمن داشت. سال ۱۳۳۷ ز. در تابستان گذشته که جانشینان پاسداران با زور و فریب استفاده از اختلافات طایفه‌ئی توانستند تعدادی از مردم روستای پر جمعیت موش را به زور مسلح کنند، رفیق محمد فعالانه برای خنثی کردن این توطئه ارتجاعی در میان مردم به تبلیغ پرداخت و توانست اعترافات توده‌ئی وسیعی را از میان دهکده در نوع خود کم نظیر بود. در اثر این مبارزات مردم روستا و حتی خانواده بسیجی‌ها نیز یک صدا شده از زور و بسیجی‌ها - که تازه از دوره بازگشته بودند - به داخل روستا، جلوگیری کردند و به آنان اخطار کردند که با بیدار شدن سلاحه رژیم رازمین بگذارند یا اینکه حق ورود به روستا را ندارند. افراد به زور مسلح شده که در شهرک نزدیک روستا و در جوار پادگان مزدوران به سر میبرند، پس از چند روز به مردم پیوستند و همه با هم به مرکز تلاشها در روستای شور رفته و در آنجا دست به تظاهرات زدند و مبارزه خود را تا شهر سنج

کشانیده و سرانجام سلاحهای رژیم را زمین گذاشتند. این واقعه تاثیر زیادی در ارتقاء روحیه مبارزاتی مردم برجای گذاشت. این زحمتکش انقلابی و خستگی ناپذیر شب دوم شهریور ماه گذشته در حالیکه با مقداری وسائل متعلق به تشکیلات عازم ما موریتی بود در خارج روستای موش بکمین جانشین پاسداران افتاد و دستگیر شد. مزدوران جنایتکار که از روی وسائل بدست آمده پی برده بودند که رفیق محمد عنصری تشکیلاتی است، وحشیانه به جانش افتادند و سخت ترین شکنجه‌ها را بر او روا داشتند تا از ما موریتش و از روابط تشکیلاتی و اطلاعاتش آگاه شوند. اما لسان رازدار گلایه محمد، که اعتقادی آگاهانه به مبارزه اش و قلبی مالا مال از کینه بدشمن طبقاتی داشت، هرگز گشوده نشد. این کارگر آگاه و انقلابی که رنج و مشقت جا نگاه نظام سرمایه داری موی سرش را سفید نموده و چین و چروک بر صورت و پینه بردستان شمر بخشش انداخته بود و اکنون چنگال خونین مزدوران همسین نظام مستکمران بر کلهی خود احساس میکرد، جز نگاههای آکنده از شراره‌های خشم و نفرت چیزی به مزدوران دشمن طبقاتی ارزانی نکرد. مزدوران وحشیانه به جانش افتادند. دستها و پاهایش را به ضرب قنطاری تنگ شکستند، سرش را محزوح نموده و درنده خویانه و باخشی دیوانه وار و نومید از درهم شکستن اراده استوار و خلل

ناپذیر این کارگر معتقد و وفادار به آرمان رهاشی طبقه خود، او را خفه کردند. رفیق محمد با مرگ قهرمانانه اش وفاداری سرسختانه به آرمان کمونیسم را بنمایش گذاشت و یادش را عزیز و گرامی بداریم.

گرامی یاد یاد

انقلابی کمونیست

رفیق لطف الله کهانگر

جلادان اسلامی سرمایه و امپریالیسم پس از ۱۵ ماه حبس و شکنجه و اعمال وحشیانه ترین فشارهای روحی و جسمی برای از پای آوردن عضو حزب کمونیست ایران رفیق لطف الله کهانگر، مایوس و ناتوان از در هم شکستن اراده پیلادینش، این کمونیست انقلابی را به جوخه اعدام سپردند. ۱۵ ماه کابلهای مسمی بخدمت گرفته شدند، متعبرقی ربا راها به کار انداختند، شبهای متوالی مانع خوابیدنش گردیدند، توانان راهم چون سگان دست آموز به محنه آوردند، مذهب و جهل و خرافه را به خدمت گرفتند و بسیار کوشیدند تا او را در مقابل نمایندگان خدا و مالکیت و استثمار به زانو در آورند. ۱۵ ماه در درگاه نگاه شلاق در وجودش پیچید: آتش متعبرقی آتش برجانش نهاد، درد شدید و تب و لرز ناشی از چرک و خون زخم سر - انگشتهای له شده اش در سلول انفرادی خواب راحت را از چشمش ربود. وعده‌هایی را که شکنجه گران در صورت تسلیم به او ارزانی

۱۳۳۷
۱۳۳۸
۱۳۳۹

۱۳۳۷

مبارزه انقلاب

می داشتند در نظر آورد و با اندیشه به آرمغان شکوه کمونیستی اش، به میلیونها زن و مرد کارگری که برای رفاهتی از مذلت، نکبت و ستم سرمایه داری بیوقفه مبارزه میکنند، به صدها همزرم کمونیست که بدون خستگی برای تشکیل حزب کمونیست این زنان و مردان کارگر مبارزه میکنند، با اندیشه به حقیقت رهایی بخش کمونیسم و به نقش مخرب و تجمیع گرانه خرافات مذهبی، بر شکنجه گران و وعده های حقیرشان و توپان تف انداخت و مصمم و انقلابی پیمان بست که جزو سربازان وفادار حزب کمونیست ایران باشد.

و چنین بود که تمامی ابزارهای خفگان و شکنجه و عوا مغربیهی حاکمیت اسلامی سرمایه و امیرالیم در مقابل اراده استوار، اعتقاد غده ناپذیر و شرافت کمونیستی رفیق لطف الله کما نگر بی حاصلی و بیوچی خود را بنمایش گذاشت و جزوغاتش و مسلسل و سرب آتشین به میدان فرا خوانده شد و امتزاج مشیررگبار مسلسل با شعار "مرگ سرمایه داری" و "زنده باد سوسیالیسم" بکبار دیگر عزم خلیل ناپذیر طبقه کارگر به ناپسندی سرمایه داری و برپا داشتن جامعه سوسیالیستی را به نمایش گذاشت، و چنین بود که با در رفیق لطف - الله کما نگر سمبل مقاومت در برابر شکنجه گران اسلامی سرمایه و امیرالیم برای همیشه در خاطره طبقه کارگر، توده رزمندگان خلق کرد و حزب کمونیست ایران جاودانه گشت.

اما برآستی این تکه پولاد در کدام کوره آتشین چنین صیقل یافته و آبدیده گردیده بود؟ رفیق لطف الله کما نگر که بانام تشکیلاتی "مظفر" مشهور است، در سال ۱۳۳۶ در خانواده ای زحمتکش در روستای آفریان علیای کامیاران دیده به جهان گشود. تحصیلات را تا کلاس ششم ابتدائی در زادگاهش به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل راهی شهر سنجند گردید. بدلیل فقر و تنگدستی در شهر سنجند به اتفاق چند نفر دیگر از هم سن و سالهایش اتاق کوچکی را اجاره کرد. اودارای هوش و استعدادی سرشار بود و بزودی جزو بهترین شاگردان کلاس قرار گرفت و بسرعت به سمت مسائل سیاسی جلب گردید، فقر و تنگدستی زحمتکشان و شرایط مشقت بار زندگی آنان ظلم و زورگویی اربابان و ملاکین، همدستی دولت و ژاندارمها با آنان و پشتیبانی شیوخ، آخوندها و مذهب از این چپاول و زورگوییها، رفیق لطف - الله را بسرعت به جانب یک درک ساده و ابتدائی اما روشن طبقاتی رهنمون گردید. با خشم و نفرت از دنیای پراز ستم و بیادب طبقاتی کوشید تا ریشه ستم و ناسرابری را در این دنیا بشناسد و با عزمی جزم در مبارزه علیه آن، زندگی واقعی، زندگی سیاسی و مبارزاتی خود را آغاز کرد.

در سالهای نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ او دهه ۱۳۵۰ شهر سنجند از جمله مراکزی بود که تشکیلات کومه له در آنجا به فعالیت انقلابی و مخفی

مشغول بود. رفیق لطف الله، علیرغم سن کمش بزودی توانست در یکی از محافل سیاسی که در رابطه با کومه له فعالیت می کرد قرار گیرد و مسئولیت کار سیاسی در یکی از جمع های این محفل را بعهده گیرد. به این ترتیب فعالیت سیاسی و تشکیلاتی اش را از سال ۱۳۴۹ آغاز کرد.

از همان ابتدای کار آگاه - گرانه در میان کارگران و زحمتکشان علاقه و آمرداشت، هر چه را که خود یا دیگر گرفت میکوشید تا بسرعت به سایرین هم آموزش دهد کوچکترین فرصتی را برای کار تبلیغی و آگاه گرانه در میان کارگران و توده زحمتکش از دست نمی داد. هرگاه به روستایش بر میگشت محافل از جوانان و زحمتکشان را بدور خود جمع میکرد، از ریشه و علت رنج و محنت وی - حقوقی و شرایط فلاکت آرز زندگی - شان و الزوم مبارزه آگاهانه و متشکل صحبت میکرد. همدستی آخوندها، اربابان و استعمارگران و نقش دولت و ژاندارمها را بعنوان چاقی سرکوب آنان به زبانی ساده برای زحمتکشان توفیح میداد، بهمین دلیل، رفیق لطف الله علیرغم آنکه در میان جوانان و زحمتکشان و حتی افراد مسن و با تجربه روستا و منطقه خود از محبوبیت فراوانی برخوردار بود، بشدت مورد تنفر و کینه و دشمنی مالکین، شیوخ و تمامی مترجمین و مفتخوران منطقه بود. یکی از برادران رفیق لطف - الله، که پیشتر کومه له است.

راجع به این دوره زندگی او نوشته است: "... هرگاه با قیافه نحیف و لباسهای زنده اش از شهر باز می گشت، سوغاتیش برای ما کتابهایی بود به زبان ساده که گاه خود نیز آنها را با ما مطالعه میکرد و از ما میخواست آنها را در اختیار بقیه بچه های روستا هم قرار دهیم ...

... چه علاقهای به زحمتکشان داشت، با چه اشتیاقی برای آنها صحبت میکرد و با چه شتابی بسویشان میرفت. هر وقت از تپه روبروی روستا با کیف سیاهش ظاهر میشد مردم به استقبالش می رفتند و روستا تا ساعتها به محل تجدید دیدار با او میدل میشد. شبهایی که او از شهر بازگشته بود اطاق بزرگمان گنجایش یک نفر دیگر نداشت او همواره تلاش میکرد جلسات منظم با دیگران داشته باشد."

در این دوره رفیق لطف الله تابستانها را برای کار راهی تهران میشد و در محلات فقیرنشین و کارگری جنوب تهران همراه چند کارگر دیگر اتاقی را اجاره میکرد. کارش یا در معادن شوره جاده ورامین و یا قسمت تخلیه بارها آهن و سار در شرکتهای ساختمانی و سنگ بریهای خیابان این بابویه بود. مدتی هم در یک شرکت ساختمانی در سرپل ذهاب به کارگری پرداخت.

بدین ترتیب او در سنین جوانی با شرایط کار و زندگی توده وسیعی از کارگران نقاط مختلف ایران و شهرستان آشنا شد. با آنان کار کرد، در میان نشان زیست و آنچه را خود آموخته بود در بین آنها تبلیغ کرد؛ در متن چنین روایطی بود که او خود را به مثابه عضوی از طبقه کارگر محروم و تحت ستم، اما انقلابی، باز شناخت. تعلق عمیق ایدئولوژیکش به این طبقه با زهم تعمیق یافت و به رزمندگی تزلزل ناپذیر در مبارزه برای رهایی طبقه اش از زنجیر سارت و بردگی سرمایه تبدیل شد.

پس از پایان دوره اول تحصیلات متوسطه در شهر سنندج، برای دوره آموزش تربیت معلم به دانشسرای مقدماتی تربیت معلم زنجان رفت. بعد از ۲ سال تحصیل برای آموزش دوره سربازی به سراب اعزام شد و سپس بعنوان سپاهی دانش به روستاهای منطقه کامیاران و لیلخ که بین سنندج - قروه است فرستاده شد. اما در این زمان در ایران نطفه های طوفانی بسته میشد که در سال ۱۳۵۷ پایه و اساس حکومت سلطنتی سرمایه و امپریالیسم را بلرزه درآورد. رفیق لطف الله از سپاهی دانش دست کشیده از خدمت فراری شد و زندگی و فعالیت انقلابی و حرفه ای را در پیش گرفت.

او یکی از فعالترین رفقای کومه له بود که تعدادی محافظ را، از دیگر انقلابیون، متشکل کرده و آنان را رهبری میکرد. در پائیز ۱۳۵۷ رفیق لطف الله تحت رهبری کومه له مبارزات دهقانان و زحمتکشان روستاهای النگ و چال آباد را علیه اربابان و ملاکین و برای معادله زمینها سازمان داد و آنرا پیروزمندان رهبری کرد. در همین زمان او رسماً به عضویت "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" کومه له پذیرفته شد.

در روزهای قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ رفیق لطف الله در پیشاپیش توده های مردم قیام کننده در تخریب ساواک سنندج قرار گرفت. و در نوروز ۱۳۵۸ نگاه که جمهوری ضد انقلابی اسلامی سرکوب مردم انقلابی سنندج را در دستور خود گذاشت، او اسلحه برگرفت و در نبردهای مسلحانه با مزدوران ارتش و در حمله به هنگ ژاندارمری که در محوطه پادگان لشکر ۲۸ قرار داشت، مستقیماً پیشاپیش مردم قرار گرفت. بعد از قیام با رهنمود کومه له در شهرهای جنوبی کردستان یعنی سنندج، کامیاران، مریوان و دیواندره جمعیتها و تشکلهای دمکراتیک توده ای شکل گرفتند که رفیق لطف الله کمانگر که دیگر با نام مظفر معروف و شناخته شده بود، در سازماندهی و رهبری

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

آنها نقش فعالی داشت.

رفیق مظفر جزوررقای رهبری تشکیلات کومه‌له در منطقه جنوب کردستان و مخصوصاً تشکیلاتهای مخفی ونیمه علنی شهرها بود. بعد از یورش ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ طبق دستور تشکیلات رفیق مظفر در شهر ماند و در سازماندهی و تحکیم تشکیلات، سازماندهی مبارزات توده مردم و نیز سازماندهی امور تبلیغاتی و پخش نشریات، اعلامیه‌ها و خبرنامه‌های کومه‌له نقش تعیین کننده‌ای داشت.

در دوردوم جنبش انقلابی خلق کرد، با زهم رفیق مظفر طبق قرار تشکیلات در شهر اشنال شده سنج باقی ماند و، علی‌رغم فضای خفان و رعب و وحشتی که پاسداران جهل و سرمایه‌پر شهر حاکم کرده بودند، مسئولان و خستگی نا پذیر فعالیتها و وظایف تشکیلاتی اش را به پیش برد.

در فاصله بهار ۱۳۵۹ تا مدتی بعد از کنگره دوم کومه‌له در بهار ۱۳۶۰، که جهت پیشبرد فعالیت تشکیلات در خارج کردستان به تهران منتقل شد، رفیق مظفر در شهر سنج به فعالیت انقلابی مخفی مشغول بود و عضو ارگان رهبری تشکیلات مخفی شهر سنج بود. سازماندهی چاپخانه مخفی، سازماندهی پخش نشریات و خبرنامه‌ها، حفظ و گسترش ادامه‌کاری تشکیلات و سازماندهی امر تبلیغ و ترویج و سازماندهی در شرایط کار مخفی حاصل تلاشها و مبارزات و رهبری داهیان رفیق مظفر در این دوره میباشد.

در کنگره دوم کومه‌له، که کنگره برافراشتن پرچم مارکسیسم انقلابی در تشکیلات کومه‌له بود، شرکت داشت و بخوبی توانست دستاوردهای این کنگره را قضا گیرد.

در تشکیلات خارج کردستان کومه‌له و علاوه بر فعالیت در تهران، مسئولیت سازماندهی تشکیلات کومه‌له در خوزستان را هم بر عهده داشت و در این زمینه موفقیت‌هایی کسب کرد. در کنگره سوم کومه‌له در بهار ۱۳۶۱، که در آن برنامه حزب کمونیست تصویب شد، شرکت کرد و در بحثهای کنگره و مباحثات پیرامون دستور جلسات فعالانسه دخالت داشت. پس از کنگره مسئولیت تشکیلات کومه‌له در شهر کرمانشاه هم به او سپرده شد و با ایمان و انرژی تازه تروهمه جان نه تری که ناشی از پیروزیهای همه جانبه مارکسیسم انقلابی بر تشکیلات، داشتن اهداف و مطالبات و برنامه روشن طبقاتی و چشم انداز روشن برای تشکیل حزب کمونیست ایران، این هدف و آرمان دیرینه انقلابیون کمونیست، بسود مبارزات خود را در دوره جدید تداوم بخشید.

رفیق مظفر در آبانماه سال ۱۳۶۱ در جریان یورش گسترده پلیس

جمهوری اسلامی به تشکیلات خارج از کردستان کومه‌له دستگیر شد. مدت ۱۵ ماه او را در شکنجه گاههای دیزل آباد کرمانشاه و اوین تهران به بند کشیدند. ۱۵ ماه شکنجه مداوم توأم با فشارهای روحی، توسط جلادان شکنجه گرو عوامفر - بینیهای توأبین و خائسین، در مقابل آرمانهای ریشه دار کمونیستی و اعتقادات خلل ناپذیر انقلابی اش بی مقدار تر از آن بود که کوچکترین تزلزل و تردیدی برایش بوجود آورد.

با تیرباران او حزب کمونیست ایران یکی از کادرهای برجسته و قابل اتکا، یکی از اعضای وفادار و دلسوز طبقه کارگر ایران، یکی از آگاهترین و پیشروترین فرزندان خود را از دست داد.

با پایداری، استقامت و ایمان و وفاداری رفیق مظفر به کمونیسم و منافع طبقه کارگر در سهای فرا موش نشدنی، و جاودانی هستند که برای ما رهبران راه سرخ انقلاب کارگری به یادگار مانده اند.

بجاست که او را قهرمان مقاومت در برابر جلادان و شکنجه گران اسلامی سرمایه و امیرالیسیم بنامیم و یادش را همیشه زنده و گرامی بداریم.

بقیه از صفحه ۱۲

و همراه همه رفقای حزبی در بخشهای علنی داخل و خارج به تک تک تکتان درود میفرستیم، برایتان در سال جدید آرزوی پیروزی میکنیم و دستتان را بگرمی میفشایم... خیلی زودتر از آنکه بنظر میرسد، با تفاسق کارگران مسلح، در میدان آزادی زیر پرچم سرخ که در بالاترین جای آن خواهیم کوبید، یکدیگر را پیروز مندان در آغوش خواهیم گرفت.

با مید آرزو - ه. ت - فروردین ۱۳۶۳



در کردستان انقلابی...

تلاشهای فدائیانقلابی جمهوری اسلامی برای سرپا زگیری در کردستان با مقاومت و اعتراض توده‌های خلق روبرو گردیده است!

جمهوری اسلامی برای تداوم بخشیدن به جنگ ارتجاعی و ضد مردمی ایران و عراق در سراسر کشور دست به اقدامات متنوعی جهت کشتاندن توده‌های مردم و جوانان به جبهه‌های جنگ‌زده است امروز که دیگر ماهیت ضد مردمی این جنگ و جمهوری ارتجاع و جنایت و قتل عام اسلامی حتی بر اقصای عقب مانده مردم هم آشکار گردیده است این حکومت در امر تانک‌ها و نیرو برای حرکت در آوردن ماشین جنگی خود با مشکلات جدی مواجه گردیده است. توده‌های زحمتکش با اشکال گوناگون از رفتن به سرپا ز و قربانی سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی شدن سرپا ز می‌زنند و مقاومت در اشکال گوناگون جریان یافته است.

همچون سراسر ایران در کردستان هم رژیم اسلامی تلاشهای گسترده‌ای را برای کشتاندن توده‌های مردم به میدانهای جنگ و تانک‌ها و تانک‌های توپ و تبدیل آنها به ابزارهای خنثی کردن میادین، آغاز کرده است. اما در کردستان وضع رژیم اسلامی و نیروهای سرکوبگرش و همینطور وضع توده‌های مردم با

سایر نقاط ایران تفاوت‌های چشمگیری دارد. در کردستان رژیم اسلامی از مدت‌ها قبل و از روزی که کارآمدنش تاکنون درگیر جنگی گسترده و بیوقفه با مردم آگاه و مبارز و سازمانهای سیاسی و توده‌ای آنان بوده است. جنگی که علیرغم افت و خیزها و فراز و نشیبهای فراوان همچنان ادامه دارد. جنگی که در دل آن توده‌های خلق کرد، علیرغم تمامی مآسای و مرارت‌هایی که متحمل گردیده‌اند، هم‌نیروی خود - نیروی متحد و متشکل خود - نقاط قدرت و ضعف خود و نقاط ضعف دشمن خود را تا حدود زیادی شناخته‌اند. به نیروی آگاه و متشکل خود ایمان آورده‌اند و در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش و عوام فریبیهای رنگارنگش به مقاومت برخاسته‌اند. در کردستان توده‌های خلق در مقابل نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، نیروهای مسلح و سازمان یافته و سازماندهی شده خود را دارند و طبیعتی است که شکل مقاومت و اعتراض این توده‌ها در مقابل سیاست سرپا زگیری اجباری و

بقیه در صفحه ۲۸

چند سوال

از رفیق حسین مراد بیگی درباره
وضع نظامی کردستان

در شماره گذشته ما حبه با رفیق دکتر جعفر شفیعی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را درباره وضع سیاسی کردستان خواندید. در این شماره اوضاع نظامی کردستان را از زبان رفیق حسین مراد بیگی عضو دیگر کمیته مرکزی حزب و عضو کمیسیون نظامی کومه‌له می‌خوانید.

● بنظر شما رژیم در سال گذشته از چه تاکتیک‌هایی علیه ما استفاده میکرد، چه اهدافی را تعقیب نموده و تا چه حد این اهداف رژیم متعاقب شده‌اند.

جواب: رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه یورش سرکوبگرانه‌اش به جنبش انقلابی خلق کرد و خیال در هم شکستن نیروهای پیشمرگ، از بهار سال ۶۲ یورش وسیع و گسترده‌ای را که مدتها در تدارک آن بوده مناطق مختلف کردستان آغاز کرد. رژیم کمافی السابق در بوق تبلیغاتی عوام فریبانه خود میداد که میخواهد در سال ۶۲ تمام مناطق را در کردستان اشغال کرده و نیروهای پیشمرگ را، به اصطلاح از کردستان پاک‌سازی کرده و به آنسوی مرزها روانه

نماید. تقریباً در برتاسر سال ۶۲ رژیم به یورشهای متمرکز و گسترده خود ادامه داد. سال ۶۲ سال درگیریهای سخت و سال نبردهای سهمگین و سنگین و سنگریبین مناب نیروهای دشمن بود. نالی بودیر از جان بازی و فداکاری پیشمرگان قهرمان کومله، این مبارزان راه دموکراسی و سوسیالیسم در این سال نیروهای ما حماسه‌ها آفرینند و پایگاههای متعددی را به تصرف خود درآوردند. بارها و بارها خط محاصره دشمن را شکسته و نیروهای بسیار برتر و بیشتر جمهوری اسلامی را شکست داده و دادار به عقب نشینی نمودند. با بهره‌گیری از ابتکار، مهارت و جلالگی سنگرهای مستحکم دشمن را یکی پس از دیگری و با شعارهای زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم و زنده باد حزب کمونیست درهم شکسته و تسخیر کردند. سال ۶۲ همچنین بر تلفات تریس سال نیروهای رژیم در کردستان بود، هر چند رژیم در این سال بخش وسیعی از کردستان را به اشغال خود درآورد ولی در عوض بقیمت تحمل تلفات و ضایعات بسیار سنگینی، هم از لحاظ نفقات و هم از لحاظ تسلیحات و تدارکات نظامی و غیره، برای او تمام شد. نیروهای سرکوبگر رژیم در طول سال ۶۲ محورهای مختلفی را در مناطق مختلف کردستان مورد حمله خود قرار داده و روستاهای زیادی را در جوار این محورها زیر توب باران و خمپاره باران به ویرانی گشادند. رژیم محوریوکان - مهاباد و مسیر تازه

قلعه - برهان و محور مهاباد - سردشت، سقز - مریوان و اواخر جاده فرعی بوئین - دو آب را که از بنانه به جاده سقز - مریوان مربوط میگردد مورد حمله قرار داده و این محورها را به اشغال خود درآورد. همچنین به این مناطق حمله نموده و در بخشهایی از این مناطق نیز مستقر گردید:

بخشهایی از برپله در مریوان، سارال سنج و دیواندره و خورخوره سقز و دیواندره، اطراف بوکان و محال مهاباد، گورک مکریان، گورک سردشت، ناحیه، بانه سحر گاکر و بخش سورکیو، منطقه وسیع بین مهاباد - پیرانشهر - سردشت، انزل در شمال کردستان و بالاخره منطقه آلان سردشت به اضافه تعزات پراکنده‌ای که به دیگر نقاط کردستان گاه و بیگاه صورت میگرفتند. البته برای اشغال این مناطق توسط رژیم، نبردهای سخت و سهمگینی بین پیشمرگان و نیروهای دشمن، بخصوص در مریوان، سنج، دیواندره و مکریان و آلان سردشت روی دادند که تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای سرکوبگر رژیم وارد آمد. در نتیجه در سال ۶۲ بخش‌هایی از این مناطق تحت اشغال درآمدند و بخشهایی نیز بصورت مناطق بینا بینی باقی ماندند. اکنون مناطقی در کردستان بیشتر بصورت مناطق بینا بینی و تحت اشغال دشمن درآمدند که در این میان بین مناطق تحت اشغال دور و نزدیک تقنا و تنهایی وجود دارد. در رابطه با اشغال محورها ارجانب

رژیم تاکتیکیهای دشمن ادامه همان تاکتیکیهای سابق بود و فرقی چندانی نکرده بود. دشمن این بار هم با پیشروی گام به گام و ایجاد سیستم استحکامات (سیستم پایگاهی یا خیزهای آریبش تعیین شده)، این محورها را اشغال کرده و در بلندیهای مشرف بر این محورها مستقر میشد. ولی در رابطه با حمله به مناطق - یعنی مناطق و نواحی آزاد و پراکنده بین این محورها - دشمن از تمرکز قوای زیاد، جنگ برق آسا با پشتیبانی آتش شدید توپخانه و در یکی دومورد از برش موج وار نیروی انسانی زیر حمایت کاتیوشا و توپخانه سنگین استفاده میکرد. کمتر مستقر میشد، بیشتر در پی تاروما کردن پیشمرگان و حمله به مراکز رهبری سیاسی - نظامی ما در این مناطق بود تا از استقرار دائمی آنها جلوگیری نماید. در این اواخر دشمن که تقریباً محورها را به اشغال خود درآورده و تا حدی در سیار کردن نسبی بعضی کمیته‌های تشکیلاتی ما موفق شده بود، میخواست با استفاده از تمرکز قوای زیاد و یورش برق آسای نیروهایش از چند جهت مختلف به محاصره کامل نیروهای پیشمرگ دست بزند که هدفش نه اشغال مناطق، بلکه بیشتر محاصره و درهم شکستن نیروهای پیشمرگ بود. مثل عملیات محاصره و سرکوب دره نجنی در محور بنانه - سردشت، دشمن این بار میخواست نه تاکتیک تاراندن نیروهای پیشمرگ، بلکه تاکتیک محاصره و سرکوب نیروهای

تا کتیک عملیاتهای محاصره و سرکوب پیشمرگان در پی تثبیت و تحقق هرچه بیشتر اهداف فوق خود خواهد بود و آنرا ادامه خواهد داد.

سؤال: با توجه به اهداف رژیم آیا دشمن در سال آینده تا کتیکهای جدیدی را علیه ما بکار خواهد گرفت؟

جواب: رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در سال آینده نیز در ادامه اهداف خود به تعرضات خود جهت اشغال مناطق بینا بینی و باقی مانده تحت نفوذ ما ادامه میدهد. دشمن در نظر دارد مناطق بینا بینی تحت نفوذ ما را به مناطق تحت اشغال خود تبدیل نماید و با ایجاد پایگاههای جدید در آن مناطق استقرار یابد. همچنین دشمن تا کتیک محاصره و سرکوب نیروهای ما را بصورت تا کتیک اساسی در سال آینده دنبال خواهد کرد. ضمن اینکه سعی میکند در مقابل هر عملیاتی که پیشمرگان انجام میدهند از مسیرها و نقاط مختلف سریعاً نیرو بسیج کرده و از چندین نقطه به نیروهای ما حمله نماید و حتی آنان را تعقیب کند. رژیم خیال دارد با اجرای تا کتیک تعقیب و محاصره جنگهای فرسایشی و اغلب از صبح تا شب را با تعقیب نماید. اجرای این تا کتیک به او امکان میدهد که با تعقیب نبردهای طولانی و فرسایشی، صرف نظر از تعیین زمان و مکان جنگ، با گسترش هرچه بیشتر نبرد و طولانی تر کردن آن نیروهای لازم را از پایگاهها

رابطه با کفاندن جنگ ایران و عراق بگردستان اتمال این محور ها به پشت جبهه برایش حیاتی بود.

ب - مناطق حرکت و مسانور نیروهای پیشمرگ را محدود نموده و با تصرف نقاط استراتژیک عبور مرور پیشمرگان را دشوار نماید.

ج - مناطق پایگاهی و پشت جبهه ما را محدود و بعضاً اشغال نموده و ابتکار عمل و پتانسیل تعرضی راهمچنان در دست خود نگاه دارد.

د - از طریق ایجاد سیستم پایگاهی رفت و آمد نیروها پیش را تا مین نموده، مناطق تجزیه شده را یکی پس از دیگری مورد حمله قرار دهد و سر تا حتی بتواند گروههای ضربت ویژه خود را در محورها و دهات مختلف سیار و متحرک نماید. یعنی خود را طوری پراکنده نماید که امکان تعقیب و سرکوب پیشمرگان برایش امکان پذیر گردد و به هر تعرضی از جانب ما با تعرض متقابل و متمرکز جواب دهد.

ه - به تعمیم حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، اجرای قوانین عسکر جری و اعمال فشار و اختناق بیش از اندازه مشغول شود، به سر باز گیری، تسلیم اجباری، بسیج گیری و ایجاد شورا های اسلامی بپردازد. شبکه های جاسوسی را از میان مرتجعین و ونوکران مکتبی خودش که همان مرتجعین و ساواکی های دوره شاه بودند ایجاد نموده و خیال خود جنبش انقلابی خلق کرد را سرکوب نماید. رژیم ضمن بکار گیری

ما را در پیش گیرد. البته رژیم در این او اعزاز این تا کتیک بیشتر در مناطق کاملاً تحت اشغال خود و یا بهنگام اجرای عملیات موفقیت آمیز پیشمرگان علیه نیروهای خودش استفاده میکند. مثلاً در ناحیه های کامیاران و منطقه افشار و دیگر مناطق در این او اخیر رژیم بیشتر عکس العمل ها پیش بصورت تعقیب و محاصره و سرکوب نیروهای پیشمرگ بود. در کامیاران دشمن با نیروی زیا منطقه و سیمی را محاصره کرده و رزی اغلب قله ها، توی دهات و حتی پای چشمه ها نیرو پیاده و مستقر میکرد تا بتواند در منطقه و سیمی به تعقیب و سرکوب پیشمرگان بپردازد. هر چند ما در رابطه با بهره گیری دشمن از این تا کتیک چند نفر شهید دادیم ولی دشمن از بکار گیری این تا کتیک موفقیت چندانی کسب نکرده و پیشمرگان ما در اشغالی ترین مناطق پشت جبهه دست به تعرض زده و حتی به تسخیر پایگاه و مقر نیز موفق گردیده اند.

اما در مورد اهداف، بطسور مشخص رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از دست زدن به این یورشها و بهره گیری از این تا کتیکها این اهداف را تعقیب میکند:

الف - تمام محورها را که به شهرهای مختلف، بخصوص شهرهای مرزی، مربوط میشدند اشغال کرده و از این طریق شهرها را به هم دیگر مربوط نموده و خطوط ارتباطی و تدارکاتی پشت جبهه و جبهه خود را به هم دیگر وصل نماید. خصوصاً در

دشمن (هوارسازیم) برای اینکار باید عملیات پارتیزانی وسیعی را توسط نیروهای پیشمرگ و نیروهای محلی - یعنی نیروی توده‌های ملخ - سازمان داده و با تمرکزهای بموقع و هدفمند حین تحرک روی نقاط ضعف دشمن، ضربات نابودکننده را بر واحدهای کوچک و ضعیف دشمن وارد آوریم. جایی که لازم است واحدهای ضعیف شده دشمن نابود شوند یا بدی برای نابود کردن نهایی آنان کوشید، جایی که لازم است زمین گیر شده و آزادی عمل خود را از دست دهند یا بدآنسان را بر جای خود میخکوب کرد و بالاخره جایی که باید از آنان طلب امنیت نمود، باید بطور جدی و با بهره‌گیری از مجموعه امکانات راحتی و آرامش را از آنان طلب نموده و در وحشت دائمی نگاهداشت. در این دوره از فعالیت‌های نظامی ما، تحرک کامل، نرمش، ابتکار عمل، فریب و غافلگیری، استتار، نبرد زود فرجام و پیروزمندان، دزد نکردن طرح‌ها و زمان و مکان عملیات‌های ما، کسب اغیار و اطلاعات لازم از نیروهای دشمن و دخالت هر چه بیشتر توده‌ها در این امر و سازماندهی آن، از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردارند. علیرغم این امتیازات نظامی که تنها نقطه قوت و برتری رژیم است، نیروهای رژیم را در کردستان در باقی از نرفت و آنزجا رفترا

تحرک سریع و متمرکز بموقع را از یاد برده و با در پیش گرفتن آرایش ثابت ابتکار عمل را معمولاً بدست دشمن داده و خود را تابع جبهه‌هایی که دشمن ایجاد کرده نموده ایم و بطور کلی ویژگیهای جنگ پارتیزانی را در دفاع از سرزمین و با منطقه بدست فراموشی سپرده ایم. این اشتباهات از جانب ما دیگر نمایتی تکرار شوند و باید حداقل برسد. در مقابل یورشهای جدید دشمن و در مقابل تاکتیکهای محاصره و سرکوب، تعقیب و تعمیل جنگ فرسایشی و طولانی و عملیات شبانه و غیره، باید به آنچنان سازماندهی تعرضی متقابل و هدفمندی دست برنیم که بتوانیم نه تنها تاکتیک عملیات محاصره و سرکوب نیروهای دشمن را علیه نیروهای خودی خنثی نمائیم، بلکه با وارد آوردن ضربات نابودکننده بر نیروهای پراکنده و واحدهای ضعیف دشمن او را بر جای خود میخکوب کرده و قدرت تحرک سریع را با نیروی کوچک از او بگیریم، ما باید کاری کنیم که دشمن بیشتر بدفاع از خود مشغول شده و مجبور گردد بخاطر حفظ نیروهای کوچک و پراکنده، خویش به خود تمرکزهای وسیع‌تر و بزرگتر بدهد و بطور کلی قدرت ما نورس برسد و غافلگیرکننده با واحدهای پراکنده را از او بگیریم و از طریق نابودی این نیروها راه را برای گذر به تناسب نیرو (تعداد نسبی بین ما

و مقرهای دور و نزدیک خود جمع‌آوری کرده و خیال در هم شکستن پیشمرگان جنگ را به نفع خود تمام کند، دشمن همچنین در سال آینده کمین‌ها و سره‌های شبانه را بوسیله واحدهای کوچک و گروههای سازماندهی خود گسترش داده و می‌کوشد ضمن طلب آرامش را بر پیشمرگان، عبور و مرور و نقل و انتقالات ما را نیز مختل سازد، هم‌اکنون رژیم در تسداری احزای چنین طرح‌هایی است و خود را برای آن آماده میکند و بالاخره دشمن خیال دارد امنیت خطوط ندرگانی و ارتباطی خود یعنی محورها را در سال آینده بطور کامل تا مین نماید.

تا آنجا که به عملیات تاکتیکی تعرضی ما بر می‌گردد ما در بکارگیری تاکتیک تعرضی علیه هدفهای از پیش تعیین شده کاملاً و در اکثر موارد موفق بوده ایم. عملیات تعرضی ما چه روی پایگاهها، مقرهای دشمن و نیروهای در حال حرکت آنان ضمن برخورداری از تحرک و متمرکز بموقع بطور موفقیت آمیزی اجرا گردیده‌اند، هرچند که هنوز اهداف استراتژیکی ما را برآورده نکرده‌اند. همچنین تا آنجا که بشکل دفاعی فعالیت‌های نظامی ما بر می‌گردد، ما بیشتر بشکل دفاع ثابت و فرسایشی عمل کرده و بعضاً همانند نیروی منظم در سطح وسیعی به ایجاد خط دفاعی ثابت دست زده ایم. یعنی در دفاع،

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

گرفته است. بنابراین برتریهای فعلی رژیم که اساسا نظامی هستند بسیار شکننده و قابل بازیگری است. بشرطیکه ما به آنچنان تعرض متقابل دست بزنیم که نه تنها طرحهای محاصره و سرکوب نیروهای رژیم را خنثی سازیم، بلکه به تحقق نقشه عمل و هدفهای خود نیز دست یابیم و ابتکار عمل را از دست دشمن خارج سازیم. برای ابتکار باید به توده های کردن این جنگ در این مرحله عمیقا توجه کرد. ما در کردستان صرفنظر از نیروی نظامی که تا حال توانسته ضربات ناپودکیننده و پرتلفاتی را بر پیگردنیروهای مزدور جمهوری اسلامی وارد نماید، از نظر سیاسی از پشتیبانی فعال و وسیع توده های مردم برخورداریم؛ مردم در اشکال مختلف در سرتاسر کردستان به مبارزات پراکنده و بعضا متشکل خود در مقابل تسلیم اجباری، فشار و اختناق شدید رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ادامه میدهند. رژیم در کردستان از کمترین پشتیبانی سیاسی برخوردار نیست. جمهوری اسلامی در کردستان با توده های آنچنان انقلابی و سخت کوشی طرف است که در سخت ترین شرایط وزیر سخت ترین فشار به پیشمرگان یاری میرسانند. مردمی که گلوله باران و توپ باران خانو کاشانه و فرزندان خود را با روحیه ای انقلابی تحمل کرده و هر روز بر شدت

خشم و نفرت آنان نسبت به رژیم منحوس اسلامی افزوده میگردد، مردمی که با تمام این سختی ها ذره ای از عشق و علاقه به پیشمرگان، به آزادی و سرنوشتی جمهوری اسلامی از وجود آنان کاسته نمیکردد؛ مردمی که در سالگرد اعلام موجودیت کومه له در مقابل پایگاه های مصلط پررو سناها نشان آتش روشن کرده و به رقص و پایکوبی می پردازند، با کوچکترین پیام دعوت کومه له برای شرکت در مراسم یادبود شهدا و یا دیگر مراسم در اشغالی ترین مناطق خود را به پیشمرگان میرسانند و بدون ترس و وا همه از پایگاه و مقرهای مزدوران در اینگونه مراسم انقلابی شرکت کرده و به آن شور و هیجان انقلابی میدهند و با لایحه مردمیکه بخاطر دیر سر زدن پیشمرگان و کمینته بخشها به محل کار روز نگیشان، پیشمرگان و کادرهای تشکیلاتی ما را مورد انتقاد قرار داده و از آنها میخواهند برای همیشه در میان نشان بمانند. کارگران و زحمتکشان ما با روحیه کمونیستی دارند پرورش مییابند. در آنها تمایل به شدت بخشیدن به مبارزه، طبقاتی زحمتکشان گسترش مییابد. در مقابل تسلیم اجباری مقاومت میکنند. تن به رفتن به سربازی نمیدهند و در بعضی موارد دشمن خودش مجبور میگردد سلاحهایی را که بزور به آنها تحمیل کرده از آنان باز پس گیرد و در مقابل اراده آنان

تسلیم گردد. جمهوری اسلامی ما بوس از این همه سر سختی و مقاومت حربه، دیگری جز کشتار و روکا بردن زور و سرنیزه ندارد من فکر میکنم با بودن چنین شرایط و موقعیست مساعدی در کردستان رژیم نباید اینقدر جلوی ما بد. در شرایط وجود چنین توده های فعال و انقلابی رژیم باید خیلی از اینهم بیشتر مستامل شده و حتی از نظر نظامی نیز سختی در تنگنا قرار بگیرد و توسط دریایی از همین توده ها محاصره گردد و بدینسان شرایط درهم شکستن و بیرون راندن او از کردستان سریعتر آماده گسردد. همچنین رژیم با انقلابیون کمونیست آنچنان سر سختی طرف است که اگر دشمن تپه ای را از آنها بگیرد به تپه، مقابل نیروهای دشمن عقب نشینی نموده و در آنجا موضع میگیرند. حاضر نیستند در سخت ترین شرایط حضور خود را در مناطق حتی عمقی از نظر تسلط رژیم از دست بدهند، و جب بوجوب در مقابل نیروهای دشمن مقاومت کرده و به تعرضات گچی کنند و ناپودکننده ای علیه واحدهای دشمن دست میزنند. در شهرها با آنکه رژیم در کمال قسارت جوانان کمونیست و انقلابی را کشتار میکند و آنان را بجرم جزئی ترین با صلاح تخلف به جوخه اعدام میسپارد و سیاه چالها را از وجود چنین انقلابیونی پر کرده است.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

ولی با این حال کمونیستها و انقلابیون هرچه وسیعتر به صف انقلاب می پیوندند و مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را عمیق و گسترش میدهند. رژیم نه تنها در کردستان، بلکه در دیگر نقاط ایران نیز با چنین صف راسخ و نیرومندی از کمونیستها و طبقه کارگران مبارزین راه دمکراسی و سوسیالیسم روبروست، می توانم بجات بگویم که این رژیم در مقابل چنین صف پیلادینی از کمونیستها و توده های انقلابی محال است دوام بیاورد. می بینیم رژیم در کردستان با چنین وضعیت سیاسی کاملاً نامساعدی روبروست و این نقطه قوت و برتری ماست. تازه ما هنوز بخش زیادی از نیروهای بالقوه این جنبش یعنی کارگران و زحمتکشان کردستان را بطور فعالی وارد این مبارزه نکرده ایم. یعنی هنوز امکانات توده ای وسیعی وجود دارند که ما باید آنها را جهت به

بقیه از صفحه ۲۳ تلاشهای ...

روان کردن اجباری مردم به میدانهای جنگ شبه توده های مردم سایر مناطق نباشد. در اینجا مردم و علی الخصوص جوانان براحتی در مقابل زورگوییهای جمهوری اسلامی به صفوف نیروهای مسلح خلق در کردستان به صفوف پیشمرگان و سازمانهای سیاسی خود می پیوندند.

در ماه اخیر شهرها و مناطق اشغالی کردستان شاهد فشار و سرکوبگری نیروهای جمهوری اسلامی و مقاومت و اعتراض مردم

پیروزی رساندن این جنبش انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست ایران بحرکت در آورده و از این طریق راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را هموار نمائیم. این امکانات همین الان در کردستان وجود دارند. کردستان از آنچنان شرایط مساعدی برخوردار است که ما می توانیم با وارد کردن هر چه وسیعتر و فعالانه تر توده های کارگر و زحمتکش به میدان مبارزه. شرایط را کاملاً به نفع خود تغییر داده و پیروزه رژیم را در کردستان ب خاک ب مالیم. اینها نقطه قوتهای بالقوه و بالفعل ما هستند در مقابل برتری های نظامی نیروهای دشمن. بعلاوه دشمن کاملاً آسیب پذیر و ضربه پذیر است. حتی در درگیری های عملی و فرسایشی ۱۰ الی ۱۲ ساعته نیز، رژیم با اینکه نیروهای زیادی را از چند طرف وارد میدان میکند و از حمایت توپخانه و در این اواخر هلی کوپتر نیز برخوردار

بوده است، اکثر اشکست خورده و با دادن تلفات زیادی به عقب نشینی مجبور گردیده است. خستگی و فرسودگی وضع روحیه، چهار رو نیم سال جنگ بدون وقفه علیه پیشمرگان و مردم انقلابی کردستان و نیروهای رژیم را در بر گرفته و بنا بر این ما نیز با یدیه این فرسودگی وضع روحیه، آنان را دامن بزینیم. ما نیز با یدای طریق سازماندهی و گسترش هر چه بیشتر جنگ پارتیزانی و هماهنگ با نیروهای متحرک و تمرکز بموقع علیه نیروهای پراکنده و واحدهای کوچک و ضعیف دشمن، او را به فرسودگی وضع عمیق بکشانیم. هدف ما اینست که نیروهای دشمن در شرایط کاملاً نامساعدی با ما درگیر شوند تا بتوانیم سریع وزود فرجام آنان را درهم شکنیم. ما از این امکانات برخورداریم و باید آنها را کاملاً گاه ها و مطابق نقشه و آینده نگری علیه دشمن بکار گیریم

جمهوری اسلامی با تمامی توان و بکارگیری تمامی شیوه ها و ابزار سرکوب و خفقتنش، با تشکیل ستادهای رنگارنگ و گروههایی از نیروهای ویژه ضربت می کوشد تا مردم را به تسلیم و تمکین در مقابل این سیاست وادارد.

در شهرها مزدوران با تشکیل ستادهای مختلف به نام نویسی جوانان برداخته اند. در شهر سردشت لیستی شامل اسامی ۵۰۰ نفر از مردم شهر را انتشار داده و از آنان خواسته اند که خود را به مراکز نظامی رژیم معرفی کنند

در برابر آنان بود. رژیم میکوشد تا با توسل به شیوه های گوناگون از حمله شبانه به دهات و منازل مسکونی و دستگیری دسته جمعی مردم تا غارت و چپاول دسترنج آنان و گروهانگیری پیرمردان و والدین جوانان، آنان را به رفتن به سربازی مجبور نماید. این امر علاوه بر تاملین نیرو برای بکار انداختن و پیشبردن ماشین جنگی ضد مردمی اش، به جمهوری اسلامی در تثبیت حاکمیت سیاه و ضد انقلابی اش در شهرها و مناطق هم کمک بسیار میکند. به همین علت

در سنج، بانه و سایر شهرها و دهات هم، چنین ستادها کمی تشکیل و چنین لیستهای منتشر گردیده اند.

در روستای "بژوه" از توابع آران سردشت روز ۲۴ اسفند ماه اطلاعیه‌ای با این مضمون از جانب نیروهای رژیم انتشار یافت که: "تعامی کسانیکه و احدشرا یسط سربازی هستند باید بلافاصله خود رابه واحدهای نظامی رژیم معرفی کنند".

در منته‌الافشار نیروهای رژیم از او خراسند دست به کار پیشبرد سیاست سربازگیری اجباری شدند و بصورت گروههای ضربت و ستونهای نظامی در روزهای متوالی روستاهای این منطقه را مورد یورش قرار دادند. در روز هشتم فروردین ماه ۱۳۶۳ آنها موفق شدند تعدادی از جوانان روستاهای "امین آباد"، "حسن آباد"، "دبی کندی"، "داشبلاغ"، "تپه‌بور" "قلدره علیا"، "علی آباد"، "آغا بیگ"، "درویش ز ش" و چند روستای دیگر را دستگیر و عازم آموزشگاههای نظامی خود نمایند. در سنج و روستاهای اطراف هم وضعی بهمین منوال بوده است. رژیم پس از استقرار گروه ضربت سپاه پاسداران سنج در روستای "شویشه" واقع در محور سنج - مریوان و سپردن اجرای سیاست سربازگیری به این باند جنایتکار، تلاش نمود تا از همان ابتدا از طریق حمله شبانه، خانه‌گردی، دستگیری و زندان و شکنجه و تاخت و تاز، مردم را مرعوب کرده و به تمکین بکشاند.

روستاهای "عبسی آباد"، "تازه آباد"، "خروسه"، "علی آباد"، "گه‌نه‌بو"، "تیزتیژ"، "شویشه"، "تاله وهران" "تازه‌آبادگذرده‌ره" "وشکین" و سایر روستاهای اطراف شبانه روز مورد تاخت و تاز و یورش وحشیانه مرا گرفتند. مزدوران اسامی تعدادی از جوانان را در هر روستای خواندند و از مردم میخواستند که آنها را به مقرر "شویشه" معرفی کنند.

در شهرهای بانه و سقز و مناطق شمال کردستان هم وضع همینطور بوده است. رژیم در سراسر کردستان سیاست سربازگیری اجباری و اعزام جوانان به جبهه‌های جنگ را محور سیاستهای خود قرار داده است. تمامی فشار و زورگویی و خفقان رژیم فعلا در خدمت تلاش برای به تمکین کشاندن مردم و جلب اعزام و توده هرچه وسیعتری از آنان به جبهه‌های جنگ ارتجاعی است.

اما مقاومت و اعتراض و مبارزه توده‌ای علیه این سیاست ارتجاعی هر روز با عدا دگسترده تر و وسیعتری بخود میگیرد. پاسخ توده‌های مردم، و علی‌الخصوص جوانان، در مقابل این سیاست ارتجاعی، روز به روز، با پیوستن تعداد هر چه بیشتری از آنان به صفوف پیشمرگان کومه‌له جوهر و جبهتی انقلابی تر بخود می‌گیرد. در طی این ماه‌ها زمان کردستان حزب کمونیست ایران فعالیت گسترده و تبلیغی وسیعی را علیه سیاست سربازگیری اجباری رژیم در سراسر کردستان در دستور گذاشت. رادیو صدای انقلاب ایران با بخش

تراکتها و مقالات گوناگونی مردم را به مبارزه متحد و متشکل علیه جمهوری اسلامی و سیاست سربازگیری و سیخ‌گیری اجباری اش فرا خوانده و آنان را به پیوستن به صفوف پیشمرگان حزب کمونیست ایران دعوت کرد. کمیته‌های مناطق، نواحی و کمیته‌بخشهای سازمان کردستان حزب در سراسر کردستان با صدور اطلاعیه‌ها، تشکیل جلسات با مردم و جوله‌های سیاسی - نظامی در مناطق تحت اشغال، مردم‌رابه مبارزه فرا خوانده و به پیوستن و رابطه برقرار کردن با نیروی پیشمرگه کومه‌له دعوتشان کردند. در پاسخ به فراخوان کمیته بخش آران کومه‌له، تعدادی از جوانان روستای "بژوه" به پیشمرگان ملحق شدند و متعاقب این جریان جمهوری اسلامی اطلاعیه قبلی خود را پس گرفته و اعلام نمود که "سربازی بجز برای جمهوری اسلامی داوطلبانه است" در منطقه افشار در روز نهم فروردین ماه ۱۳۶۳ مردم روستاهایی که جوانان آنها دستگیر و به مراکز نظامی رژیم اعزام شده بودند بصورت دسته‌جمعی به شهر تگاب رفتند و پس از ۳ روز اعتراض و تجمع در برابر مقر سپاه پاسداران فرزندان خود را آزاد نمودند. در روستای "داشبلاغ" مردم علاوه بر همدوشی با مبارزه مردم سایر روستاها، به ابتکار خود در جلسه‌ای گرد آمده قطعنامه‌ای را تنظیم و آنرا به تکاپ برده و برای تحمیل آن به رژیم دست به مبارزه زدند. در سبزه انداختن و پیشبرد این مبارزات

زبان نقش کاملاً قابل توجهی را بازی می کردند.

در روستاهای محور سنج - مریوان مردم نه تنها حاضر به هیچ نوع همکاری با جمهوری اسلامی نگردیدند، که جوانان را مخفی میکردند، آنها را فراری داده و به پیشمرگان کومه له تحویل میدادند و در مواردی هم که رژیم موفق به پیدا کردن چند جوان میشد، مردم از زن و مرد و پیر و جوان با اعتراض دسته جمعی مانع از بردن آنها میشدند. مزدوران که نمیدادند از دستگیری و جلب جوانان، والدین آنها را به گروگان میگرفتند مثلاً روز اول فروردین ۱۳۶۳ تعداد ۱۱ نفر از پیر مردان روستای "تاله و ران" را دستگیر و به مقر "شویشه" میبردند اما در مقابل اعتراض بقیه اهالی و گرد آمدن آنها جلوی مقر "شویشه" مجبور به آزادی آنها میشوند.

در شهرانه تمامی فراخوانها و جتالهای تبلیغاتی رژیم با شکست مواجه میشود رژیم تنها موفق به جلب ۶ نفر به سر بازی میشود که تازه ۲ نفر آنها آخوند بوده اند که محض عوام فریبی عملاً عازم "جبهه ها" میشوند که البته پس از ۲ روز آنها به شهر بازگردانده میشوند.

در شمال کردستان توده های مبارز مردم بخشهای "کنار کروز" و "سوما" به دعوت کمیته های کومه له در این بخشها برای تشکیل جلسات توده ای جهت بررسی مسائل مهم پاسخ مثبت می دهند. در روز ۶ فروردین جلسه ای با حضور مسئولین

کومه له و نمایندگان مردم روستاهای: "اشکوتک"، "خوشولان" "دیمان"، "بوتک"، "صوفی کانون" "چمان"، "زنگه گان"، "قره قاچ"، "آودیلان"، "خلیان"، "کانی سی" و "اشکیه سو"؛ و در روز ۱۲ فروردین جلسه ای با حضور نمایندگان روستاهای بخش سوم شامل: "باوان"، "برده رَش"، "کانی میران" "بیچه جوک"، "میرآباد"، "جَکَسَر" و چند روستای اشغالی و مسئولین کومه له برگزار شد. در این جلسات در مورد سر بازی گیری اجباری و چگونگی مبارزه علیه آن، انحلال شوراهای اسلامی و تشکیل مجمع عمومی روستاها، و تحریم انتخابات مجلس ارتجاع اسلامی بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

بعلاوه طی ماه گذشته مراکز آموزش سیاسی و نظامی کومه له در دهها تن از جوانان رزمنده و انقلابی را جهت پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له آموزش سیاسی و نظامی داده و آنها را مسلح کردند و طی انتشار اعلامیه های آمادگی خود جهت پذیرش داوطلبین جدید دوره آموزش سیاسی و نظامی را اعلام داشته و جوانان و توده های مبارز را به این مراکز فراخواندند. از جمله در این ماه سی و چهارمین دوره آموزش سیاسی و نظامی پیشمرگان جدید کومه له در منطقه جنوب کردستان، هفتمین دوره در منطقه مگریان و هفتمین دوره در منطقه سرسنوریا موفقیت پایمان یافت و دهها نفر از جوانان با طی این دوره ها به صفوف پیشمرگان کومه له پیوستند. طبق گزارشهای

رادیو صدای انقلاب ایران در مراسم تملیح این انقلابیون و پیوستنشان به صفوف پیشمرگان، توده های مردم زحمتکش روستاهای اطراف وسیعاً شرکت کرده و این مراسم را با شور و شوق فراوانی برگزار میکردند.

این مراکز آموزشی در رابطه با آغاز دوره های بعدی هر یک اطلاعاتی صادر کردند که در اینجا بخشهایی از این اطلاعات را به چاپ میرسانیم:

"اطلاعیه مرکز آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان کومه له در منطقه جنوب کردستان"

کارگران و زحمتکشان!
خلق رزمنده کرد!

"اغیراسی و چهارمین دوره" آموزش سیاسی - نظامی مرکز آموزش منطقه جنوب کردستان با موفقیت به پایان رسید و دهها تن دیگر از زنان و مردان زحمتکش و انقلابی پس از گذراندن دوره های آموزش سیاسی - نظامی به صفوف پرافتخار پیشمرگان کومه له پیوستند.

سی و پنجمین دوره آموزش این مرکز از تاریخ دوازدهم فروردین ماه آغاز به کار خواهد کرد. ما از تمامی کسانی که داوطلب پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له اند می خواهیم که تا این تاریخ خود را به این مرکز برسانند تا ترتیب شرکت آنان در دوره سی و پنجم داده شود.

درختی دیگر از این اطلاعیه آمده است که دوره سی و پنجم این

مرکز در شرایطی آغاز میشود که رژیم فاشیستی را برای سربازگیری و بسیج اجباری مردم شهرها و بخشهای مختلف جنوب کردستان آغاز نموده است. مرکز آموزش جنوب آمادگی این مرکز را برای پذیرش و آموزش دادن هر چه بیشتری از کمپانی که تحت فشار سربازگیری رژیم قرار دارند، اعلام میدارد. همچنین مرکز آموزش سیاسی نظامی پیشمرگان کومه له در منطقه سرشورطی اطلاعیه‌ای اعلام نموده است که:

"هشتمین دوره آموزش سیاسی نظامی پیشمرگان جدید کومه له در منطقه سرشور از تاریخ دهم فروردین ماه آغاز خواهد کرد. از همه شما کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی در شهرهای بانه، سردشت و پیرانشهر و بخشها و روستاهای اطراف که داوطلب پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له هستید میخواهیم که تا این تاریخ خود را به این مرکز معرفی کنید. در این زمینه کمیته‌های مختلف تشکیلات در نواحی و بخشهای مختلف و واحدهای نیروی پیشمرگ کومه له مردم مبارز کردستان!

شما را یاری داده و راهنمایی خواهد کرد."

در پایان این اطلاعیه ضمن اشاره به سربازگیری رژیم آمده است: "برای خنثی کردن سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و برای مبارزه علیه سیاست تسلیح اجباری و سربازگیری به صفوف پیشمرگان کومه له پیوندید. برای جلوگیری از تثبیت حاکمیت سياه جمهوری اسلامی در کردستان، برای تقویت صف متحد و یکپارچه کارگران و زحمتکشان آگاه و انقلابیون کمونیست در کردستان، برای دفاع از آزادی و دمکراسی و رسیدن به سوسیالیسم به صفوف پیشمرگان کومه له پیوندید."

مرکز آموزش منطقه مکرران هم در اطلاعیه‌ای خطاب به کارگران و زحمتکشان و مردم مستعبد کردستان اعلام کرده است که: "دوره هفتم آموزش سیاسی - نظامی در مرکز آموزش منطقه مکرران در تاریخ ۶۳/۱/۱۳ با موفقیت به پایان رسید. در این دوره تعدادی از زنان و مردان انقلابی و زحمتکش پس از تکمیل

دوره آموزشی به صف آگاه و رزمنده پیشمرگان کومه له پیوستند.

بدین وسیله به اطلاع مردم مکرران و جوانان انقلابی در شهرهای مهاباد، بوکان، سنقر، اشنویه، نقده و روستاهای اطراف میرسانیم که دوره هشتم آموزش این مرکز به زودی شروع خواهد شد. داوطلبان پیوستن به صف پیشمرگان کومه له میتوانند خود را به واحدهای پیشمرگان، کمیته‌های بخش و مقرهای کومه له در نواحی مختلف مکرران معرفی کنند تا ترتیب اعزام آنان به این مرکز داده شود.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له - طی اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۶۳/۱/۱۶ انتشار یافت ضمن فراخواندن توده‌های رزمنده خلق کرد به تحریم انتخابات فرمایشی مجلس ارتجاع اسلامی، اعلام کرد که مزدورانی که خود را کاندیدانتخاب برای این مرکز فریبکاری، تحمیق و جنایت نمایند را شریک جنایات رژیم دانسته و به اعدام محکوم میکند. در این اطلاعیه آمده است:

کومه له همه مردان و زنان کردستان را به تحریم فعال نمایش انتخاباتی رژیم و ممانعت از برگزاری آن فرا میخواند.

کومه له از همه مردان و زنان کردستان میخواهد که در انتخابات شرکت ننمایند و با هدایت و راهنماییهای خود، کسانی را که بخواهند به فاشیسم و تضحیفات رژیم تمکین نمایند و در انتخابات شرکت کنند، منصرف نمایند. ما از توده‌های مردم کردستان میخواهیم - تا بهره‌گیری از ابتکار و تجارب خویش و بدون اینکسه آسیبی به کسی از اهالی برسد - بکوشند از برگزاری مراسم انتخابات ممانعت بعمل آورند و از آزار ندهند که رژیم حتی بتواند مضحکه انتخاباتی اش را به معرض نمایش بگذارد.

از نظر کومه له، کاندیداهای مجلس که خود را برای شرکت در تداوم و گسترش دادن به جنایات و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی نامزد کرده‌اند و به صف جنایتکاران رژیم پیوسته‌اند، محکوم بمرگ هستند و باید

در انتظار انتقام انقلابی پیشمرگان کومله و مردم رزمنده، کردستان باشند.
مردم زحمتکش کردستان!

اجازه ندهید که رژیم با تهدید و ارباب و قطع کوبین و ایجاد تضیقات بیشتر در اتحاد صفوف شما خللی وارد آورد.

کمونیست ایران (کومله) در یک ماه اخیر هم تعرضات قهرمانانه ای را علیه نیروهای جمهوری اسلامی انجام داده و در نبردهای سرسختانه ای در برابر حملات آنان به دفاع فعال و تعرض متقابل پرداختند.

از تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۶۲ تا ۱۵ فروردین ۱۳۶۴ پیشمرگان کومله مجموعاً در ۲۸ فقره عملیات بزرگ و کوچک، از انواع کمین - گذاری در محورها و جاده های محل رفت و آمد نیروهای دشمن تا حمله به پایگاه و مراکز نظامی، کنترل جاده ها، مصادره اخبار دولتی و رفتن بداخل شهرتا سازمان دادن مقابله و متهای گسترده و تعرض متقابل در برابر تهاجمات نیروهای دولتی به روستاهای آزاد کردستان انقلابی شرکت نمودند. میدان عمل پیشمرگان در این مدت به وسعت شمال تا جنوب و شرق و مناطق مرکزی کردستان از ۳۰ کیلومتری شهرکرد تا نزدیکی جاده بین المللی ارومیه - سلماس و از شرق بوکان و نزدیکی تکاب تا محوره های بانه - سردشت و سردشت - پیرا شهر بوده است.

بعنوان نمونه به خلاصه چند مورد از این عملیات توجیه کنید:
- روز شنبه نهم اسفند ماه ۱۳۶۲ یورش گسترده نیروهای رژیم به روستاهای "کول" و "دووخ دره" واقع در شمال غربی شهرستان سنندج پس از ۱۱ ساعت نبرد

تمام عملیاتهای این مزدوران در اطراف سنندج شرکت داشتند و فرماندهی تعدادی از جاسوسان را برعهده داشته است. نامبرده به مدت چهار ماه عضو یک تیم گشت شهری در سنندج بوده و نقش فعالی در دستگیری جوانان انقلابی داشته است. این مزدور در جریان حمله رژیم به زاوه و رودسنندج در تاریخ هفتم فروردین ماه ۶۲ توسط پیشمرگان انقلابی کومله دستگیر شده بود.

۳ - ابراهیم رضائی اهمل "دُرُویانَه و شَکَه" منطقه خورخوره سقز که از اوایل سال ۱۳۶۲ رسماً به استخدام اداره اطلاعات سپاه پاسداران درآمد و عامل مزدور آنها در منطقه خورخوره و ماسور استخدام جاسوس در منطقه و جمع آوری اطلاعات لازم در باره فعالیت پیشمرگان بوده است. وی طبق اعترافات صریح خود ماسوریت ترور پیشمرگان و مسئولین کومله را عهده دار بود. این مزدور در تاریخ دوم دیماه ۶۲ توسط پیشمرگان انقلابی کومله دستگیر شده بود.

حکم صادره از سوی دادگاه انقلابی کومله در تاریخ یازدهم فروردین ماه ۱۳۶۳ به اجرا درآمد.

جمع بندی مختصری از عملیات نظامی پیشمرگان کومله در یکماه اخیر.

پیشمرگان انقلابی و خستگی - ناپذیر سازمان کردستان حزب

در این ماه همچنین بر طبق حکم دادگاه انقلابی کومله در جنوب کردستان سه نفر از مزدوران و جاسوسان جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شدند.

این مزدوران طی مدتی که در زندان کومله بودند، به تمامی جنایات خود و بیروشنی اعتراض نمودند. اسامی، جرایم و جنایات این مزدوران بشرح زیر است:

۱ - امین بیگ، فرزند انور بیگ اهل "وَلَسَیِر" مریوان که از سال ۵۹ بمدت یکسال جاسوس مسلح رژیم بوده و طی اینمدت در اذیت و آزار مردم منطقه کوماسی و مریوان نقش چشمگیری داشت و از سال ۱۳۶۰ بعنوان ماسور اطلاعات سپاه پاسداران مریوان نقش بسزایی در دستگیری و بدام انداختن انقلابیون داشته است. بنحویکه تا مبرده بعنوان فرد قابل اعتماد رژیم ماسوریت استخدام غماً و عوامل جاسوس در منطقه بطنده داشته است. وی در تاریخ دوم آبانماه ۱۳۶۲ توسط پیشمرگان انقلابی کومله در روستای "وَلَسَیِر" دستگیر شده بود.

۲ - محمود حبیبی فرزند عبدالله اهل "کانی سواران" از توابع سنندج، که از سال ۱۳۵۹ جاسوس مسلح رژیم بوده و از تابستان سال ۱۳۶۰ بعنوان یکی از مزدوران گروه ضربت سپاه پاسداران سنندج، در

مهربانانه توسط پیشمرگان کومه‌له کردان شوان شدت درهم شکسته شد و نیروهای رژیم مجبور به عقب‌نشینی و فرار گردیدند.

روز ۱۲/۱/۱۴۴۲ پیشمرگان کومه‌له کردان کاک فواد چسبد ساعت ۱۰ صبح در راه ۱۰ کیلومتری شهر مریوان به کنترل خود درآوردند و طی نبردهایی با نیروهای رژیم تلفات سختی بر آنان وارد نمودند. فردای همین روز پیشمرگان کردان کاک فواد حمله تلافی جویانه نیروهای رژیم را در ۱۰ کیلومتری شرق مریوان درهم شکسته و آنها را رومار کردند.

روز ششم و هفتم فروردین ماه ۲۰۲۳ یورش نیروهای جمهوری اسلامی به روستای "قلزنجیر" واقع در ۲۰ کیلومتری شهر کرد توسط پیشمرگان کومه‌له کردان دالاهو درهم شکسته شد.

روز ۷/۱/۶۳ پایگاه نظامی در شمال کردستان موسوم به "کانی سید" هدف خمپاره انداز **بقیه از صفحه ۴۱ دربارہ ...**

حزب حرفی بزینند و عملی انجام ندهندنگرانی در مورد این خطر از آنجاست که در مبارزات علنی، اگر قیام و شورش نباشد همیشه مضیقه‌ها و محدودیت‌هایی تحمیل میشود، که هر رهبر عملی که واقع بین باشد ناگزیر باید آنها بسازد و در غیاب یک ارتباط فشرده سازمان یافته با توده کارگران که حزب به اتکال آن بتواند مبارزات علنی را پیش ببرد و هم بموازات آن کارگران را سازشناپذیر و

پیشمرگان کومه‌له قرار گرفت. - در روزهای هشتم، نهم و یازدهم فروردین پیشمرگان کومه‌له از کردان ۲۱ سوکان یک زنجیره عملیات پیروزمندانه را علیه نیروهای رژیم در شرق شهر سوکان انجام دادند.

روزهای ۱۱ و ۱۲ فروردین پیشمرگان انقلابی کومه‌له از کردان سردشت جاده رُبط - سردشت را به کنترل خود درآوردند و به یازدید ماشینها پرداختند.

روز ۱۳/۱/۶۳ یک انبار دولتی در منطقه پشت جبهه دشمن در دیواندره توسط پیشمرگان کردان چپا معادره انقلابی شد و ۷ تن وسایل آن بمنطق آزاد انتقال یافت.

عروب روز ۱۵/۱/۶۳ پیشمرگان کردان ۲۴ مهاباد حمله گمرگ شهر مهاباد را بمدت ۳ ساعت به کنترل خود درآوردند.

روز ۱۵/۱/۶۳ حمله نیروهای رژیم به روستاهای گورک سردشت توسط پیشمرگان قهرمان کومه‌له

انقلابی تربیت کند، ایفای همه وجوه نقش حزب غیر ممکن خواهد بود. بنا بر این بازم بر ضرورت نفوذ هر چه بیشتر حزب در میان کارگران تاکید می‌کنم. این پیش شرط هر حرکت موفقیت آمیز حزب در زمینه مبارزات علنی است.

نکاتی که با پدیده‌ها طر سپرده شوند اینها هستند:

کار مخفی تا زمان ساقط شدن بورژوازی از قدرت همیشه لازم است کار مخفی یعنی کار کمونیستی و در عین حال حفظ خود و حزب از

کردان سردشت درهم شکسته شد و در حرمان آن گروهان کعبل از تسب و ویژه شه‌ای جمهوری اسلامی ناروما رگر دیدند.

مجموعاً در نبردهای این ماه پیشمرگان کومه‌له تلفاتی بالغ بر ۳۶۶ کشته و زخمی برجمله‌سوری اسلامی وارد کردند، ۱۹ نفر از آنان را به اسارت خود درآوردند ۹ خود رو نظامی را منهدم کردند و ۳۸ قبضه سلاح سبک، ۳ قبضه آ. پی. جی. ۳ دستگاه بی‌سیم پی. آ. سی. ۷۷ و مقادیر زیادی خناب، فشنگ و نارنجک دستی را به غنیمت گرفتند.

در ماه گذشته همچنین بر اساس سیاست انقلابی و کمونیستی کومه‌له در رابطه با اسرای میدانهای نبرد، ۲۵ تن از آنها پس از آشنائی مختصر با حقایق جنبش انقلابی خلق کرد، سیاستهای کومه‌له و شناخت ماهیت عوام فریبانه و ضد مردمی سیاستها و عملکردهای جمهوری اسلامی از زندانهای کومه‌له آزاد شدند.

گزند ضربات دشمن، مخفی‌کاری ما بمعنای مخفی شدن از کارگران، پنهان کردن و دور نگه داشتن کمونیسم از دسترس کارگران نیست بلکه بمعنای حفظ اسرار حزب در حین مبارزه حزبی است.

حزب باید بتواند در شرایط مخفی کاری خود در مبارزات توده‌ای علنی و هر روزه کارگران نیز برای هدایت آنها در مسیر صحیح دخالت کند. برای اینکه حزب بتواند مخفی بماند و هم مبارزه علنی را سازماندهی و رهبری کند به **بقیه در صفحه ۱۶**

تصحیح و پوزش

متاسفانه از مقاله "خطرات آکسیونسم در حوزه های حزبی" نوشته رفیق منصور حکمت که در شماره پیش درج شده بود چند سطر از بخش "آکسیون سازمانی و اکونومسم آکسیون" از قلم افتاده است، که به این وسیله اصلاح میگردد. متن تصحیح شده این بخش از مقاله را در زیر میخوانید.

قسمتی که قبلا جا افتاده بود بین دو علامت [] جا داده شده است.

آکسیون سازمانی و اکونومسم آکسیونی

آکسیون نیز در سازمانهای پوپولیستی بطور عمده در دو وجه اصلی، خود را آشکار میگرد. اول محدود ماندن در یک سلسله آکسیونهای سازمانی و دوم دنباله روی از آکسیونهای خود بخودی، (اکونومسم آکسیونی). آکسیون سازمانی یعنی دست زدن به عمل معین توسط نیروی منحصر به فعالیت سازمانی بخودی خود نادرست و انحرافی نیست، در طول مبارزه یک حزب پرولتری نیز در موارد متعدد و به ویژه تحت شرایط حساس و تعیین کننده ای دست زدن به آکسیونهای سازمانی ضروری می شود. چنین آکسیونهایی عموماً نقش راهگشایی مبارزات توده ای و رفع موانع مشخص گسترش و تعمیق مبارزه را بازی میکنند و هرگز به امر هر روزه و کار روتین و متعارف حزب پرولتری تبدیل نمیشود. اما در سازمانهای پوپولیستی آکسیون سازمانی کما بیش فلسفه وجودی سازمان را میسازد. مبارزه ویرانگ به اعتبار این آکسیونها تعریف

میشود.

در مقابل، سیاستها و اشکال مبارزاتی مورد نظر حزب پرولتری بعنوان یک اصل برای اتخاذ توسط پیشروان و توده های آگاهتر طبقه کارگر طرح میشود. حزب پرولتری نیروی خود طبقه را سازمان میدهد و خود طبقه را به میدان مبارزه میکشاند. جایگزینی مستمر و همیشگی نیروی حزب به جای نیروی طبقه، ناقض فلسفه وجودی حزب سیاسی پرولتاریا و نسخه ای برای شکست انقلاب پرولتری است. محدود ماندن سازمانهای پوپولیستی در چارچوب تنگ آکسیونهای صرفاً سازمانی نیز خود گواه جدایی عمیق این سازمانها از طبقه کارگر و بیگانگی آنان با تئوری انقلابی مارکسیسم، یعنی تئوری آزاد کردن طبقه کارگر به نیروی خود این طبقه بود.

مورد دوم، یعنی اکونومسم آکسیونی نیز جلوه ای از "تقدیس آکسیون برای آکسیون" و فقدان یک سیاست هدفمند طبقانسی و انقلابی است. آکسیونهای خود بخودی (خود بخودی تا آنجا که این آکسیونها بر طبق نقشه معین

سازمانی صورت نمیگیرد) در جنبش کارگری و همینطور در طول اعتراضات، سایر اقسام رستمکش جا مع به دفعات شکل میگیرد. در این میان کارخانه محله، مدرسه و یا اداره اعتراضات بالایی گیرد. درگیری با کارفرما، دولت و مقامات بوروکراتیک شدت می یابد و کار به اعتصاب، تظاهرات، تحمض و نظایر آن میکشد. اکونومسم آکسیونی به معنی دنباله روی بی چون و چرای سازمان سیاسی از این گونه آکسیونهاست. سازمانهای سوسیالیست - خرده بورژوا از آنجا که به مبارزات توده ها معطوف میشوند عمدتاً تا اعماق این دنباله روی سقوط میکنند. کمتر اعتصاب و اعتراض کارگری در ماههای پس از قیام یعنی در دوره گسترده ترین فعالیت سازمانهای پوپولیستی، مهرشاهها، سیاستها و یا برنامه این سازمانها را بر خود داشت. خبرنگاری درباره آکسیونها و یا در بهترین حالت "سازدن مبارزه خود بخودی" بیشترین دخالتی بود که در اکثر موارد می شد از سوسیالیست های خرده بورژوا انتظار داشت و بیهوده نبود که پوپولیستها فعالیت سیاسی خود را نه در محیط زیست و کار طبقه کارگر که نیروی انقلاب پرولتری است بلکه در میان پر جنب و جوش ترین اقسام معترض جا مع (نظیر دانشجویان و دانش آموزان) متمرکز کرده بودند.

حزب پرولتری باید نه دنباله

طبقه در صفحه ۲۷

درباره تلفیق کار علنی و مخفی

از جمله هنرهای که یک حزب کمونیست باید داشته باشد اینست که بتواند در عین زیرزمینی بودن و پنهانکاری، در مبارزات روی زمینی و علنی توده‌های کارگرو زحمتکش، که دائماً درگیر کشمکش با بورژوازی و دولت هستند - دخالت فعال داشته باشد و همه این مبارزات را بنحوی اصولی، در جهت رهائی قطعی رهبری کند. در قطعات ما و نشریات حزب هم با رها به تلفیق کار علنی و مخفی اشاره شده است و ما هم خوب میدانیم که یکی از مشکلات اصلی فعالین جنبش کارگری دربار و ربه عملی بودن تشکیل مجامع عمومی در کارخانه‌ها و امکان پذیر بودن دخالت فعال و سازمان یافته در این مجامع عمومی ناتوانی آنها از درک نقش و جایگاه تلفیق کار مخفی و علنی است.

انتقادچندانی را نمی توان متوجه این عده از رفقا دانست چرا که ادبیات ما از این نظر فقیس است. هیچ رساله و مقاله ای نیست که بتواند در فهم این مهم به پیشروان جنبش کمک کند. آنچه که از سابق، از کمینترن و احزاب قدیمی برایمان بجا مانده است هم چندان کارساز نیست. آن مقالات مربوط به دورانی هستند که احزاب کمونیست علنی کار میروند تا خود را با شرایط کار مخفی و پنهانی عادت دهند. این مقالات

عمدتاً شیوه‌های پنهانکاری را آموزش میدهند. آنها شیوه‌های پنهانکاری را برای احزابی مورد تاکید قرار میدهند که همگی بخوبی میدانند از شرایط علنی، تربیون علنی و حضور علنی چگونه استفاده کنند. احزابی که ترور برایشان تازگی داشت و در مقایسه با ایران امروز با یادگفت احزابی که مزه ترور را هنوز نچشیده بودند، در حالی که ما در اوج گندیس‌دگی سرما به داری و آنهم در کشوری چون ایران از همان کودکی پنهانکاری را می‌موزیم و حکومت ترور را تجربه می‌کنیم، آنچه امروز برای ما غریبه است کار علنی است. این غریبگی راهم از جوانترین تا با تجربه - ترین کارگران در مدت زمان محدودی که پس از قیام بدست آمده بود به نمایش گذاشتند کمینترن میخواست احزابی را که بکارقانونی و علنی خو گرفته بودند بهوش آورد و به پنهانکاری آشنا کند و حزب ما باید عکس آنرا انجام دهد.

پس قبل از هر چیز برایین وظیفه خطیر تا کید می‌کنم و از همه رفقای حزبی دعوت میکنم تا تحارب و آموخته‌های خود را در زمینه تلفیق کار علنی و مخفی، به سطح تزه‌ای عمومی و قابل آموزش ارتقا دهند و سعی کنند از طریق مکاتبه با هیات تحریریه و با استفاده از نشریات حزبی هر چه بیشتر به تدقیق اصول و شیوه‌های صحیح

تلفیق کار مخفی و علنی باری برسانند. این مقاله هم همین هدف را تعقیب می‌کند.

قبل از اینکه به نکاتی در مورد تلفیق کار علنی و مخفی بپردازم لازم میدانم مختصری درباره کار مخفی صحبت کنم زیرا بعضی از موانع ما در پرداختن به مبارزات علنی ریشه در عادات نادرست ما در زمینه کار مخفی دارد.

کمی درباره کار مخفی

حکومت‌های بورژوازی در ایران مدت‌هاست که ضرورت مخفی - کاری و کار رزیرزمینی خلاف قانون را به فعالین جنبش کارگری آموخته‌اند. همان چیزی که قطعات ما دهه ۲۰ و ۳۰ انترنا - سیونال کمونیستی سعی داشت با مدرک و سند به احزاب کارگری و کمونیستی آنروز کارسیاموز دانکن بلکه ذهن همه کارگران است. همه میدانند تا زمانی که قدرت تمام و کمال در دست ما نباشد همیشه درجه‌ای از مخفی کاری برای ادامه کارمان لازم است. دوران بعد از قیام هم این درس را تا عمق مغزها فرو کرد. کسانی که نمی‌خواستند باور کنند که با سرنگونی شاه کار اختناق، سرکوب، شکنجه و کشتار آزاد نخواهان، یعنی دوران کار مخفی به پایان نرسیده است، تاوان سختی پرداخت کردند.

اما از این واقعیت که هر انسان مبارزی در جامعه ما از کودکی می‌آمورد که نباید عقاید آزادخواهان خود را به هر کس و در

هرجا ابراز دارد و باید مبارزه و حرکت برای آگاه شدن و برها شدنش را مخفی نگهدارد یعنی توان و نبیا پدایین نتیجه را گرفته که فعالین حزب ما و پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری هرج گبر و گرفتاری درینهان کاری و فعالیت ریز زمینی خود ندارند. شیوه های پنهان کاری و مبارزه مخفی هم بوسیله انسانها و سازمانهای ابداع و اتخاذ میشوند که به طبقات مختلف تعلق دارند. حزب ما مدتهاست که دست بکار ردور ریختن شیوه ها و روش های غیر - پرولتری از جنبش کارگری و کمونیستی شده است، از این نقطه نظر شیوه های پنهان کاری و عادات رایج مربوط به مخفی کاری را نیز باید برزدره بین نقد قرار دهیم و بازبینی کنیم.

ما کمونیست هستیم به این اعتبار که همراه خود آگاهی طبقاتی را به میان کارگران می بریم و به بردگان سرمایه راههای شکستن زنجیرهایشان را می آموزیم. به این اعتبار که همراه خود نور امید و ایمان به فردای روشن را در دل ستم دیده ترین و محروم ترین انسانها می تابانیم. به این اعتبار که رشته های همبستگی و اتحاد را در میان کارگران می تنیم و محکم میکنیم و به این اعتبار که وجودمان در میان آنها صفوف آنها را قدرتمند و هلاکتشان را در مبارزه بیشتر میکند.

اینها کار همبستگی ماست و هر قدر هم سختی شرایط خفقان و ترور ما را به کار مخفی وادار کند در خلعت ما و ماهیت فعالیتمان یعنی

نفس این کار تغییریری بوجود نمی آورد. دقیقاً همین خلعت کار ماست که مرزهای میان مخفی کاری ما و مخفی کاری عناصر و نیروهای رادیکال متعلق به اقلتر دیگر جامعه را ترسیم می کند. بگذارید برای روشن تر شدن موضوع به دو شیوه رایج کار مخفی در جنبش ما که بنا درست از جنبش های دیگر اقتباس شده است اشاره کنیم. شیوه هایی که بخودی خود مانع کار کمونیستی میشوند:

کار مخفی بشیوه چریکی

از این جهت نام این شیوه را "چریکی" میگذارم که اولاً بانوعی بی اعتقادی فورموله شده و آشکاره بوده ها همخوانی دارد. این شیوه ای است که در آن فرد با صلاح فعال خودش را بکلی از نظر مخفی می کند. کس نمی داند که او کیست. همسایه اش او را نمی شناسد. خانواده اش از او بی خبر است. کسی از کارش سرد نمی آورد. با هیچکس سلام و علیکی ندارد و نمی جوشد تا مزاحمت نشوند. آدم مرموزی است که دوست ندارد کسی با پی او بشود و اینرا هم خیلی زود بدیگران می فهماند. هر کس را که بخواد هدیه او نزدیک شود سر میداند و بهر کس که بخواد از او چیزی بدانند دروغ میگوید. همه اینها به این خاطر است که او کار مخفی انجام میدهد! البته این شیوه خوب و کار آمدی است. اما برای چه کسی؟ برای آنکس که در خلوتش مشغول ساختن بمب و طراحی انفجار است. برای محاصره ای که دارد نقشه های

شناختنایی محله ای را زیر و رو میکند و بنا ملبلیش و رمی رود تا امروز و فردا یکی از سزانتگستان ارتجاع را بدبار عدم بفرستد.

تخریب اصول کمونیسم و خالی شدن کمونیسم از محتوای خود و تسلط این تحزبات برجستیش برای مدت های مدید، امکان داده است که امروز عادت به همین شیوه ها همچنان برپا تیک رفقای خود ما هم سنگینی کند. تضاد مورتی که ترویج به بحث درون سازمانی، تبلیغ به ریختن نشریات در اماکن و سازماندهی به جیدن افراد سازمانی در کنار یکدیگر تنزل یافته با شادین امکان باقی می ماند که کسی خود را کمونیست و فعال بداند و در عین حال خود را از مرز و ده هر چه وسیعتر با کارگران و زحمتکشان کنار نکشد و متوجه نشود که با از دست دادن رابطه زنده اش با کارگران در واقع کمونیست بودن خود را به بسته فراموشی سپرده است.

کار مخفی بشیوه اکومونیست ها

اینهم شیوه دیگری از فعالیت مخفی است که سنت های آن از اکومونیست ها برای فعالین جنبش ما به ارث رسیده است. در این شیوه آنچه از کارگران و زحمتکشان مخفی میشود خود فرد نیست بلکه هویت کمونیستی اوست. با نیان این شیوه ابتدا از مرز و ده هر چه بیشتر و گسترده تر تا توده ها اکراه نداشته اند و پیروان آنها هم از این کارتن نمی زنند. اشکال کار در

ایست که آنها خود را کمونیست میدانند اما بیانه پنهانکاری اصلا نقش یک کمونیست را ایفا نمیکنند آنها به پنهانکاری آن عقاید را که باید تبلیغ کنند و اشاعه دهند از کار رگران پنهان می کنند آنها در خفا خود را کمونیست می دانند و هنگامی که آنها را نزد کارگران بیابید افرادی بیطرف، غیر جانبدار و لیبرالند. و گاه از این بدتر دیده ایم که همه جا به پنهانکاری هر رنگ جماعت می شوند پیش مذهبیون مذهبی، پیش لیبرالها، لیبرال؛ پیش چپی ها، چپی اند. حتما صحت های مدافعان پوشش بی طرفی و داستان آن جماعت با اصطلاح کمونیستی را که در شورای شرق برای تصویب قطنامه ها فریاد الله اکبر سر میدادند را شنیده اید.

این روش پنهانکاری با کار همان اگونیومست هائی خوانائی دارد که نقش آگاهی را درک نمیکنند و جنبش خود بخودی برایشان همه چیز است. کسانی که همین تئوری ها به آنان یاد می دهده گاه حتی از طریق توطئه مانع جنبش بشوند تا جنبش بطور خود بخودی راه دیگری را بیما یید.

ظاهرا عدم انطیاق این شیوه هم با مقاصد ویرا تیک ما بدیسی بنظر می رسد. اما آن رفیق کمونیست ما که پنهانکاری را پنهان کرده است تا اگونیومست باشد این عدم انطیاق را نمی بیند چون جوهر کار کمونیستی را درک نگسوده فعالیت خود را صحیح می داند چرا که با اتخاذ همین شیوه ها هم موفق

میشود رابطه خود را با توده ها تحکیم کند، نفوذ شخصی خود را افزایش دهد و با ریش سفیدی تا درجه ای اختلافات شخصی بین کارگران را هم از بین ببرد. اما پرواضح است که این نوع پرا تیک دردی از حزب و مشکلی از کارگران را در میان نمی کند.

هر رفیق ما قبل از اینک که بدنبال شیوه های کار مخفی کمونیستی بگردد باید در مورد این سؤال که اصولا کار کمونیستی چیست به پاسخی روشن و صحیح رسیده باشد. اگر وظایف کمونیستی عمیقا درک شده باشد به آسانی میتوان فهمید که این هر دو روش و هر شیوه و عادت دیگری که نفس کار کمونیستی را تعطیل نماید و یا ماهیت آنرا تغییر دهد روش کار ما نمی تواند باشد.

حال وقت آنست که از خود بپرسیم ما چه چیز را پنهان میکنیم؟ از پیش باید بگوئیم که حد و مرز و شدت مخفی کاری ما در هر شرایط متناسب است با میزان قدرت و درجه آسیب پذیری ما در مقابل رویا روی با بورژوازی.

این تناسب هر چه باشد بعنوان یک اصل می توان گفت که ما تعلق تشکیلاتی، رابطه تشکیلاتی و بطور کلی اسرار تشکیلاتی را از همه کس پنهان نگه میداریم. آنچه که اسرار تشکیلات نامیده میشود بهمان درجه که میزان و قدرت و آسیب پذیری تشکیلات تغییر کند متغیر است بهر حال این حکم همیشه درست است که ما موظف به حفظ اسرار تشکیلاتیم. برای حفظ اسرار

خود تشکیلات با بدبختی کار کند که حتی مطمئن ترس غمخوش از اطلاعات محرمانه و اسرار که به آنها تیار شد نیست مطلع نباشد و هیچ کس مرکز اطلاعات را نشاند نگیرد. بخش زیادی از اسرار تشکیلاتی که بطور اجتناب ناپذیر نزد هر رفیق تشکیلاتی متمرکز میشود تنها با هشدار و دقت و به زبان نیا وردن محفوظ میمانند از میان آنها مخفی نگهداشتن تعلق و رابطه تشکیلاتی است که بنظر می رسد بیشترین در دسر را دارد. چرا که همیشه با بدبختی برقرار و در عین حال پنهان باشد. ما در این باره قبلا بسیار نوشته ایم و اینجا فقط مختصرا اشاره می کنیم که رابطه ما با رفقای دیگر تشکیلاتی ما و شرکت ما در جلسات سازمانی که نیاز به حفظ ارتباط متقابل با رفقای حزبی دیگر دارد باید پدید این شکل از انظار مخفی بماند که درها رابطه ترا زیر پوشش خود قرار دهند و از نظر هر فرد کنجکاو دورنگه دارند. ده ها رابطه با آن اندازه طبیعی که ده ها نفر حاضر به تبادل جملی نبودن آنها باشند.

اگر به این شیوه کار کنیم و مراقب باشیم تا عملی از ما سرزند و حرفی از دهانمان در نیاید که افشا کننده رابطه تشکیلاتی ما باشد به آسانی میتوانیم کار کمونیستی خود را بی دغدغه در میان کارگران به تناسب اعتمادی که به آنها داریم پیش ببریم. تعلق تشکیلاتی ما تنها و تنها برای آنست که از کارگران مکشوف خواهد شد که

یکمک خود ما آخرین قدمها را بسمت حزب بر میدارند تا بموقوف حزب راه یا بندی یعنی کسانی که محکمترین پیوندها را با آنها برقرار کرده ایم و تا بسته بیشترین اعتماد از سوی ما هستند.

آنچه می ماند عقاید ما نیست. آیا در جایی که هزاران نفر بخاطر عقایدشان تیرباران شده اند. نفس اعتقادات ما جزو اسرار محسوب نمی شود؟

اعتقاد ما به کمونیسم که برای کل حزب سرنوشت محسوب نمی شود و با صدای بلند اعلام میگردد برای خود شما بعنوان یک فعال محلی جزو اسرار است و باید مخفی بماند اما از چه کسی مخفی بماند؟ از دشمنان آری و از دوستان نه. مساله بسیار ساده است طبقه کارگر طبقه ای معترض است و کارگران طبیعتاً بدنبال همان چیزی هستند که نزدیکترین است بدون اینکه دچار خوشبینی شده باشیم و کارگران ناآگاهی را که بسادگی آلت دست بورژوازی میشوند از غایت بریده باشیم به جرات میتوانیم بگوئیم کارگران با ما هستند و بر روی این واقعیت میشود حساب کرد. مشکل در عمل اینطور حل میشود که هر فعال محلی باید دوستان بی شمار از کارگران داشته باشد و خودش بر اساسی کمونیست باشد تا کارگران هم او را دوست داشته باشند در اینصورت خواهد دید که اگر در طول شبانروز چشم بر هم نگذارند با هم از عهد و پیمانهای خود میخوانند از کمونیسم بیشتر بداندند بر نخواهد

آمد. از این گذشته کمونیسم مجموعه ا و را دو مناسک نیست و وقتی می گوئیم آرا از کارگران پنهان نمیکنیم به این معنا نیست که بجای واتیکان یکا درم داس و چکش به گردنمان آویزان می کنیم. کمونیسم نقد است. انتقاد به همه چیز این جهان و ارونه و انعکاس آنها در ذهن انسانها. آری شاید سرنگبار نشود این یا آن دوست کارگرمان تا مدتی مانع شود که ما کمونیست بودن و دعوت خود را صریحاً با او در میان بگذاریم اما نقد کمونیستی ما را از عقایدش، آراهایش و جهانی که او به آن دل بسته است مخفی نمی کنیم و آگاهی ها نه میگوئیم تا او هم بجای برسد که به کمونیست بودن خود و بودن در صف مبارزان کمونیست افتخار کند.

به این ترتیب دور تا دور هر فعال و حوزه حزبی را عده زیادی از دوستان او، دستداران انقلاب، دستداران کمونیسم و حزب احاطه می کنند. اینجا میدان نشوونمای عقاید کمونیستی و نظرات حزب و امن ترین جا برای هر فعال کمونیستی است که کسی از ارتباط تشکیلاتی اش خبر ندارد، با مخفی کاری بشیوه اصولی باسانی میتوان اقدام کاری کمونیستی را تضمین کرد و حتی در بدترین شرایط خفقان کار توده ای کردن حزب و افزایش نفوذ آن را همچنان ادامه

داد.

کار علنی چه میشود؟

کار حزب تنها تبلیغ و ترویج یعنی آگاه کردن و گسترده آوردن کارگران و زحمتمندان به زیر پرچم حزب نیست حزب در عین حال موظف است با سخنگوی نیا زهای جنبش کارگری در مبارزه هر روزهاش علیه تشدید ستم و استثمای بورژوازی و زورگویی های دولتش با شدد. توده های وسیع کارگر به همان سادگی که پیشروان آنان به سوی حزب و کارمتمشکل و مبارزه سیاسی طولانی روی می آورند به حزب نمی پیوندند. رهبری مبارزات کارگران و تالیبری که حزب میتواند در سر نوشت این مبارزات بگذارد نقش تعیین کننده ای در تبدیل شدن به یک حزب توده ای و پرفرود دارد. و پیچیدگی مساله هم از اینجا آغاز می شود.

دخالت در مبارزات هر روز کارگران که مستقل از راه حزب بطور خود بخودی جریان دارد، تبدیل کردن سوسیالیسم به راهنمای این مبارزات در عمل - و هدایت کردن آنها در راستای اهداف طبقاتی - در شرایط خفقان و ترور چگونه باید انجام شود؟ آیا ممکن است حزبی مخفی، آنقدر علنی بشود که بتواند توده های کارگر را در مبارزات علنی شان رهبری کند و در عین حال آنقدر مخفی

بشکل حوزه های حزبی متشکل شوید

بما ندکه از گزند حمله مستقیم
بورژوازی در امان باشد؟

آری این ممکن و مقدور است و
وحشت سرمایه داران و کارفرمایان
از پیدا شدن سروکله کمونیست ها
در محیط های کار همیشه بخاطر همین
خاصیتشان بوده است. بی شک
این امری ساده نیست. سازمان دادن
و رهبری کردن حرکات و مبارزات
علنی بوسیله یک حزب مخفی در
شرایط برتری آشکار قوای دشمن
ملزوماتی میخواهد و پدیدگی هائی
دارد.

از مهمترین و تعیین کننده -
ترین فاکتورها که تا مین آن نیاز
به کاربنا حمله دارد توده ای بودن
و ارتباط زنده بین سازمان و
کارگران حزبی از یکسو و توده
کارگران از سوی دیگر است.
هدایت و پیشبرد مبارزات علنی
و توده ای توسط حزب مخفی تنها
از طریق دست بیکی کردن بخش
وسیع و موثری از کارگران بسا
یکدیگر و با حزب ممکن است. اینجا
اهمیت نقش حوزہ های حزبی که
بطور دائم و مخفی ارتباط حزب را
با توده کارگران تحکیم میکنند و
گسترش میدهند با ردیگر برجستگی
خود را عیان می سازد و روشن
میشود که اقداماتی نظیر ایجاد
معاقل ترویجی علاوه بر آنکه
طرفی برای بزدن آگاهی بمیان
کارگران نداننده مکان مهمی در تثبیت
اتوریته معنوی حزب و افزایش
توان آن در تائید و تائید گذاری بر
جنبش عملی و هدایت مبارزات
کارگران دارا هستند.
فاکتور دیگر اینست که کلیه

عناصرو حوزہ های حزبی و دریبوند
با آنها همه شبکه های مخفی، برای
هدایت مخفی و موفقیت آمیز
حرکات توده ای و علنی می بایست
زیر مرکزیت و دیسیپلین اکیسند
قرار داشته باشند. برای اینکه
بتوانیم در مبارزات کارگران
داخلت فعال داشته باشیم و
مبارزات معین آنها را با تلفیق
صحیح از کار مخفی و علنی هدایت
کنیم باید در مرحله یعنی در میان
همان بخش از کارگران، تشکیلات
و کمیته حزبی داشته باشیم. بنا -
بر این وجود چند حوزہ به تنهایی
برای دست زدن به این نسوع
شیوه های پیچیده و ایفای نقش -
هائی اینچنین حساس کافی نیست.
و دیگر اینکه برای چنین
اقداماتی نقشه عمل های دقیق
لازم است که بر اساس آن هر بخش از
تشکیلات و هر فرد آن و همه هواداران
وظایف تعریف شده خود را بدانند.
آن مرجعی که با ید این نقشه عملها
را طراحی کند و بطور هماهنگ شده
آنها را با اجرا در آورد کمیته حزبی
است.

اینها مهمترین ملزوماتی
هستند که به آنها ما میتوانیم
با حفظ ادا مه کاری و امنیت خود
اسرار تشکیلاتی در مبارزات علنی
داخلت فعال داشته باشیم و نقش
رهبری آنها را بعهده بگیریم.
بی توجهی به این پیش شرط ها
میتواند لطمات جدی وارد کند.
اما با فرض فراهم بودن این
ملزومات از طریق تلفیق کار
مخفی و علنی چه تا ید کنیم؟
قطعاً اینجا از آن نکات اساسی

هر نوع رهبری نظیر انتخاب شمار -
های صحیح - تاکتیک های صحیح،
بر آورد درست نیروها و میسران
بیشروی حساب شده و امثالهم حرفی
نمیزنیم بلکه فقط آن شیوه
تلفیق کار مخفی و علنی را مد
نظر داریم که امکان میدهد مرکزی
زیر زمینی بدون آنکه علنی شود
مبارزه علنی را سازماندهی و
رهبری کند. بنظر من در پاسخ
به این سؤال که از طریق تلفیق
صحیح کار مخفی و علنی چه باید
کرد و به چه هدفی دست یافت باید
گفت با اینکار باید به فریب
دشمن دست یافت. در واقع این
تلفیق کار مخفی و علنی که چاره
کارما در شرایط ترور و خفقان است
در کلی ترین بیان آن نوع کاری
است که به ابتکار تشکیلات حزبی و
با اتکا به کارگران بقصد فریب
دادن دشمن رویا روی، انجام
میشود. فریب بنحوی که دشمن
نتواند کارها، رهبران واقعی،
شبکه های مخفی، ارتباطات حزبی
و نقشه عمل رهبران را بشناسد و
مورد حمله قرار دهد. اختفا، استتار
غافلگیری، فریب دادن و منحرف
کردن دشمن و چیزهای از این نوع،
همه فاکتورهای بی هستند که در
محاسبات هر فرمانده نظمامی
گروه های پارتنیسانی که آشکارا
نیرویی کمتر از حریف خود دارند
بطور جدی وارد می شوند. معادل
سیاسی و تشکیلاتی این فاکتورها
نیز در محاسبات مربوط به رهبری
مبارزات علنی کارگران از طریق
شبکه ها و کمیته های زیرزمینی

مخفی خودبا توده‌ها رگرا می‌تواند
ترتیبی بدهد که مجموعه کارگران
را دیگال تر، عصبانی تر و سازش
ناپذیرتر از رفیقی که علنا در
دراس قرار گرفته است بنظر برسد
تا به این شکل او که باید نقش
هماهنگ کننده‌ی علنی کارگران
و محرر دستورات رهبران مخفی
را بعهده داشته باشد در مقابل پلیس
و جاسوسان محفوظ بماند و دشمن
داشما در این واحه‌ها شده بدون او
کارش از این هم سخت تر خواهد شد
و...

قطعا در شرایط متفاوت که توازن
قوا کیفیتی دیگر داشته باشد، مثلا
در شرایطی که دشمن با تعرض سراسری
و توده‌ای کارگران مواجه باشد و
یا شرایطی که در آن کمیته‌های
حزبی موجودیت خود را علنا بروز
داده باشند و غیره، شیوه و شگردهای
متفاوتی را باید اتخاذ کرد.

بهر حال آنچه در واقع باعث
میشود شبکه رهبران اصلی - که یک
شبه مخفی است از چشم دشمن دور
بماند نه اینست که آنها خود از
صحنه دور میشوند و کار را بدست
دیگران می‌سپارند و نه اینکه آنها
تاما به جلوی صحنه می‌آیند و مخفی
نگهداشتن خود را از طریق مخفی
کردن خط مشی و سیاست خود جستجو
میکنند. عامل مخفی نگهدارنده
شبه رهبران در واقع صحنه‌سازهای
توده‌ها کارگران در مقابل پلیس و
جاسوسان است که مانع از چشم
خوردن و علنی شدن وزن و تاثیر
تعیین کننده آن افراد معدودی
میشود که سر رشته را در دست
دارند. از دید هنرناظر غیر

ارگانهای سرکوب و جاسوسی اش
حتی اگر واقف باشند که کار
کمیته‌هاست بعینت نداشتن
اطلاعات و شناسختن حلقه‌های اصلی
برای ضربه زدن و بخاطر آنکه خود را
در مقابل یک توده بیگمان معترض
و تصمیمات جمعی و علی‌الظاهر
آشکار و قابل توجه و دفاع برای
هر کارگر عادی مواجه می‌بینند عملا
فلج و بی‌اثر شوند.

مبارزه خودبخودی قانونمند و
نقاط ضعف خاص خودش را دارد و
رهبری مخفی و آگاه مبارزه‌ای که
خودجوش بنظر می‌رسد علاوه بر محفوظ
داشتن خود، از اشتباهاتی که
دشمن بخاطر همین تصور مرتکب
خواهد شد سود بسیار خواهد برد.

باید به نحوی عمل کنیم که
دشمن تصور کند که با پیشنهاد
مذاکره، با تطمیع رهبران علنی
و نمایندگان، با نرمش و وعده و
و امیدواری تهدید و ارباب می‌توانند
صفوف این مبارزه راهم مثل
مبارزات خودبخودی دیگر، که در
آن مرکزیت آگاه وجود ندارد،
متفرق کند. مثلا در شرایط امروز
که رژیم کنترل شدیدی بر کارخانه‌ها
اعمال میکند و رهبران علنی
کارگران بشدت در خطر دستگیری
قرار می‌گیرند یک شبکه حزبی در
کارخانه می‌تواند یک رفیق حزبی
را علنا در جلوی صف کارگران قرار
دهد و با کمک کارگران صحنه را
طوری ترتیب دهد که او بدون آنکه
هیچ اثری از توافق قبلی در میان
باشد ظاهرا بنا بر تصمیم اتفافی
کارگران پیشاپیش حرکت آنان
قرار گیرد. شبکه حزبی با ارتباطات

با بدو وارد شود، یک کمیته حزبی
کارگشته برای هر مورد دخالت فعال
در یک مجمع عمومی کارگری، تحمن
و اعتراض توده‌ای با بدنقشه دقیق
و سازماندهی حساب شده‌ای داشته
با تدبیری از اجزای نقشه پاسخ
کوئی به این سؤال است که چگونه
پلیس و جاسوسان با بدگمراه شوند
و متوجه نشوند معنای صرعلنی کار مرتبط
با حزب و ارتباط آنها با یکدیگر
و نقشی که هر یک در دادن سمت و سو
به حرکت کارگران دارند، کشف
کنند. ما دام که قدرت مابهاجاسی
نرسیده است که بطور ادا مکارو
علنی در مقابل دشمنان حزب و
طبقه کارگر قرار بگیریم و قدرت ما
مستقیما عامل عجز دولت و بورژوازی
ازی در ضربه زدن به حزبمان باشد
در مبارزات علنی، فریب دادن
دشمن از طریق تلفیق کار مخفی و
علنی یکی از اجزای کار خواهد
بود.

حاصل چیست؟

حاصل تلفیق صحیح کار مخفی
و علنی تشکیلات حزبی در میان و
پیشاپیش کارگران اینست که در
همان حال که کارگران بدرستی
رهبری میشوند و در حرکت تششان
هماهنگ میگردند پلیس، جاسوسان
و دشمن خود را در مقابل یک حرکت
خودجوش و خودسازمانیافته و با
رهبرانی خودجوش تصور کنند.
و به این ترتیب دشمن نتواند
کارگران را در حین "حزبی و
غیرحزبی"، "مرتبط یا غیرمرتبط"،
"تحریک کننده و دنباله‌رو" و نظائر
آنها، از یکدیگر تمیز دهد و لذا

مطلع که از توافقات پنهانی کا رگران بسی خیرات حرکت خودبخودی بنظر میرسد. جماعت برخلاف انتظار سنجیده عمل می‌کند، اما هر گوشه‌ای از این حرکت سنجیده را گوئی نقش اتفاقی این یا آن کا رگر حرکت کننده در مبارزه آفریده است.

کا رگران متحد در شرایط ترور برای حفظ رهبران نشان باید دشمن را گمراه کنند و به این منظور باید هر یک مجری نقشی جدا شده باشند که در ارتباط با یک نقشه عمل کلی تعیین شده است. آن کمیته‌ای که بتواند چنین امری را بخوبی سازمان دهد و در پناه چنین کار سازمان یافته‌ای کا راطلی خود یعنی هدایت مبارزات کا رگران در جهت تحقق اهداف حزب را پیش ببرد تلفیق صحیح کا رمخفی و علنی را خوب میدانند.

حما زمانی را که جمهوری اسلامی و حزب قدرت مقابل سه رویا روی با مردم را نشانند با خطر می‌آورد. آن زمان حزب جمهوری اسلامی باندهای سیاه را خودش تربیت می‌کرد سازمان میداد و جنگ مردم می‌فرستاد و مدارک و اسناد مربوط به این اقدامات حزب، با رها در روزنامه‌ها منتشر شده است. همزمان با این اقدامات ائمه جماعات و سخنگویان علنی همان حزب در منا برو سکوهای خطابه، به همان چاقو کشان یعنی به برادران دینی و حزبی شان نهیب می‌زدند که دست از این کارها بردارند، به حیثیت جمهوری لطمه نزنند و این کشور را زیر پا

نگذارند و اجازه بدهند که ارگانهای انتظامی کا رشان را انجام بدهند و تهدید می‌کردند که در غیر این صورت مجبور به شدت عمل خواهند بود. حزب الله که وظیفه حزبی اش را قبلا همان رهبران حزب برایش تعریف کرده بودند با شنیدن این حرفها دست از کا ر خودش نمی‌کشید. چرا که معنی آنها را می‌دانست.

اینهم تلفیق کا رمخفی و علنی است اما بقصد گوییدن مردم و سلب آزادی آنها، بقصد برقرار کردن حکومت ترور علیه مردم، آن زمان جمهوری اسلامی نمی‌توانست چاقو کشان و قداره بندگان را لباس یونیفرم بپوشاند و سوار بر تویو- تا های یک شکل کند و در خبا با آنها جولان دهد مردم آن زمان حقش را کف دستش می‌گذاشتند. این روش کمک می‌کرد تا مردم بعضا متوهم صیرگندند تا شاید خود دولت بساط باندهای سیاه را برچینند. این روش کمک می‌کرد تا مردم فریب بخورند و همه نیرویشان را علیه آنان بکار نیا نندازند.

ما هم متقابلا میتوانیم و باید از فریب دادن دشمن برای خنثی کردن برتری های او استفاده کنیم و نگذاریم تشکیلات رهبران کا رگران یعنی همان چیزی که استحکام و ادامه کارش کلید پیروزی کا رگران است بدون حفاظ جلوی چشمان آنها و مورد هجوم قرار بگیرد.

نکته‌ای که اکیدا باید به آن توجه داشته باشیم اینست که ما باید بتوانیم دشمن را فریب بدیم بی آنکه در پیرو سه عمل کا رگران فریب بخورند. هدف

ما از شرکت در هر مبارزه اینست که کا رگران از دل آن آگاه تر، متشکل تر و قوی تر برآیند. هر عملی چه مخفی، چه علنی که ما را از این هدف دور کند، هر اندازه هم که بدشمن لطمه زده باشد از نظر اصول ما نادرست و غلط است. ما اصولمان را غیر قابل تخطی میدانیم. به کا رگران دروغ نمی‌گوئیم. از نیروهای ضد کا رگریستیمانی نمی‌کنیم و هرگز ختی در مقام ایفای فریبکارانه- ترین نقش های علنی، شعاری علیه طبقه مان بر زبان جاری نمی‌شود و موضعی اصولا مخالف با مواضع حزبمان نمی‌گیریم.

این سختگیری در مورد ایفای نقش های علنی لازم است اما هنوز کافی نیست. بدون نفوذ و ارتباط وسیع مخفی و توده‌ای تشکیلات حزبی در میان کا رگران که به ما امکان بدهد بطور روزیزمینسی و مخفیانها اکثریت کا رگران را با شعارها و شیوه‌ها یمان آشنا سازیم و دلائل صحت اتخاذ این یا آن تاکتیک معین را به آنها آموزش دهیم، این خطر وجود دارد که مانورهای رفقای علنی کار ما که بقصد خام کردن دشمن صورت می‌گیرد بخشی از کا رگران را نیز دچار توهم نسبت به دشمنان و سوتفاهم نسبت به حزب سازد.

هما نطور که گفتیم رفقای علنی کار ما و کسانی که ما، کا رگران را به پشتیبانی از آنها فرا می‌خوانیم هرگز حق ندا رند به بیج بهانه علیه منافع کا رگران و علیه اصول

۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی هفتگی، خواست مبرم طبقه کارگر است

پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷، هنگامیکه خواست تقلیل ساعات کار کارگران به هفته‌ای ۴۰ ساعت یعنی پنج روز کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته از سوی کمونیست‌ها و کارگران انقلابی ایران مطرح شد از یکسوی باسی اعتنائی تشکلهای خرد، بورژوازی امثال مجاهدین و از سوی دیگر با مخالفت رژیم جمهوری اسلامی مواجه گشت. برخی از نیروها نیز که جرات مخالفت آشکار با این خواسته را نداشتند مسأله عقب ماندگی تولید سرمایه داری در ایران و یا اینکه با کم شدن ساعات کار کارگران مقدار تولیدیای بین آمده و کشور با کمبود یا قحطی محصولات روبرو خواهد شد را پیش می کشیدند.

علیرغم این مخالفت‌های آشکار و نهان، کارگران در بسیاری از کارخانه‌ها به این مطالبه برحق خود تحقق بخشیدند؛ اما بدلیل پراکندگی مبارزات توده‌های کارگر و عدم وجود تشکل طبقاتی سراسری آنان - یعنی عدم وجود حضور متشکل و متحدتأمل با اکثریت نیروی طبقه کارگر - تحقق این خواست کل طبقه نه تنها به همان تعداد معدود کارخانه‌ها محدود ماند بلکه بتدریج با موفقیت‌هایی که جمهوری اسلامی در سرکوب مبارزات کارگران و کمونیست‌ها بدست آورد، کارگران کارخانه‌های مزبور را نیز به شرایط کار زمان شاه و - حتی

بندتر از آن - عقب‌رائد و تعطیلات هفتگی کارگران را به همان هفته‌ای یک روز رساند.

جمهوری اسلامی نیز جز همان بهانه‌های معمول بورژوازی که این بار در لباس اسلام پیچیده شده بود چیزی بیشتری در چفته نداشت؛ برای حفظ استقلال ایران و برای حفظ اسلام کارگران باید بیشتر کار کنند، برای حفظ "اقتصاد مملکت" در برابر بیگانگان کارگران نباید از تولید بکاهند، کارگران نباید فریب "کفار" و "ضدانقلاب" را بخورند و از این قبیل.

اکنون سالهاست که در بسیاری از کشورهای سرمایه داری قانون چهل ساعت کار در هفته تثبیت شده است و اخلاف همان سرمایه دارانی که حاضر نبودند حتی ساعات کار کارگران را به روزی ۸ ساعت تقلیل دهند در شمارزات دهها ساله، طبقه کارگر به دو روز تعطیل متوالی در هفته نیز برای کارگران تن داده‌اند؛ اما می بینیم که در ایران - همچون دیگر کشورهای سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم - نه تنها از قانون چهل ساعت کار و دو روز تعطیل متوالی در هفته خبری نیست بلکه بورژوازی ایران به زعامت جمهوری اسلامی دز تلاش است هرگونه محدودیت قانونی

ساعات کار روزانه را ملغی کند. رژیم اسلامی کارگران را عملاً در آنچنان شرایط دهشتناکی قرار داده است که کمتر کارگری میتواند بدون اضافه کاری یعنی گسار روزانه حدود ۱۰-۱۲ ساعت، حداقل مخارج زندگی خود و خانواده اش را تامین نماید. در ایران، بورژوازی و امپریالیسم آنچنان فقر و محرومیتی بر طبقه کارگر تحمیل کرده اند که بسیاری از کارگران، اضافه کاری را برای خود نعمتی می شمارند تا از این طریق بتوانند از عهده هزینه سرسام آور ما یحتاج اولیه، زندگی خویش برآیند. علاوه بر این ها، اکثر کارگران هر روز ۲-۳ ساعت وقتشان در ایاب و ذهاب میگذرد، ساعاتیکه بورژوازی ایران آنرا جزو ساعات کار کارگران بحساب نمی آورد و لذا پولی بایست آن نمی پردازد.

دستمزد کم و گرانی روز افزون ضروریات زندگی، کار روزانه اضافه به ۸ ساعت، کار هفتگی از ۴۸ ساعت به بالا، کمترین تعطیل رسمی و کمترین مرخصی سالیانه؛ این تنها بخشی از شرایط دشوار کار روز زندگی است که در آن جسم و روح توده‌های کارگر زیر فشار کارشاق و شبانروزی تپاه میگردد و در برابر آن افزایش شروت برای بورژواها، استراحت و تفریح و آسایش هر چه بیشتر برای انگلهای جامعه و همه نوع امتیاز

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

سرای شکجه گران و جاسوسان و دیگر سرکوب کنندگان توده ها را فراهم می کند .

حقیقت اینست که بورژوازی تنها بدلیل مالکیتش بر وسائل تولید، تمام محصولات تولید شده بوسیله کارگران را بخود اختصاص میدهد و در ازای آن مزدنا چیسری بآنان میپردازد. تازه در ایران بمانند کشور تحت سلطه امپریالیسم بنا با اقتصادی سودطلبی فسوق - العاده سرمایه، مزدکارگران بسی پائینتر از مزدکارگران در کشورهای امپریالیستی است و درجه استثمار کارگران ایران بحدفوق العاده ددمنشانه ای میرسد. اگر کسب سود سرمایه ها را در ایران - اعم از دولتی یا خصوصی - بطور بسیار خوشبینانه نگاه کنیم، خواهیم دید که هر کارگر طی یک هفته بسیار بیش از مزدی که در این مدت دریافت داشته است به سرمایه دار سود می رساند. در صورت دردست نداشتن آنها ردقیق کشوری میتوان درجه سوددهی سرمایه را در ایران از طرق مختلف تخمین زد. برای نمونه در رژیم شاه برای کار بیشتر کشیدن از کارگران، طبق قانون سهم کردن کارگران در سود کارخانجات پولی با سهم سود ویژه به کارگران میدادند. طبق اظهارات مقامات رسمی سهم کارگران هر کارخانه میبایست ۲۰٪ از سود آن کارخانه

را شامل گردد و علاوه - برای اینکه خود را از درد حساب پس دادن به کارگران خلاص کند - اینطور وانمود میکردند که این ۲۰٪ سود سالانه معادل دو ماه حقوق کارگران میباشد. بدین ترتیب اگر همین حساب دروغین را منهای تخمین قرار دهیم (زیرا سود واقعی سرمایه داران بسی بیشتر از این است بوده و هسد) سود سالانه این موسسات برابر با ۱۰ ماه حقوق کارگران میگردد.

نمونه دیگری ما را بیشتر به حقیقت نزدیک میکند: در گذشته قیمت محصولات صادراتی ایران بخارج (مانند تومبیل پیکان، سیگار و غیره) گاهی به کمتر از ۱/۲ قیمت آن در داخل میرسید. بنا بر این حداقل ۱/۲ قیمت فروش آن کالا در ایران سود خالص بوده است و چنانچه دستمزد کارگران را بطور غیر قابل تصویری بالا بگیریم نتیجه این میشود که سود سرمایه به بیش از دو برابر دستمزد پرداخت شده به کارگران بالغ میگردد.

سیاست جمهوری اسلامی نیز در سرکوب مبارزات طبقه کارگر، اخراج کارگران به بهانه های مختلف، کم کردن مستقیم و غیر مستقیم از دستمزد آنان، سلب روز افزون هرگونه امتیازی که کارگران ایران طی مبارزات دهها ساله خود بدست آورده بودند و غیره همه و همه در خدمت منافع سرمایه

و در جهت افزایش بیش از پیش سهمین سود کلان سرمایه بوده است. و تمام داد و فغانها و عوامفریبیهای بورژواها و برج کشیدن با اصطلاح "اقتصاد دمیلمکت"، در حقیقت بر سر "اقتصاد سرمایه داران و عبارت روستن بر سر سود سرمایه شان است آنها میخواهند جسم و روح میلیونها انسان - انسانهایی که مارا طمی تولید جا مع بردوش آنهاست - تباه گردد، از اول تا آخر عمر در بدترین شرایط کار مزدوری بسر ببرند و در مقابل پشیزی از سود هنگفت طبقه سرمایه دار کم نگردد. بورژوازی عوامفریبی میکند و میگوید بهر حال در اثر اضافه شدن یک روز تعطیل، محصول کل جا مع طی یک هفته با اندازه محصول یک روز کارگران کم خواهد شد و در نتیجه محصولات گرانتر میشوند. حال آنکه بحران کنونی و فقر و بیخانمانی طبقه کارگر نتیجه کمبود تولید بلکه نتیجه نظام سرمایه داری است. نظامی که در آن، افزایش تولیدات، بجای اینکه موجب راحتی زندگی مردم گردد، بخاطر ماهیت استثمار گرانه بورژوازی و تلاش آن برای کسب سود هر چه بیشتر موجب فقر و بیسوسه روزی و بیگاری و بیخانمانی مردم میگردد. اگر بورژوازی واقعا برای تولید جا مع نگران است پس چرا فکسری بحال بیگاری میلیونی ای که در جا مع حکم فرما شده است نمی کند؟

پیمه بیگاری حق مسلم کارگران است

آیا اشتغال این سپاه بیکاران باعث نمی‌شود بر تولید و ثروت جامعه افزوده گردد؟ جواب روشن است: زیرا برای بورژوازی مساله بر سر کم شدن تولید مورد احتیاج جامعه نیست بلکه مساله بر سر چگونگی کسب سود هرچه بیشتر برای سرمایه است. بورژوازی برای انباشته کردن کیمه خود از سود حاصل از نیروی کار ارزان، به لشکر میلیونی بیکاران نیاز دارد. بدین ترتیب از یکسو او با گرفتن چماق بیکاری بر بالای سر کارگران شاغل آخرین رمقشان را میگیرد و شیره جانشان را میمکد و از سوی دیگر هر وقت بخواهد از میان خیل بیکاران میتواند کارگرانی را که حاضرند با کمترین مزد به پرمشقت ترین کارها تن در دهند به خدمت خود بگذرد. واقعیات جامعه ما، بیکاری میلیونی، موج بی پایان اخراجها و درکنار آن تشدید استئما رشاغلین، این حقایق را خوبی برملا می‌کند.

براستی چرا باید کارگران تمام نیروی حیاتی خود را در کار برای انگلهای جامعه، برای بورژواها و مزدوران، نوکران آن تنه گردانند؟ چرا باید طبقه کارگر هرچه بیشتر تولید کند و اینها هرچه بیشتر ببلعند؟ کارگران ایران یقیناً جواب درست خود را با این سوال خواهند داد، آنها علیه جور و ستم و استثمار و ورژوازی و امپریالیسم متحد خواهند شد و حق خود را با زور از حلقوم بورژوازی بیرون خواهند کشید.

طبقه کارگر سرانجام با انقلاب

سوسیالیستی خود، بورژوازی را از قدرت بزیر خواهد کشید و قدرت خود را درجا معه مستقر خواهد ساخت و دیگر اجازه نخواهد داد که بورژواها و استئما رگران سر نوشت او را تعیین نمایند و همه گسونه فقر و بدبختی و خفقان و کارشاق برده وار بر او تحمیل نمایند.

طبقه کارگر با انقلاب سوسیالیستی خود به استئما ربا بیان خواهد داد و حکم طبقاتی خود را بر جامعه مطلق خواهد ساخت، بدین ترتیب آزادی و برخورداری از یک زندگی واقعی انسانی را برای اتحاد جامعه به ارمغان خواهد آورد. به شیوه زندگی انگل و اربابان خواهد داد و تمام نیروی جامعه را برای ارتقا مادی و معنوی آن بکار خواهد انداخت و آنگاه ساعات کار رفتگی را به سی کمتر از ۴۰ ساعت در هفته نیز تقلیل خواهد داد و کار را به یک امر واقعی انسانی تبدیل خواهد نمود.

اما تا آن هنگام، تا زمانی که انقلاب سوسیالیستی به انجام نرسیده و بورژوازی هنوز از قدرت برخوردار است، طبقه کارگر نباید از هیچ کدام از مطالبات ویژه کارگری خود که در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران تنظیم گشته است صرف نظر نماید، بالعکس باید از هم اکنون نیروی عظیم طبقاتی خود را برای دستیابی به هر کدام از این خواستها از جمله خواست ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل متوالی در هفته بکار اندازد. مبارزه برای گرفتن این مطالبات راه رسیدن به سوسیالیسم را برای طبقه کارگر تسهیل میکند.

طبقه کارگر برای اینکه قامتش زیر فشار رکا رخم نشود و همه توان او در راه مبارزه از او سلب نگردد، نباید به شرایط کاری که بورژوازی بر او تحمیل نموده است گردن نهید. خصلت بورژوازی این است که به یک یا چند پیروزی سرکارگران قانع نمیشود، همینکه کارگران به یک اقدام ضد کارگری بورژوازی تن در میدهند، دندان طمع بورژوازی برای تحمیل شرایط کار روزیست بدتر به کارگران و لذا کسب سود بیشتر نیز تر میشود. تنها تریاز نیروی کارگران و مبارزه متحد و متشکل آنان است که بورژوازی را وادار به تن دادن به خواستهای اقتصادی و رفاهی حداقل کارگران میکند، نه مهر و عطف سرمایه داران و دولت آنان و نه هیچ چیز دیگر.

طبقه کارگر با تحمیل خواسته دو روز تعطیل در هفته و تقلیل ساعات کار رفتگی به ۴۰ ساعت به بورژوازی، با دستیابی به این مطالبه عادلانه به قیمت کم کردن سود بورژوازی، نه تنها وضعیت زندگی خود را بهبود خواهد بخشید بلکه نیروی او برای انقلاب سوسیالیستی و سرنگون ساختن بورژوازی فزون تر خواهد گشت.

پس به پیش برای کسب شرایط کار روزی که بهتر و تحمیل آن به بورژوازی و امپریالیسم، به پیش برای تقلیل کار رفتگی به چهار ساعت و دستیابی به دو روز تعطیل متوالی در هفته.

شعب زکریا شی

مختصری درباره تاریخچه اول ماه مه

روز اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر علیه بورژوازی، علیه ستم و استثمار و نظام سرمایه داری فرامیرسد. بمناسبت بزرگداشت این جشن طبقاتی و جهانی کارگری بجاست تا اجمالا نگاهی به تاریخچه این روز، که نزدیک به یک قرن است کارگران و کمونیستهای جهان آنرا گرامی میدارند، بیاندازیم.

بیش از دو قرن است که کارگران جهان علیه استثمارشدید و وحشیانه سرمایه داری و بیوزیه برای کاهش ساعات کار مبارزه میکنند. کارگران اروپا و امریکایس از چندین دهه مبارزه سخت و خونین توانستند روز کار ۸ ساعته را بدست آورند، ولی مبارزه برای کاهش روز کار هنوز در گوشه و کنار جهان ادامه دارد. اکنون در بسیاری کشورهای آسیا و افریقا کارگران برای کسب ۴۰ ساعت کار در هفته و در برخی کشورهای اروپا برای ۳۵ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند.

قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شاهد مبارزات اعتصابات و تظاهرات نیمه راهی برای بدست آوردن روز کار ۸ ساعته بود. در این دوران کارگران اروپا و امریکا تحت شرایط سخت و برده وارگانه تا ۱۸ ساعت در روز برای بورژوازی کار میکردند. حتی کودکان ۹-۱۰ ساله کارگران هم از این زندگی برده وار خلاصی نداشتند. آنها مجبور بودند که برای لقمه ای نان در شرایطی سخت و غیر انسانی روزی ۱۲-۱۸ ساعت جان بکنند. مطالبه روز کار ۸ ساعته در صدر مطالبات اتحادیه های کارگری انترناسیونال سارکسیستی اول و دوم بود. مبارزه علیه شرایط سخت و برده وار و روز کار طولانی و کشنده قربانیهای بسیاری از طبقه کارگر گرفته است.

یکی از لحظات فراموش نشدنی و خونین در تاریخ مبارزات جهانی طبقه کارگر، مبارزه وسیع کارگران

امریکا در اول ماه مه سال ۱۸۸۶، یعنی ۹۸ سال پیش است. در این روز اعتصابات و تظاهرات کارگری بسیار حول این شعار که: "از امروز هیچ کارگری نباید بیش از ۸ ساعت در روز کار کند" تشکیل شد.

در این روز حدود ۵۰۰۰ اعتصاب در امریکا بوقوع پیوست و صدها هزار نفر کارگر امریکایی در این اعتصابات شرکت کردند. اعتصابات و تظاهرات کارگران در برخی شهرهای امریکا با جشن و سرور توأم بود و کارگران برخی صنایع در این شهرها توانستند روز کار ۸ ساعته را بدست آورند. مبارزات آنقدر وسیع و بی سابقه بود که دبیرکل فدراسیون کار امریکا اعلام کرد:

"هیچگاه در تاریخ این کشور چنین خیزشی عمومی در بین توده های کارگر سابقه نداشته است... خواست کاهش روز کار هزاران کارگر را وادار کرد که به سازمانهای موجود وابسته شوند، در حالیکه بسیاری از آنان تاکنون نسبت به تبلیغات سندیکالیستی بی تفاوت بودند."

اما تظاهرات درهمه جای امریکا با جشن و سرور و آرام برگزار نشد. در شهر "میلواکی" نزدیک شیکاگو روز اول ماه مه بخون کشیده شد. پلیس به تظاهرات کنندگان هجوم برد، کارگران با پرتاب سنگ به سمت پلیس دفاع از خود برخاستند ولی پلیس مردم را به گلوله بست و بدین ترتیب ۹ نفر جان باختند. قربانیان مبارزه برای کسب روز کار ۸ ساعته به همین محدود شد بورژوازی و وحشیانه با هراس از گسترش مبارزات و پیروزی آن اعتصاب کارگران شیکاگو را نیز بخون کشید. در شیکاگو هم که کارگران در شرایطی بسیار فلاکتی قرار داشتند، در شهری که کارگران روزی ۱۶ ساعت در بدترین شرایط جان میکنند، اعتصابات و تظاهرات اول ماه مه بدعوت سازمانهای مختلف کارگری و انقلابی برگزار شد. هزاران نفر کارگر در این اعتصاب و تظاهرات شرکت کردند و پرچمهای سرخ در میتینگهای کارگری برافراشته شد. بنابراین این واقعه کار فرمایان، کارگران بسیاری را اغوا نمودند. تظاهرات و اعتصاب ادامه یافت. روز سوم ماه مه هزاران کارگر در مقابل یک کارخانه بزرگ بعنوان اعتراض تجمع کردند. پلیس به تجمع

زمین افتادند. پس از آن پلیس وحشیانه مردم را به کلوله بست و تعداد زیادی از کارگران کشته و صدها نفر شدت مجروح شدند.

بورژوازی که هنوز از گسترش و تداوم مبارزات کارگران در هراس بود، در شیکاگو حکومت نظامی اعلام کرد، ارتش بخشی از شهر را به اشغال درآورد. ۸ نفر از رهبران کارگران دستگیر شدند و در یک محاکمه، فرمایشی و فراموش نشدنی ۵ نفر از آنان به اعدام و ۳ نفر دیگر به زندانهای طویل المدت محکوم شدند. رهبران دستگیر شده در دادگاه اعلان جنگ طبقه کارگر علیه نظام استثمارگر و سرکوبگر سرمایه داری را اعلام داشتند.

یکی از آنها در دفاعیات خود چنین گفت: "اگر زندگی من باید به دفاع از اصول سوسیالیسم... خدمت کند، آنطور که من آنرا میفهمم و با افتخار ایمان دارم که نفع بشریت در آنست، من به شما اعلام میکنم که با خوشحالی زندگی خود را تقدیم خواهم کرد. این قیمت بسیار کمی برای چنین دستاورد بزرگی است."

این واقعه، تکان دهنده بعنوان نبردی خونین، قهرمانانه و نابرابر در تاریخ مبارزه طبقاتی بسه ثبت رسیده است.

مبارزه برای روز کارگر ۸ ساعته همچنان ادامه یافت تا اینکه تا سال ۱۸۹۰ در اکثر صنایع آمریکا روز کارگر ۸ ساعته قانوناً اعلام شد. در سال ۱۸۸۹ کنگره فدراسیون کار آمریکا روز اول ماه مه را بعنوان روز مبارزه برای کاهش ساعات کار در آمریکا بر رسمیت شناخت.

'کنگره' انترناسیونال دوم نیز در همان سال روز اول ماه مه را روز جهانی مبارزه برای روز کارگر ۸ ساعته نامید و قطعنامه‌ای در این مورد بتصویب رساند. متن قطعنامه به قرار زیر است:

"نظا هرات بزرگی در یک روز معین سازمان داده خواهد شد، بشکلی که همزمان در تمام کشورها و در تمام

کارگران پیورش بردو کارگران را به کلوله بست. در اثر این حمله، وحشیانه ۶ نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شدند. تعدادی از کارگران نیز دستگیر شدند.

روز بعد در نیبال فراخوان یک سازمان انقلابی مارکسیستی، هزاران کارگر در میتینگ دیگری بعنوان اعتراض به جنایت بورژوازی تجمع کردند. ایسی فراخوان که در ارگان رسمی این سازمان چاپ شده بود بدینقرار است:

"جنگ طبقات آغاز است. دیروز در مقابل کارخانه "مک کورمیک" کارگران را بگلوله بستند. خون آنها انتقام می طلبد!

چه کسی میتواند شک کند که گرگهایی که بر ما حکومت میکنند، تشنه خون کارگرانند! اما کارگران برهنه نیستند. آنها پاسخ ترور سفید را با ترور سرخ خواهند داد.

ارزش مرگ از زندگی فلاکتبار بیشتر است! اگر کارگران را به کلوله بستند، ماه مه همان نیوه که اربابانمان برای مدت‌های طولانی عمل کرده‌اند، پاسخ خواهیم گفت.

این بخاطر ضرورت است که ما اعلام میداریم "ملح شوید!"

دیروز زنان و کودکان تهیدست بر مرگ شوهران و پدران تیرخورده اشان گریستند. در همان زمانی که ثروتمندان در کاخ‌های گیلساهای پراز شراب گرانقیمت شان را به سلامتی نظم مینوشیدند.

ای شمایی که در رنجید، اشکهای خود را خشک کنید! نترسید، بردگان! بپا خیزید!"

ابتدا فراخوان دهندگان این میتینگ از کارگران خواستند مسلح شوند ولی در لحظات آخر این تصمیم تغییر یافت و یک میتینگ آرام فراخوانده شد. ولسی پلیس با خشونت و وحشیگری تمام به کارگران شرکت کننده د میتینگ حمله برد. در همین اثنا بمبی بطرف پلیس پرتاب شد و در نتیجه انفجار تعدادی پلیس بر

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم

شهرها، در همان روز معین، کارگران مقامات دولتی را فرا میخوانند تا ساعات کار را قانونا به ۸ ساعت در روز کاهش دهند و همچنین مطالبات دیگر اعتراضی و انار را بنمورد اجرا گذارند.

نظریه اینکه فدراسیون کار آمریکا در کنگره عسود تظاهرات مشابهی را برای روز اول ماه مه ۱۸۹۰ در نظر گرفته است همین تاریخ برای تظاهرات بین المللی تصویب میشود.

کارگران کشورهای مختلف باید این تظاهرات را بنا به شرایط ویژه کشور خود برگزار کنند.

از آن پس کارگران و کمونیستها در کشورهای مختلف روز اول ماه مه را جشن میگیرند. روز اول ماه مه در طی مبارزات کارگری به روز همبستگی جهانی طبقه کارگر تغییر یافت. در این روز یک بار دیگر بورژوازی در هراس از صف آرائی ارتش عظیم پرولتاریا با توسل به شیوه های گوناگون سعی میکند که این روز را بی خطر پشت سر بگذارد. در یکجا به سلاج عوام فریبی و توهم متوسل میشود و در جای دیگر به ترور و خشنونت مریان؛ در یک گوشه جهان خود پرچم دار جشن و سرور میشود و در گوشه دیگر در این روز حکومت نظامی اعلام میگردد. جالب اینست که بورژوازی آمریکا برای خاک پاشیدن بر اهمیت طبقاتی و مبارزاتی این روز، روز کارگر را از روز اول ماه مه، به یک روز مذهبی در

مبارزه برای ۴۰ ساعت کار در هفته را با تمام قوا متحد و متشکل ادامه دهید!

به زیر پرچم حزب کمونیست ایران، حزب طبقاتی کارگران گرد آید!

این جشن جهانی و طبقاتی کارگران را گرامی بداریم! و در این روز مستحکم و پرتوان عهد بندیم که تا سرنگونی نظام استعماری و سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم یک دم ازها ننشینیم!

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر
 زنده باد ۴۰ ساعت کار در هفته
 سرگ پر جمهوری اسلامی
 زنده باد سوسیالیسم
 آخر ماجدی

بقیه از صفحه ۴۴



کمونیست

ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

تصحیح و بپوش

از آن پر حذر داشته شوند. حزب کمونیست خود را از هیچ مبارزه خود بخودی کارگری کنار نمیکشد و نسبت به آن بی تفاوت نمیماند. اما حزب از هیچ آکسیون خود بخودی شمارهای آن تعریف و یا تصحیح دنیا لهری نمی کند. و همواره می گوید تا هر اعتراض توده ها را و یا تظاهرات نباید آگاهانه سازمان حول مسائل اصلی مبارزه طبقاتی باید. دامنه بشرو و دست آورد های مورد انتظار هر آکسیون مشخص شود و یا حتی در مواردی که برای مثال این یا آن آکسیون از نیروی کافی بهر ای پیشروی برخوردار نیست توسط حزب کارگران

ما هانه منتشر میشود

هیات تحریریه:

حمید تقواشی

منصور حکمت

شعب زکریایی

حسین فرزاد (ف. پرتو)

رضا مقدم

اخراج تنها در صلاحیت

مجمع عمومی کارگران است

کارگران جهان متحد شوید!

با نشریه کویبت

و صدای حزب کمونیست ایران مکتبته کنید

اخبار، گزارشات و نظرات خود
را از هر طریق که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:

- آدرس سوئد P.O. BOX 1409

75144 UPPSALA 1

SWEDEN

- آدرس آلمان

POST FACH 501142

5000 KÖLN 50

W. GERMANY

- آدرس ایتالیا

SH. I

C.P. 1064

10100 TORINO

ITALY

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و با
اماکن آنها از طرف پلیس شود. در
نامه ها و روی پاکتها خودداری کنید
همچنین بهتر است برای اطمینان
بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما، از
هر نامه جدا قفل دوتخته بطور جداگانه
ارسال دارید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر

د ۶،۴۵ صبح

جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست

ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:

۴۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲،۴۵ تا ۱۰،۳۰ بزبان کردی

۱،۳۰ تا ۲ بزبان فارسی

عمل: ۶ تا ۶،۴۵ بزبان کردی

۶،۴۵ تا ۷،۱۵ بزبان فارسی

در صورت نداشتن ارتباط مستقیم با فعالین
حزب، کمکهای مالی خود را میتوانید به حساب
بانکی زیر در خارج کشور ارسال کنید.

Andeesheh (اندیشه)

C/A 23233257

National Westminster Bank

75 Shaftsbury Avenue

London W1V8AT

ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!